

۲۶۷
درست با فی هذا المجلد

لوائح القمر

مولانا حسین کاشفی بهیقی

تاریخ تحریر دارد و در پشت ورق اول زائحه تولد فرزند یکی از سرکاران
در کرمان ۱۲۵۱ هجری قمری رسیدگی از بنجین استخراج و در
که کتاب در صد در مس رولر شده است
نسخه ۲۲۷ صفحه و در ۳۰۰ خط کتابت و در جدول محاکم



۲۷۷

۳
۲۳۰
۴۹۹

۱۷
۱۲۲۸
۲۷۷
۱۳۷۳

تولد در چینی
شعبه دوم شهر ذوالکرم چهارستیم
۱۲۵۱ هجری قمری
در کرمان

رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷
رضه و طه	۲۷۷	۱۷



10

20

10222

323

منه في سنة ١٠٠٠ بمصر في سنة ١٠٠٠

شعبه دوم شهر ذی القعدة چهارم است

تاریخ تولد و حرمی

۱۲۹۱ ما فیہ من جملة معلوم کن

در درانه و کبریا

در تاریخ الف

رضه و طه و زه
ر ه ا د

116

v/v

مستور
۵۵۷

ط. ۵۰۰

مس ۱۰۱

100

۱۱۱

3VV

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

شماره ثبت کتاب

۱۳۲۳۸

شماره قفسه ۵۶۳

كتاب لوائح القهر
مؤلف رشيد حسين كاشفي بهيق

مترجم

نسخہ ۲۲۷ صفحہ دوم۔ ۳۴۰۰ خط کتابت و حیدر عادل بن محمد



۲۷۷

٢

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بيده حكمه ازمنة الاختيار
 بغير سؤل و جبر محمد لا من الخلق المنعوت بأشهره و ربك يخلق ما يشاء
 و يختار و السلام على الامجاد الاطهار و صحبة الاخبار الابرار ما دار الفلك
 النوار و سادد الامح السيار **بعد از آداء** شارق قادر مختار جللت عظمته
 و علت كلمته كه دست اختيار از تقه اعمس كل خانه ابداع و سبت و تصرف
 در خزان اسرار قدرت و ارادت او كوتاه است كه بغير الله ما يشاء
 و يحكم ما يريد و آثار انوار ثوابت و سيارات و اطوار اداد و افلاك
 و ايرات بر صنایع قدرت و بديع فطرت او كوتاه ان في ذلك لذكرى
 لمن كان له قلب او عاقل السمع دهوشه و دار السعادات صلوات بر افند
 مطهرة و مشاهد منوره سالكان مسلك دين و ناهي من مناجي يقدره ملك
 اقرار هدايت و طواع افاق و لايت بودند على الخفوص آن سياره اوج

سبحان الذي اسرود ان ستره برج و انجم اذا هو اقرب صفا
 حضرت محمد مصطفی صا الله علیه و آله و بدایع فانیات
 و شمایم دعوات زانکبات بروضات زاهره از اهر حقایق علوم و مشاهیر
 می لبك اهی به کانونم چنین گوید فقیر حقیر حسین بن علی السید المصطفی
 بالله شیخی اید الله تعالی بالالطف الخفی که بخت بد و دستیار بر رفیق تو
 و پارس مرید معاون تحقیق شنش رساله آثار انوار آن احاطه بهمت
 مستمع در علم نجوم سحر و پوداخته شد برین ترتیب که از رساله
 مواهب زحل افتتاح ابواب مدخل این علم شریف بر وجه مستحق
 بایضا اعمس و الکلام بنومر ما سجد و جوه میسر گشت و از کتاب میبایم
 المشتري انر حسن ختام ارقام تخریر بعد و جدول تسهیل و تحقیق
 بر مضامیر ظهور و غرقات بر ذر مجلوه جلا نمودار شد و برکت نسیم
 سواطع المریخ جواهر اصناف اعمس مواهید در رشته انتظام بدست
 نظام فکر نظام هر چه تا متر به پرفت و صحیفه منیفه لواحق السمن
 که باشوا شاعر لطیف یف یلمس آثار انوار احکام سینی عالم را بر جلال

نام نویسنده

چشم و زرد شدن گردانید و بمن دفتر رسیده به اسم احکام موالید
 حال و مال و نهج کا مکرر منبسط و در پیاپی مناجی عطر و دغا با نیر و
 بار ضحایر از از تحقیر مسایط طالع مسکله و تدقیق غواصی ان
 انش قائم و وضوح مالا کلام بخشید وقت که اند که باید در رسد که لولج
 اعنه حقایق اعتبارات و از مته دقیق بایدی فارسان مضامینش
 اند و زرد و شهر از ان میادین حکمت پرور رسد و بدین لامه جهان
 افروز کا شغیه که معات سیاره پر نور از شعاع لولج اسرار ایشان
 تواند بود در قسم انعام و کسب اهل نبرد

و قمر بدولت قبول خواهد رسیده و این ذیاله حفر و قهر بر تو نور عاقل خواهد رفت
 که بشرف مطالع خدام اصف ایام دستور الانام ملاذ الامرا شرفا و
 معاف الوزراء و راتنه و اکت با فوطه دایره الا باله منطوقه ذروه الله
 مدبر افانین العدل بالافاضات الفلکیه مقرر قوانین النوصال الاشرا
 الملیکة مرآة الممالک الخافیه این حضرت السلطانه **نظم** عنده سلطان
 عزیز مطاع لدر ایاقین کین این شهر و عرصه رفعت که در مختار

البلق ایام رام را ایض احکام اوست اصف جم قدر مجالدین محمد
 کافتاب در مقام احترام از زمره خدام اوست لازالت پنهان
 دولت موطه الدعایم و ارکان حشمت مومنه العالم مشرف کرد و بنظر
 ارتضا و غیر رضا ملحوظ و مخطوط شود و اگر چه عقدر و برین یقین میده
 و خود در نما تحقیر می شناسد که اهداء این کفو محقر که حکم نقد التمر با بحر
 دار در غایت سیاحت و نهایت جرات است فی الحقیقه این کفو غیر
 استحقاق نظر لغم خداوندی که ملک علوم و نقاد و ارباب فهم است ندارد
 فاما رجاء اثقت یقین صادق که بعوارف مسکین نواز و عواطف
 در ویش پرور انظار میانه آثار متوجه این محقر خسته مجذبا
 و موقع قبول رساند شاید که متصدیر تالیف این مجموعه با فاضات
 مرا ضی خاطر فیاض و اشراقات عاطفت ضمیر منمدس از حقیقت قبول
 و ادب بار با وج عزت و اشتها مرتقی گردد و از محض الطاف و خیر انداز
 و عین اعطاف لاجله الدنوار یقطع انم افضل و قسم انم اشهر محظوظ شود
 و من الذمیر المطالب المقاصد و هم اذ کل طالب و قاصد اساس رساله

بر مقرر و دو مقاله و خانه لایق افکار چنانچه در فهرست موضع میشود
مقدمه در تعریف اختیار و موضع و مبادی آن و فوایدی که برستند
 آن مرتب میشود مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در تعریف اختیارات
فصل دوم در موضع و مبادی این علم **فصل سوم** در فایده اختیار
مقاله اول در بیان شش ایط کلمه اختیارات و آنچه احتراز از ادغام
 باشد و آنچه اسباب کمال اختیار است و این مقاله نیز بر سه فصل مشتمل دارد
فصل اول در شش ایط که اختیارات آن نشاید **فصل دوم** در آنچه احتراز
 از آن در همه اختیارات لازم بود **فصل سوم** در شش ایط که سبب کمال اختیارات
 است بود **مقاله ثانیه** در اختیارات خبر سه و آن صد و پنجاه و سه است
 است که برتر تشریفاتی ابراد کرده شود و در مبداء مقاله در جدول
 مخصوص خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد در این نظر اطلع در آید
فصل در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در اختیارات بقدر
 قمر با کواکب **فصل دوم** در اختیارات نزول قمر در بروج خالص السیر و اختیارات حالات
فصل سوم در اختیارات قمر بکول او در منازل **فصل چهارم** در اختیارات منازل

بجدول ابوریحان **فصل پنجم** در اختیارات منازل بمذاهب حکما **فصل ششم** در اختیارات
 منازل جهت فتح قلاع **فصل هفتم** در اختیارات درجات مخصوصه **فصل هشتم** در اختیارات
 درجات بمذاهب قمرانی **فصل نهم** در اختیارات نزول کواکب در حدود
 بلد بکبر **فصل دهم** در اختیارات بکول کواکب در دجوه بکبر **فصل یازدهم** در اختیارات
 ایام قمری بدو نوع **فصل بیستم** در اختیارات ایام هجری **فصل سی و یکم** در اختیارات
 سحر طریقه و تکیه مواضع آن **فصل سی و دوم** در اختیارات ساعات نسبت کواکب
 غیر افتاب **فصل سی و سوم** در اختیارات ساعات بقول ابو مشعر **فصل سی و چهارم** در اختیارات
 مامورین **فصل سی و پنجم** در اختیارات شیخ بمذاهب حکما **فصل سی و ششم** در اختیارات
 کجا بمذاهب جوکیان **فصل سی و هفتم** در اختیارات جگر جوکی **فصل سی و هشتم** در نکات عمره
 و نوادر اختیارات و بعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب
 چون الملک الوهاب **مقدمه** در تعریف اختیار و موضع و مبادی آن و فوایدی که
 برستند بر سه فصل **فصل اول** در تعریف اختیار صاحب روضه النجم
 آورده است که اختیار پیدا کردن وقت مسود است جهت مهم که مناسب
 آن باشد و نزدیکی باین سخن است که حکیم فاضل کاشانی گوید که اختیار

سعاد و وقت مختار بود که گفت موافق مطلوب و مقصود بود
و محاربت صاحب غرض با خداوند طالع محاربت پسندیده دام
علامه فخرالدین الرازی فرمود که اختیار عبارتست از برگزیدن
وقت که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از اوقات که موافق
مقصود و در پیو در آن مدت که آن وقت در و طلب کنند و حاصل
این تعریفات اینست که اختیار طلب و قیاس موجود مناسب مطلوب
و موافق مقصود و صاحب کفایت تعلیم آورده است که اختیار برگزیدن
مزاج السامیه برابر آغاز کار با وزیر تا حاکم آن کار بر وفق مزاج
حاصل آید اگر آن کار در وقت که مزاج کرده شود بین سبب است
که تحت در اسباب کلیه این کار تا مقایسه و از مبادی باز جویند
که که هم از جمله ممکنات با سببهاست اگر ممکن باشد انگاه اختیار
کنند تا فایده آن بر آن مرتب شود و در اختیارات با غرض را اصلاح
که چنانچه برابر که اختیار مهم کنند باید که اول در طالع اصل و انتهای
و تحویل آن نظر کنند که بر آن مهم دیدار است یا نه مثلاً شکر را اختیار

تردیح میباشد اولاً باید دید که در طالع او بر تزویج و لید است یا نه
اگر آن دیدار قیام باشد انگاه در اختیارات آن شروع باید
نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا طلب محاربت باشد و تصبیح او
نمونه اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مستدر اقام تمام طالع اصل و از
بشرط که در رساله مناج عطار روئند کور شده و حکیم السعید با غریز
فرمود است که سلطان مغربین سخره سحر را امر کرد که اختیار سفر
کنند و در آن اختیار میان اهل صناعت صنایعها افتاد تا بیک اختیار
اتفاق نموده و بعد از آن سلطان از آن سفر اطمینان غنیمت روئید
ریج ایشان ضایع شد پس شرط آن بود که از رو در طالع اصل
و انتهای بر تحویل بادشاه بدیدند یا این سفر وقوع خواهد یافت یا نه
تا این همه ریج نشیند و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که هم
حکمی در طالع ذوالقرنین هیچ دلالت ندیدند بر سفر و لید و سیر
در طالع بود قرب بر سر اجازت ندادند که سفر کنند و اختیار را
موقوف داشتند و او نیز چون صورت معلوم که بود از سخن حکما

فصل دوم در مریض و مبادی این علم موضوع هر علم آن چیز باشد که در آن
علم از خواص ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن آن طب
از حیث صحت و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است از آن
رو که از قوت بقدر آنند آنچه را که اختیار برابر آن کرده باشند
و مبادی بر علم آن باشد که موقوف علیه شروع باشد در ساین علم
و مبادی بر این علم بر آنچند که امام آورده است که قضایای تجربی بود و قضایای
معتوی از همین مجرات و بس چنانکه مذکور است هم مقرر است که هرگاه
که قمر یا صاحب طالع منصرف نباشند بکوکب غرض از سیارات هر آینه
باید که ایشان را متصل گردانند بکوکب از ثوابت که بر مزاج کوکب الغرض
باشد تا مقصود حاصل گردد معلوم است که تجربه معروف طبایع ستارگان
ثابت رسد زیرا که کمترین شرط در صحت تجربه آنست که یک نفر از یک
کوکب در یک درجه بار بمانند و این وقت ممکن باشد که عمر او نکند که ثوابت
دو دور یا بیشتر تمام کنند و مقرر است که یکدوره ایشان قبول اصح درست
و چهار هزار است قمر یا تمام شود پس عمر تجربه احوال ایشان و فائده آنکه

طریقت

از طبایع ستاره کان ثابت معلوم شده خبر و هواد الهام کج طه
فهم در بنامده و ازین قبیل منقولات پس متحقق شد که مبادی
این علم را بقضایای موقوفه است چنانکه بقضایای **فصل سیم**
در بیان فایده اختیار و ناچار است قبل از مقصود تمهید
کردن که در ظهور فایده تمهید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس از مر
اصول است که انما یتفقه بالاختر اذا كانت قوت الوقت زیاد
ع فیض ما بین القوا بین فاما اذا كانت مقصرة عند غلبه بظهور
اثر الاختیار و ان کان مایستعد فی مریض ^{الاصلاح} الصباح و خواص
نصیر الله و الدین قدس الله سره در شرح این کلمه میفرماید که هر
طالع که همه دلایل او مسود بود و قوی باشد صاحب کفر طالع
نظر بنحو در همه حالات و خبرات و هر طالع که دلایل او بخیر
و ضعیف بود خداوند کفر طالع را مانند بنحو در شر و شقاوت
و این هر دو با غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اگر طالع را دلایل
از هر دو ضعیف بود بعد از تکافؤ دلایل خبر در شر هر حال که بران

قرار گیرد از اقوام قمر و لایر خوانند بجهت شرف اختیار کنند آنکه
 طالع اصل باشد و طالع کو یا باد لایر حاضر در ایام که اختیار
 در آن ایام کنند و هر یک از اقوام باشد پس اگر قوام این اقوام قوام
 طالع و کو یا در طرف سعادت متباین باشند و سعادت اختیار
 موافق بان منضم شود ارتفاع آنکه اختیار در غایت قوت باشد
 و اگر قوام این در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار
 از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که اول اما اگر سعادت
 اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از آن اختیار را اثر سعادت محسوس
 نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنان و اگر در هر صورت استواری اختیار
 مساوی صلاح باشد و برین قیاس باید کرد ایضا که یک قوام در طرف بود
 و دیگر قوام در دیگر طرف با هر دو در طرف باشند و حکم احمد مهندس
 در شرح این کلام را برادر کرده که بجهت لایر طالع شخص و قوت اختیار
 مستحق باشند در صلاح صاحب اختیار پس از این که مختلف باشند
 بر یکدیگر غلبه کنند و این قوت بر قوت او ظاهر شود زیرا که صاحب اختیار

بنی مانند و اختیار بدان چیز سودمند که بنی در آید از اخذ به دارد و به
 چنانچه در بدین در اید و تن را هیچ باید صحت بر دو نگاه دارد و اگر هیچ نباشد
 بدن را با اعتدال باز دارد و اگر تن بر دو غلبه کند اثر بر در تن هیچ بدید
 نباید اگر چه اندک از هر یک باشند همچنین طالع و قوت اختیار با طالع اصل
 مولود یا برج آنها با طالع کو یا از بد قسم بیرون بخود با هر دو مسعود یا هر
 نحو مساوی یا مسود و دیگر بر نفس اگر هر دو مسود باشند هر آینه سعادت
 عظیم حاصل شود و اگر هر دو نفس باشند پیشک نیست عظیم بدید آید و اگر یک
 نفس باشد و دیگر مسود این نیز بر بد قسم باشد یا مسود غالب بود یا نفس
 متباین و بر شنبه اگر مسود غالب باشد آنچه از دور بر اید اسباب نوبت شود و
 فقر نوبت بکنند و آنچه حاصل آید سبب حصول سعادت شود و اگر نفس غالب بود
 آنچه از دور با اسباب سعادت متباین و بر باشد منع آن سعادت کند و آنچه زیادت
 بود سبب حصول نوبت گردد و اگر هر دو متباین باشند آن نفس و نه سعادت
 حاصل نوبت و بجهت این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار بر نفس
 زیرا که اگر طالع اصل یا برج آنها با طالع کو یا نیست باشد و طالع اختیار

که در غایت سعادت بود بدان پیوند هر این زیاده و کمالات کرد و اگر
 قطع طاعت باشد و طالع اختیار کند در غایت سعادت بود قطع نمیشود
 زیرا که در اندک باشد سبب مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزد
 عقلا اتم سعادت است **مقاله اول** در بیان شرایط طاعت اختیار
 و آنچه احتیاج از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقال
 نیز بر فصل ششم **فصل اول** در شرایط طاعت که طاعت اختیار در قطع
 بدانکه شرایط طاعت اختیارات مختلف است چنانکه سلطان استوار البشیر
 خواجہ نصیر الحق والدین محمد الطوسی روح الله روحه از این منظر نظر
 فرمود اختیار هر چه خواست شرط ادراک تا بود کار تو بود و این منظر
 صحت مسعود باید صحت هیچ و صحت صحت طاعت صحت صحت صحت
 و این مخت شرط است که چنانچه وقت مساعدت کند رعایت جمیع لازم باشد
اول صلاح مسافر و این بر شرایط دیگر مقدم است جمیع اختیارات از برای آنکه
 نزد دیگرین سزاوارت نیست باین و تا ثیر در این عالم زودتر و بسیار تر است
 درین شبه نیست که حرکت قمر سریع از حرکت دیگر کبر است و حوادث

عالم پیوسته مجدد میگردد پس اخلافت این حوادث بر حرکات پیوسته
 کردن است و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت انوار است و کان بیکدیگر پیوسته
 گردانند و استخراج این سبب حدوث حوادث گردد و در این عالم کتب که بگویند
 قمر درین عالم زیاد است آن نیز از غایت وضوح احتیاج بشیخ ندارد
 و مثلاً رنگ گرفتن میوه از شاخ او و تاثیرش در کتان و سبب نزل ذکا
 شدن چمن بر نو آن بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر نیز تاثیر او است
 که چمن از اجتماع رو بر باستقبات نمود در نیمه بعضی او را از این انوار گویند
 تا رسیدن باستقبات نباتی و غلظت که بر روی زمین در میان نور برید آید اندک
 مدتی و آنرا از یکدیگر بریزانند و چنانچه از استقبات باز کرده تا برسد با اجتماع
 درین اوقات هر رست و غلظت که بر روی زمین در میان نور برید آید
 و بچند راسم بدان صفت کند و این مجرب است دیگر بوقت انکسار ماه و باقی
 اجتماع با استقبات باشد مضر و راجع افتد زیاده از اوقات دیگر
 و چنانچه این دو وقت کند و بهتر بود دیگر روز اجتماع با استقبات در میان
 و آب رود و در اضطراب افتد تا انگاه که ماه از آفتاب برگردد

و سکن شود جزو مد در یار محیط از طلع و غروب قمر ظاهر است
 دکره بعد اخراش شده کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر
 گردد اب در یار محیط بصل بر آمدن کرد تا آنکه قمر بوسط آسمان
 رسد باز چون از میان آسمان در گذرد آب باز پس شدن کرد و
 می رود تا جعفر قمر باقی مغرب محقق شود باز بر آمدن کرد و جعفر قمر از نو
 الارض در گذرد اب دیگر باز کرد و چون باز پس شود تا چون قمر
 باقی مشرق رسد باز از آن کرد و دیگر قمر جعفر بر کرد از نو که
 دیگر می روند که طبعش بر ضد آن ستاره اولین باشد در هوا تغییر
 آید و بخار یار طب و یابس بخش آید و از باد و باران و این مختص
 وقت باشد ظاهر کرد پس چندین دلیل روشن شد که تا ثمر قمر درین
 عالم اسیر و اکثر از تاثیر دیگر کوکبت لاجرم صلاح او در اختیار است
 او یا باشد در روضه المخبی ادرده است که صلاح قمر در اختیار بر کرد
 ضرورت است که دلالت او بر احوال جزئیة از همه و مراد
 از لفظ صلاح محال المطلق تا حصول سحر است با عدم کوکبت اما

سحر از سحر است و سحر است ۱. انکه سحر با سحر باشد
 و سحر از سحر است از نقطه اس تا وصول او بنقطه ذنب ۲. و سحر
 سحر است از طلع باشد و سحر از سحر است تا سحر ۳. انکه سحر در
 از نو تا در سحر باشد الا در طلع و در تا سحر باشد و سحر در سحر
 با سحر در سحر باشد و سحر از نو تا در سحر باشد که سحر در سحر
 و سحر از سحر است این ملا حظ باید کرد و این سخن از غریبه خایه نیست
 سحر است که لیل الکواکب بر خلاف است ۴. انکه سحر از نو تا در سحر
 بود و از میان ایشان نظر بر سحر باشد و سحر در سحر بود و دران عهد و بانها
 سحر است که سحر در سحر باشد و سحر از نو تا در سحر باشد و سحر در سحر
 و سحر است ۵. انکه از سحر در سحر باشد و سحر در سحر در سحر
 تحت الارض بود و سحر فوق الارض و این سحر کوکبت ۶. انکه سحر در سحر
 او با سحر بود که آن سحر موافق لغز غیب باشد با سحر سحر بران سحر در سحر ۸
 انکه سحر است از سحر سحر از سحر سحر از سحر سحر از سحر سحر از سحر
 که سحر سحر از سحر سحر از سحر سحر از سحر سحر از سحر سحر از سحر

و شرب مسکه که این حد یک کس بود ۹ آنکه در خانه سحر بود یا
 در شرف و بر باد در حد و ۱۰ شمس بریناظر باشد بنظر سحر ۱۱ آنکه در
 در جات مضیقه و نبره بود ۱۲ آنکه سرچ السیر بود و بنسب سحرش از سحر
 وسط که آن ۶ ما زیاده باشد ۱۳ آنکه زاید انور باشد و زیاده در نور و قوت
 که از تریج اول شمس در گذشت باشد و تریج آخر سیده و نقصان نور
 و قوت که از تریج دوم در گذشت باشد و تریج اول از سیده
 و بعضی گفته اند قمر را اجتماع تا استیفاء زاید انور است و تریج اول
 تا اجتماع ناقص انور ۱۴ آنکه زاید الی ب بود و آن وقت سحر در رطوبتی
 سیم و چهارم باشد از رطوبت اول و دوم بود و بر رطوبت سیم
 و قمر بود که در رطوبت سیم و چهارم باشد از تریج اول و دوم
 از رطوبت ۱۵ آنکه زاید بود در عدد و آن وقت سحر در رطوبت اول
 و دوم باشد از رطوبت سیم و چهارم بود و ناقص انور و قمر سیم و رطوبت سیم
 و چهارم باشد سیم از رطوبت سیم و چهارم بود و بر رطوبت سیم و چهارم
 باشد سیم با فرج خود باشد ۱۶ آنکه معان مسخود باشد با کوب مسخود بود

۱۷ آنکه در شرف شمس بود ۱۸ آنکه از نخوس یک بود ۱۹ مرصد باشد
 بگویند بگویند در دران حد و بر اقوی عظیم باشد چنانکه انصر
 انصاف بگویند فرکوره موجب قوت مراد را ۲۰ بگویند از سحر
 انصاف بگویند ۲۱ آنکه تحت الشعاع بود غیر میان در دایق اب لمر از
 دو زده در رطوبت باشد از رطوبت سیم ۲۲ آنکه تحت رطوبت باشد ۲۳
 آنکه در رطوبت انصاف بود ۲۴ آنکه تحت رطوبت انصاف بود ۲۵ آنکه
 بگویند در رطوبت و معانی رطوبت باشد ۲۶ آنکه معانی رطوبت
 ۲۷ آنکه میان رطوبت و رطوبت بود و رطوبت باشد با کوب و بعضی سطلی غلیظ
 اند و آن معمول نیست ۲۸ آنکه در رطوبت محرق باشد ۲۹ آنکه در عدد
 و بیست کوس باشد ۳۰ آنکه انصاف شمس کوس باشد یا در معانی
 ۳۱ آنکه در رطوبت اول بود و بر سیم که آن فرج است از هر دو
 آنکه در رطوبت ۳۲ آنکه بطریق سحر باشد بگویند سحرش از سحر و رطوبت ۳۳
 و آنکه در سحر باشد یعنی بر رطوبت و بر رطوبت و بر رطوبت و بر رطوبت
 انصاف نکند و بر رطوبت و بر رطوبت و بر رطوبت و بر رطوبت آنکه قمر از رطوبت

غریب در خوشی زده ضوف دارد هم از مبوط پرورن می آید
 و به وایت می رود اگر در جزو او حشی بود خورشش کمتر بود جزو خفاها
 غریب جزو افراسه مناسب تر است که از شریف پرورن آید
 و بماند سوزیده شد **۱۴** آنکه چیزی را با بط باشد یعنی از قطره زینج بماند
 نمک باشد و بنظر رکن نرسیده باشد **۱۵** آنکه در صدف باشد که و به
 دوست **۱۶** آنکه در ششم یا ششم یا دوازدهم باشد که در ششم یا دوازدهم باشد
۱۷ آنکه ناقص است از **۱۸** آنکه ناقص است از **۱۹** آنکه ناقص است
۲۰ آنکه در درجه است بطور و غیره یعنی نوزده درجه است که با **۲۱**
۲۲ آنکه خالی است بر روی میخی در او این برج بگویند چون در دوران
 برج به برج گویند انقضی شد **۲۳** آنکه مجید الانقضی یعنی میخی در
 بر در آید که با و این برج به برج گویند و این میخی در
 و آن در این میخی در و قطره کار باشد **۲۴** صلیح است این
 پست که در در دست و از سیه باشد **۲۵** باید که سیه در میان
 موضع بود و ناظر **۲۶** باید که خداوندی نه ناظر بود و اگر کسی بود

باید که از

باید که از خداوند ناظر بود **۲۷** باید که از ناظر و نظر نویسنده سالم بود **۲۸**
 صلاح حاصل می آید که خاندان که در دست و آن نیز از سر و در باشد
۲۹ باید که در هر صریح یک صریح و سوزید و ناظر و ناظر نویسنده از وساطت که
 کند اندک هم تر محدود باشد و صاحب خانه اش مذموم اول لغت کار پسندید
 و اگر شش و نوبت **۳۰** باید که بوقت است و از این جهت چون در خانه باشد شریف باشد
 با صاحب و به بهر خبر که می آید باشد با دج یا صحر که در شش باشد است
 سیر در زبان و آن در است باشد بنویسند و عرض می شود در آن در و ناظر
 دفع و خبر و مانند آن **۳۱** باید که در هر ناظر باشد و این در هر است و در
 و این **۳۲** صلیح است طالع و آن در است و است **۳۳** است
 او در غرضش به چنانچه کار است ثابت را برج ثابت و کار است منقلب است
 منقلب است میان دوین باشد و کار است که به سوت کند برج و دو صبرین
۳۴ باید که بطبع موافق عمل مقصود باشد چنانچه کار باشد که تعین باشد در و
 برج است و در این **۳۵** برج است و در این **۳۶** مراعات زمان نیز که
 شود چنانچه کار است که در روز کنند برج نه در اختیار کنند و کار است

باید که از

بروج ییو از بروج دوازده گانه اول چهار برج است و دوم چهار تا اخر
 و گفته اند بر چهار بنابر کار با هر روز یک شهر است و بر چهار بنابر کار با هر
۴ انکه رعایت طبقات کنند یعنی کنند چهار کار با هر ملک و بر چهار
 ملک عاقد القیاس نسبت به هر دو ملک دیگر کار با هر یک خلق برهان دارد
 بروج مذکور اختیار کنند و بهمان نسبت انماث ملک بروج ملک و طبقات بروج
 از مذکور و موقوفه و نه از هر یک و به پنج و به هشت و به شش و به نهم و به دهم و به یازده
 و به سیزده و به بیست و به سی و به چهل و به پنجاه و به شصت و به هفتاد و به هشتاد و به نود و به صد
 مستقیم الطریق باشد تا آخر کار با تمام رسد **۵** انکه سود در طالع حفظ تمام
 باشد چنانچه طالع بیت یا شرف یا حدیثان باشد **۶** انکه سود بویزاید
 باشند و کوس از و بر ساقط که نظر کوس بطلع دلیل و شواهدی باشد و نظر
 سود و زیان بر طالع کار کنند و اگر هم سود و اگر هم کوس با نظر باشند
 دلیل توسط بود **۷** انکه اوقات سود و زیان را در کوس از و بر ساقط
 و رعایت این پنج بعد از طالع اول بی شرف باشد پس بیع پس رایج مکرر
 امور سلفی که اول بی شرف نکرند پس بطلع و بیع و رایج **نهم** صلاح و صحت

صاحب طالع

صاحب طالع و آن از پنج وجه است **۱** انکه ناظر بود بطلع و بهیچ وجه ساقط نشاید
 چه اگر این صنعت متفق بر آنست که طالع ختم یا بنمزل بدن است و خداوندش
 بنابر روح پس باید که روح بدن متصل باشد تا اسم حیات برو اطلاق توان کرد
 و از این جهت که طالع را بیت الحیوة خوانند و تعلیم و س که است هر آن ستاره که
 ناظر باشد بخانه خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده او را بمحافظت
 خانه قیام نمودن متعسر بلکه منعذر بود پس باید که صاحب طالع ناظر باشد
 بطلع به نظر که باشد و اگر کس باشد باید که بنظر مودت بطلع مکرر و به نظر که
 از تثبیت و تدبیر نظر سود از مقابل و ترجیح بدین باشد **۲** انکه سود بوی ناظر
 باشند **۳** انکه سهم استعاده مقارن وی باشد **۴** انکه بقدر ناظر بود اما اگر کس
 که نظر او بقدر اوقات طالع نبود **۵** انکه قوی حال بود بقوة ذات و غرض **ششم**
 صلاح حال کوکب غرض یعنی ستاره که تعلق مطلوب داشته باشد مثلاً کارهای سلطان
 آفتاب و ثقل و هفت روز و تجارت را خطارد و بایه برین قیاس و آن اثرش
 وجه است **۱** انکه ناظر بود بطلع اما اگر کس بود باید که از مقابل و ترجیح ناظر نبود
۲ انکه ناظر باشد بخانه حاجت چنانچه آفتاب بعاشق و خطارد و بنا بر **۳** انکه

ناظر بود بصاحب طالع در روز و آرد و است که نظر خداوند حاجت که آنرا کوکب
 الغرض گویند بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکم باشد و الله صریح
 بدین روش است **۲** آنکه قوت طالع بود در خطوط خود **۳** باید که از کجاست و ضعف خالص بود
۴ باید که نماز بنی محمود بود میان خداوند خانه حاجت و خداوند طالع اصل صاحب
 اختیار و خداوند طالع خستیار که دلیل حسن عاقبت باشد **شماره پنجم** صلاح بیت
 الغرض یعنی خانه که تعلق بمهم مطلوب باشد باشد چنانچه چهارم و هفتم را
 و نهم مقرر او دهم اعطای و اشغال را و نماند این و آن از سه وجه است **۱**
 آنکه در خانه حاجت سعدی قوی عالم باشد یا ناظر بود و **۲** باید که خانه حاجت
 در اصل طالع مملو و مسعود بوده باشد و قوی عالم **۳** باید که خانه حاجت از طالع اصل
 حاجت خستیار ساقط نباشد و در صلاح حال کوکب الغرض و بیت الغرض و خداوند
 او استقصا باید نمود که حکما گفته اند چه خانه غرض و خداوند او تباها باشد **۴** صلاح
 دیگر دلیلهما هیچ سود ندارد و فایده ندهد **مسئله دوم** آنچه اقرار از او لازم باشد
 بد آنکه چنانچه که در خستیا رات از آن جنباب باید نمود آنرا محمد و رات کلیه گویند
 چنانچه شرایط فصل سابق را کسر و طالت کلیه و آن سی و هشت چهرت که از آن مندر

باید کرد **۱** آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در بیع و شری که چون ماه مسعود
 و در طالع بود و او داشته اند و حکم فایق یعقوب بن یحیی کند و پیچیده جان ندهد
 بودن قمر در طالع و گویند قمر مضاد است و دارد با طالع و بعضی از حکما گفته اند که چون
 ماه در غایت ثور است و قابلیت قبول اثر دارد در بهرعت لاجرم اثر سعادت و کجاست
 زود در وی پدید آید پس قفس که در طالع باشد تغییر ثانی عظیم در خارج آن کس ظاهر کرد
 و بعضی گویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره دارد و **۲**
 در طالع مذکور نیست و او معشر در خستیار سفر خاصه قمر طالع جایز ندارد و در **۳**
 شمس نیز در طالع خلاف کرده اند آنکه مبحثان رواد داشته اند بودن شمس او در طالع
 و بعضی جایز دارند و حق نیست که هیچ نیز در طالع خستیار مناسب نیست و این را
 که نتیجه خاطر یکی از فضیلت بدین حال ایامی کند **نظم** از قول حکیمان بجهان در سر است
 نیز چه بود بطالع اندر ضرر است **۴** این کار جهان از آن چنین بر خطه است **۵**
 که اندر برج طالع هر روز خور است **۶** حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد
۷ حذر باید کرد از نماز جات ماه با هر پنج و در اول ماه و اول روز **۸** حذر باید کرد از
 نماز جات قمر باز عدل در آخر ماه و آخر روز **۹** حذر باید کرد از آنکه ماه را با خداوند

خانه او نظر عدوت باشد چه این دلیل مضادات و خصومت بود در آن کار و در کار
زمان سهولت باشد **۴** حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع یا در خانه حاجت یا با
یا با ماه یا با کوکب الغرض بود **۵** حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع بستاند حاجت
راجع باشد یا محرق یا محصور بین الخنین یا مجاسد کید بود یا مغرب **۶** حذر باید کرد
از آنکه نحوس در او نداد باشد خاصه در طالع و اگر چه ستاره حاجت باشد که نحوست
و تمام صاحب اختیار از مطلوب باز دارد **۷** حذر باید کرد از آنکه خداوند هشتم در وقت
باشد که صاحب اختیار را آفت رسد **۸** حذر باید کرد از آنکه خداوند خانه فقر را از
ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و هلاک حال فقر درین باب
موند نماید **۹** حذر باید کرد از نحوست حال فقر به وجهی که باشد **۱۰** حذر باید کرد
از آنکه صاحب بیت الغرض در او نداد باشد اگر نحوس بود اما باید که بطالع ناظر باشد
از عادی عشر یا ناسخ یا ثالث یا خامس مگر وقتیکه طلب شر و تنه کند **۱۱** حذر باید کرد
از آنکه اگر خداوند طالع نحسی بود از وقتیکه که بطالع مکرر در آن دلیل فساد اختیار بود
و صاحب سهر التخمم آورده است که نظر صاحب طالع که نحوس بود بطالع از غیر و دایه
و سقوطش از طالع و بهر چه باشد **۱۲** حذر باید کرد از آنکه طالع یکی از درجیات

آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی از درجه ها آبار بود **۱۳** حذر باید کرد از
روزهای شوم و آن وقت راجع شدن ستارگان باشد یا بسوط یا احراق
یا روزی که در وقت تغییر کلی باشد چون طالع عظیم یا خرد یا پاری عام و مانند آن **۱۴**
حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج محبوسه الطالع خصوصاً در قدمات
فلک که آن کار بر سن استقامت نرود **۱۵** حذر باید کرد از آنکه در برج معیوب باشد
مگر که در نظر بعد از خطر تمام داشته باشد و زاید التور بود چنانکه اگر ناظر نحوس بود
برنج مضاعف کرد و کار دراز شود و خبر غلبت و مشقت روی نماید **۱۶** حذر
باید کرد از آیات محسوسه و آن هفت روز قبل از کسوف و هفت روز بعد از او است
و سه روز قبل از خسوف و سه روز بعد از او **۱۷** حذر باید کرد از ساعت است
آفتاب که منسوب است بابل و حکیم سمیع با خبر روز و شب است خود ساعت
از محرق گوید آورده است که هشادین ابرو شاعنت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کار
نشان نداد از عیال بلکه درین ساعت محرق و حکیم ابو معشر را در آن باب است
عظیم است و میگوید که هر که آغاز کار کند کار نامرکز درین ساعت چون برخت
نشتن و غیر آن خبر پشانه باز نیاورد و جز نداشت روی نماید و معشر خبر اختیار

کننده را است که حال این ساعات را تحقیق بماند تا شناخته کار آغاز نموده
که عاقبت بوضاحت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال این در سال
میان مشتری بسطی کامل سمت ثبت یافته **حذر** باید کرد از آنکه طالع از کواکب
منصرف شود و بکوکب غلی منفرد که آن دلیل بر بانی آمدن مطلوب باشد و نه بر
از کوکب صاعد و انقال او بکوکب نابط همین حکم دارد و اگر از کواکبی بر کرد که در
بود بکوکبی چو مذکور از طالع ساقط باشد چنین سختی دارد و اگر این صورت در
حرب بود روا باشد و دلیل قوت شاخص ضعیف خصم او باشد **حذر** باید کرد
از آنکه طالع اختیار ششم هجدهم و دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار بود که آن
سبب پمار و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و انتیای نیز همین حکم است
و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مستبد بدل آن بکار دارند **حذر** باید کرد
از نخست طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند که چون طالع اجتماع مقدم تنیاء باشد
و خوش بر آن مستول باشد بر هر نایب که در کار نایب که دوام آن مطلوب باشد
حذر باید کرد از قاشیقات که در آن ساعات که قمر بدان درجات برسد که مباح است
و مذموم و ناشایسته است و قاشیقات مراکز بحران باشد و عرب قاشیقات گویند

و آن هشت قاشیش باشد و قاشیش اول از اجتماع در بعد و از دهم در جهت
و قاشیش نهم و پنجم و ثالث نوزدهم و رابع صد و سی و پنجم و پنجم صد و
هشتادم و آن نقطه استقبال است و قاشیش اول از استقبال در قریب و پنجم
درجه است و دوم نوزدهم و سیم صد و سی و پنجم و چهارم صد و شصت و هشتم
و پنجم صد و هشتادم که بنقطه اجتماع باز رسد و تفصیل قاشیقات و کیفیت
استنباط آن از رساله میانه مشتری موضح گردد **حذر** باید کرد از آیام
و آن از اول روز نیست و هفتم ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماهی دیگر بعد
از آن تا تمام یازده روز آیام زیادت بود پس از ابتدای روز دوازدهم تا نیمه
روز نوزدهم آیام نقصان بود بعد از آن تا آخر روز نیست و ششم آیام زیادت
باشد **حذر** باید کرد از آیام مکر و هر و آن تساع ماه عرب بود که نهم و پنجم
و بیست و هفت است **حذر** باید کرد آیام مذموم و آن سهاع ماه عرب باشد
و آنها روزهای بحران ماه بود چون هجدهم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و
و باطیان درین چهار روز اختیار و اندازند **حذر** باید کرد از آیام مخوفه در
فارس و آن هفت روز است که از برای هر کار بد است و چهار روز دیگر است که
در هر روزی کاری معین ممنوع است و خواجده نصیر الحق و الدین آنرا در سلسله

نظم کشیده اند **النظم** بقول جعفر صادق خلاصه سال است ز ماه پارسایان هفت روز است
 نخست روز سیم بار پنجم پس از آن **چهاره** ز سیزدهم روز شازده شوم است
 دگر ز غریبیم بیت و یک چوبیت و چهار چوبیت و پنج که آنهم پنجسوم است
 بجز عبادت کار کن درین آیام اگر چه تنگ و بدت همچو رزق معصوم است
 بماند بیت در روز خجسته مختار که در محوم حوالج بخیر محضوم است
 و یک چارم و ششم سفر کن زنهار که خوف و هلاک درین هر دو نفس محضوم است
 بروز یازدهم پیش پادشاه مرو اگر چه سنگ دلش نرم بر تو چون موم است
 کو نیز بزیبیدن روز ناپسند آید **ره** مخوف و هلاک خلاص سوم است
 کن دو از دهم کسی نماند **که** در خصوصت این روز صلح معدوم است
 ز روزهای ستوده همین چهار است **انکه** درین حوالج در سکک خمس منظوم است
ح حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق از شهادت مرجع و انصال
 باو خاصه از مغارنه و تریج **که** از شهادت زحل و انصال و بقره آن است
 کند بر غایت تباهی **ل** حذر باید کرد از نخوت قرآن یعنی چون اجتماع در جزو
 قرآن علو بین واقع شود نا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از حلی
 ابتهائات حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد قوت آن خنثیارات از نخوس باید

جست اما اگر قرآن سعیدین در آن جزو بوده باشد و نخوس مستول باشد
 نخوت زایل شود و آن ماه کار بار اشیاست باشد **ل** حذر باید کرد از آنکه
 خداوند با کوکب الغرض یا صاحب بیت الحاجه یا خداوند خانه قرعیه باشند
 که عاقبت آن کار و خیم بود **ل** حذر باید کرد از آنکه قدر در مقابل زحل بود
 یا در تربیع مرجع یا در تثلیث مشترک یا در تریس زهره بر حال
 برای آنکه در موضع بروج این کوکب را با قمر همین نظر است پس بوقت خنثی
 نشاید که چون این کوکب نخوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نخوت مضاعف
 گردد و بعضی نظر سعیدین را درین محل جایز داشته اند و حکیم بجز این قول را
 پسندیده و حق نیست که چون در اصل وضع قمر را با سعیدین همین نظر است
 و در خنثیاری همین نظر بود و سعیدین قوی حال باشند و در سعادت پیوسته
 و اگر بد حال باشند هنوز از سعادت چیزی باقی مانده **ل** حذر باید کرد از انصراف
 ماه از نخوس مگر در وقت قرار که آن بهتر باشد **ل** حذر کند از انصال ماه بخوس
 مگر که آن نخوس قمر حال باشد و او را شهادت بود نزدیک ماه چنانکه خداوند خانه
 او بود که انحاء دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصوصت و پرخار خداوند خانه
ل حذر باید کرد از نخوت اجتماع در طریقه محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نور

در هر میزان باشد تا سه درجه عقرب در آن ماه از ابتدای کار تا حذر باید کرد
 که بلای بزرگ آورد **لو** حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول روز
 یا اول سال بوده باشد بشهادت مرجع **لو** حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون
 استقبال آخر روز یا آخر سال بوده باشد بشهادت زحل **ح** حذر باید کرد
 از شهادت سهم زحل و سهم مرجع و نظر خداوندان ایشان بسهم حاجت و خدا
 و خدا و اینست آنچه در باب ختیمات از آن حذر کردن لازمست **فصل سیم**
 در آنچه نسبت به اختیارات باشد و آن هفت نوع است **نوع اول** آنچه تعلق
 بابتدایات و انتهایات امور دارد و در این باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع
 و استقبال مقدم است باحوال قمر و آن چنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار
 از سه حال بیرون نباشد یا در او تاد باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو
 مقدم در یکی از او تاد باشد حال از آن نیست که قمر در آن اجتماع یا استقبال کند
 بوده است یا خنثی یا فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعد بوده باشد
 و بعد از انصراف از او بعدی دیگر پیوسته دلیل خوب آن کار بود هم در ابتدا
 و هم در انتها و اگر خنثی پیوسته بود دلیل ضعیف ابتدا و تنهایی انتها بود و اگر با
 نحس بوده باشد و چون از او برگشته بود بعد متصل شده باشد دلیل تنهایی

آن کار باشد هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یک از بیوت مایل
 الا و تاد بود قسام چهارگانه مذکور میانه باشد و اگر در زایل الوقف بود قسام
 از بعد ضعیف باشد الا در جانب شریک اگر او تاد تفاوت هر چند در حال تنهایی
 نخست آن بیشتر باشد و اگر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در و تاد بوده باشد
 دلیل کار باشد مایل به نیکو و اگر در مایل بود آن کار برود و توسط باشد و اگر
 جزو در زایل بود آنکه تضعیف مایل باشد و گفته اند که طالع چهارم سهم
 سعادت و خداوند ساعت و آن شماره که قمر بدوی پیوندد دلیل ابتدای کار تا
 بوده برج چهارم و صاحبش و اثنی عشر به ماه و خداوند خانه قمر و خانه چهارم
 از درجه قمر و صاحب سهم سعادت دلیل انتهای کار تا بود پس اگر خوب ابتدا
 و انتها خواهد ملاحظه این دلایل بکند و پیش از آنکه خود سازد و در موضع نیکو
 بنهد و در کتاب سر التاجم آورده است که در ختیمات از اصلاح ارباب عواقب
 غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نکرد الا بعواقب و صاحب سیر است
 آورده است که صلاح حال دلایل ابتدایی صلاح دلایل عاقبت سبب تلف صاحب
 اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفقند بر آنکه ماه دلیل ابتدا است
 و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدا کار تا حال ماه با صاحب است

یکی از چهار قسم تواند بود اول آنکه قدر در و ندر بود از او تا دطالع و خداوند خانه
وی بوی ناظر باشد و این دلیل جنوبی ابتدا و انتها بود دوم آنکه قدر در و ندر
باشد اما صاحب بیت از وسط قط بود و آن دلیل غربی ابتدا و تنهایی او انتها
باشد سیوم آنکه قدر در و ندر نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد و این دلیل تنهایی
ابتدا و غربی انتها باشد چهارم آنکه قدر در و ندر بود و نه خداوند خانه بوی ناظر
و این دلیل تنهایی ابتدا و انتها است **نوع دوم آنچه تعلق با احوال و دلائل طالع**
خستیار دارد باید است که دلیل طالع کوکبی باشد که مستوی بود بر طالع و
او بیشتر باشد در برهان الکفایه آورده که دلایل اند برین ترتیب اول صاحب
طالع پس صاحب شرف پس صاحب قدر پس صاحب شگفته اول پس وجه پس نه
پس صاحب شاعر پس طالع پس کوکب که در درجه طالع بوی متصل بود پس کوکب
که در طالع بود ازین جمله هر کدام را که شهادت بیشتر باشد وی دلیل بود و اولاً
عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور تواند بود و پیدا کردن این
اولاً و ابروجی که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود
نوع سیم آنچه تعلق بلا نظر اول دارد با طالع خستیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود
طالع خستیار باید که طالع اصل باشد یا عاشر اصل مثلاً طالع از کونس پاک بود

مترین و اگر بیشتر نشود حادسی عشر اصل را طالع خستیار باید کرد و طالع کجیل را
بیل طالع اصل کجیل توان داشت و بر برج انتها نیز توان اگر ششم و ششم
و دو از دهم اصل نباشد و پاک باشد از کونس و بعضی خامس و ناسع و
طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع خستیار بوده و گفته اند که باید که
نما کوکبی که اول یکی از طوالع ثلثه سعادت یا بخش اگر ستاره سعد بود باید که در
از او تا دطالع خستیار باشد یا در مایه و نه بر آن بود که فوق الارض باشد
معوذ و تو بحال و سالم از کونس و اگر ستاره بخش بود در مایه باید که چه اگر
در و ندر افتد حاجت معوق ماند و در زایل خود نشاید و گفته اند که باید که میان
طالع خستیار و طالع صاحب خستیار محذور و مشکافی معهود باشد و اگر
در طالع کجیل همین معنی دست دهد موجب زیاده سعادت گردد **نوع چهارم**
آنچه تعلق با ابر و حاجت دارد به آنکه دلیل حاجت کوکبی که در خانه حاجت باشد
یا او را در آن خانه خطی باشد و گفته اند دلیل حاجت قمریت و سهم الحجب
و صاحب ساعت خستیار و کوکبی که دلالت بر آن کار دارد چون شمس در اسرار
و زحل بر کارهای دهقانان و اصح اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوند است
حاجت بود پس صاحب شرف او پس صاحب سهم حاجت پس صاحب حد او پس قمر

پس سهم حاجت پس کو کبی که در بهت الحاجت بود پس کو کبی که بر بهت الحاجت باشد
 پس صاحب ساعت پس کو کبی که بالطبع دلیل آن کار است و چون ادلا و مسعود
 باشد و در موضع نیکو افتد آن حاجت بروفق مطلوب متبرک گردد و گفته اند خداوند
 بیت الحاجه از طالع نشه و طالع اختیار باید که در برجی که طالع اصل بوده باشد
 کند که حاجت تمام نشود یا برنجی و گفته اند اگر در برجی کند که طالع قبول بود
 حاجت تمام گردد و اما کم نفع باشد و در برج انتهایمان باشد در نفع و در طالع
 شاهی آورده است که اگر در طالع اصل دلیل فساد حاجت باشد باید که عنایت
 بر اصلاح خانه حاجت در اختیار مصروف دارد و خداوند آنرا خوشحال گرداند
 و گفته اند که در طالع اختیار مراعات اصلاح طالع کو کبی باید کرد که در طالع اصل
 دلالت کند بر حصول الحاجت که اختیار بجهت اوست و این از جمله ارکان خیرات است
 مثلاً یکی را طالع سبند است و صاحب طالع و صاحب شرف عطار و خانه
 حوت و صاحب شتری و خداوند شتر فشر زهره و شتری در طالع و عطار
 از قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت کند بر وقوع تزویج
 پس در اختیار تزویج بعد از رضا صاحب طالع اصلاح شتری کرد که صاحب ساعت است
 و عارضی محمد و میان شتر و عطار دکنه باید داشت و عطار باید که مقبول

از مشتری بود و اصلاح زهره نیز درین باب از حماقت که کار تزویج منسوب
 بدوست و باقی بدین قیاس نوع پنجم آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد
 باید که در اختیار یک کند غرض مقصود اختیار کننده ملاحظه کند تا اختیار بکند
 مثلاً در اختیار عقد و نکاح چند صورت مقصود است شاید که این عقد بر آن
 می بندد که هرگز زفانی دست ندهد و شاید که خواهد زفاف بزودی فراهم نیاید
 و دوست که میخواهد زفاف زود باشد و ممکنست که غرض ازین نکاح فرزند باشد
 و شاید که خواهد که فرزند در میان نبود و مانند این پس باید که تقصیر غرض او کند
 تا اختیار ملائم مقصود وی بود و دیگر چنانکه جماعتی مختلف الاغراض روبرو فرزند
 و هر یکی را در آن سفر مقصودی و مقصودی دیگر است پس اگر همه را یکوقت اختیار
 کند مناسب اغراض ایشان نیست **نوع ششم آنچه تعلق بسهم دارد**
 بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کلل اختیار است حکما گفته اند بهترین آیه
 است که سهم السعاه بانه ناظر باشد و خداوند سهم السعاه قورح بود و آن سهم
 که منسوب است بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد در عایت
 سهم الغیب و خداوند او نیز باید کرد و از ملاحظه سهم السعاه شتر و سهم الزهره خداوند
 ایشان غافل نیاید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعاه ساقط باشد از طالع

هیچ منفعتی حاصل نشود چون سیرم حکم ماه ناظر باشد و اگر صاحب السعاده
 از طالع اصل یا تحویل در طالع خنیا را بدیکی از او نماند نماند بجا نیست بوده باشد
 اما بشرطیکه آن کوکب سعد یا مسعود بود اما اگر نحس یا نحوس بود در مابقی او
نوع هشتم آنچه تعلق بقرائنات دارد و در او اشیاء و انتمائات و کجیالات دارد و باید که
 باری خواهد بگذارد و در مابقی انتمائات که شهادت ایشان را در خنیا را اثر تمام
 و باید که هر کوی را که بوقت قران صغری قوی حال بوده باشد در خنیا را نیز قوی
 حال بوده باشد در موضع محمود و کوی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد
 انجا نیز همچنان باید غلام زحل کوید صاحب خنیا را تحویل سال را نصیبی در طالع
 خنیا را و اگر طالع سال را خانه حاجت ساز نیز در مقصود حاصل کرد **نوع نهم**
آنچه تعلق باجماع استقبالات دارد به آنکه اجتماعات و استقبالات را در خنیا را
 اثری بسیار است مآخذیکه گفته اند آن برج که اجتماع یا استقبال در در انفاق افتد
 بشاید طالع باشد و خانه دوم بجای بیت المال و هم برین قیاس بیوت
 دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خواهد که بعد از اجتماع یا استقبال اگر کسی چندین
 مآجای قریب طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانکه برای بنا خنیا را کرده شود
 باید که موضع قریب طالع وقت خانه چهارم باشد از برجی اجتماع یا استقبال

مقدم و باقی برین قیاس و گفته اند باید ادلاء فلكی در وقت خنیا را موافق باشد
 با دلاء فلكی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالت کند بر طاعت انکار
 و باید که سعدی را که در خنیا را رعایت میکنند سعدی باشد که در وقت اجتماع
 یا استقبال مقدم مستول بوده یا نه و اگر چنانچه آن سعد خداوند خدی بوده باشد
 که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد بهتر بود و در جامع شاهای
 آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با شهادت سعد باشد و خصوصاً
 زهره و خورشید استقبالات آن بود که با شهادت مسعود بود و تجزیه شریح
 این وضع دلالت کند بر اصلاح کارها در انماه و گفته اند بهتر است که اجتماع
 با استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب خنیا را بود و در خنیا را
 باید که خداوند اجتماع یا استقبال وی حال باشد که آن دلالت بر انعام آن کار
 و بقا و دوام کند باید که از باب مثلث اجتماع یا استقبال در موضع نیکو باشند
 از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در وقت مای طالع خنیا را باشد
 یا در خانه خود یا در حد و مسعود که آن دلالت بر خوب آن کار کند احمد عبد الحلیل
 گوید هرگاه که برین مجتمع باشند در درجه شرف شمس یا دیگر اجتماع در تمامی این
 سعادت غنیمه روی نماید اما بشرطیکه چون قمر از آفتاب منفرد شود به درجه شرف

نور رسد ابتدا کند **نوع نهم** آنچه تعلق با **ساعت** دارد در جایی آورده
که هفته اول از ماه موافق است کارهای را که برستی و عدالت کنند و هفته دوم
مناسب است حضور و معاشرت و محاربه را و هفته سیم شاید بیع و شری را
و چهارم کارهای دشوار قیام نمودن را و هفته چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده
و پنهان را پس در هفته پنجم لایق باشد باید کرد و بعضی این معنی را
از ضعفی غایب مذکور اند **نوع دهم** آنچه تعلق با **وقت** دارد **فصل دوازدهم**
باید که در اختیار هر کاری ملاحظه او بکنند چنانچه مثلاً اختیار قصد و مسدود وقت
غلبه حرارت و برودت نشاید و در ایام ^{باجزا} با خود خون بر نباید گرفت و پیش
قبل از طلوع شمعی یا غروب است روز بعد از آن مسهل نباید خوردن و برین
قیاس در رعایت این نوع و قیقه نا مرغی نباید گذشت مگر یکی از رعایت ضروری
باشد به آن صحت متصور نبود که اختیار درین اوقات جهت دفع ضرر جایز باشد
نوع یازدهم آنچه تعلق با **ساعات** دارد بدانکه ساعات در اختیار است اثر
تمام دارد پس باید که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای غیر ساعات مشتری
اختیار کنند و اعلا سلطان را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس در رعایت
نیز که بعد از ساعات است آفتاب بود باید که در اینجا است که بعد از ساعت

بست دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آن شایسته بود اعمال زهره
و روز و بعد از آن دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است و پسندیده بود
کارهای عطاردی را و همچنین باقی کواکب و اختیار ساعات علیده در خانه است
اصدا خواهد یافت **نوع دوازدهم** آنچه تعلق بر **نوع** ملاحظه کیفیات بروج را
مدخل تمام است در اختیار از برای آنکه کاری که میکند اگر از آن قبیل است که نزدیک
سپهر خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلب باید اختیار کردن
جهت موضع قمر و جهت طالع وقت و از بر جها منقلب قوی تر قدر بود پس ^{طالع}
و میزان با اعتدال نزدیکتر است و ثابت تر هر محلت و اگر کارهای بود که باید
شاید چون بنا نهادن و آنچه ثابت در آن مطلوب است قمر در بروج ثابت باشد
از همه ثابت تر است و در دلو تیره تر و در ثور خوش حال تر و شایسته تر و عقرب
و اگر کار است که اشیان باشد چون شرکت و مانند آن قمر مجتبه باید و حکما گفته اند
چون وقت اختیار قمر در بروج منقلب بود برودی فساد در آن کار که مطلوب است
باید آب خصوصاً چون کنی نظر افکند و چون بفرودت قمر در یکی از این بروج افتد
باید که جهد کند تا خداوند طالع در بروج ثابت افتد و چون قمر در یکی از این بروج
ثابت بود کار بخلاف بروج منقلب بود و باید که برودی فساد کند امید ضرر در پیشتر

اینچ تعلق با صلاح دلائل دارد و آن ارکان معظم اختیار است چه شاید که تا به
 میرسد نشود تا وقتی که دلائل بصلاح آید پس حکما این را چاره کرده اند و گفته اند که
 چون یکی از سعدین در طالع با در وسط السما باشد و دفع فساد دلائل بکند و این سخن
 نزدیک حکیم عمر فرخار طبری پسندیده نیست و گویند که این نوع اختیار در کارها در مرتبه
 که در روی طلب حاجات ثبات و دوام کند چه در چند روز و چه در چند ماه و این اختیار را
 که در امان کارها که دوام وی مطلوب بود تمام نکرد الا وقتی که قرار خود شناسد پاک
 و در این سبب میگوید که چون اختیار را تا آخر ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع
 ساقط کنند و سعدی در طالع نمند و ازین گفته غافل نباید بود که قرار را نیکو
 کرد و او را از طالع و سایر اوقات و از صاحب طالع و خانه حاجت و خداوند ساقط
 باید کرد و اگر حکمی میرسد نشود و باید که از دهم و یازدهم ساقط باشد عاصم که یکی از علما
 این فرمود است میگوید که چون طالع اختیار بعضی از دلائل بصلاح نتوان آورد باید که
 هر دو بیزا بیکدیگر نظر باشد که این دو بیزا است بر کمال فوت آن اختیار و هنوز که قرار
 بار این باشد ابوعلی خیاط گویند که چون صلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر
 نباشد بخشی نیکو حال را انداخته طالع باید که در دو روز طالع باید نهاد و حق نیست که اگر
 قمر نیکو طالع باشد و صاحبش ناظر باشد که اگر بد حالت ساقط و نظر برین بگذرد

و خبر

و بصاحب طالع بموت مصطفی قمر است و بودن سهم تعداد در موضع مطلوب بخت
 نیکوست و بودن سعدی در طالع یا بیت که حاجه اصلاح هر فساد بکند و این
 فقیر در اختیار و حیات کلی ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود سبب
 از دلائل منفذ نتایج نیکو داده و مفرقه ظاهر بران مترتب نبوده و الله اعلم
 الاحوال اعلم و این بود آنچه بسبب اختیار باشد و ازین جمله که در فصول ثلثه از
 ابتغال ذکر کرده شد هر کسی را که خاطر قوی و طبع رست باشد استنباط جزو نتواند کرد
 چه هر چه در اختیارات جزو گفته میشود و فرع این اصول است صاحب کفایه التعلیم گویند
 که مرجع اختیارات جزو دلائل کلیه است و بدین سبب است که هر کس دلائل کلیه شرط
 نگاه دارد از دلائل جزو مستغنی باشد اما اوقات بعضی با استخراج این دلائل و
 این سبب و فاکتور لاجرم در مقاله ثانیه اختیار بعضی از جزئیات که احتیاج بدان
 بیشتر است آورده میشود بر ترتیب بموت طالع منقطع از کتب فاضل چون کتاب المعانی
 و رساله انصالات و اختیارات المتعقیز و جامع الی و محمد الاصول و کفایه التعلیم
 و روضه المبحین و اختیارات علایه و کتب التلک و شرح ثمره نصیری و شرح کتاب
 و اختیارات امام محبی الدین مغریه و اختیارات باختر زر و مختصر الملوک و اخبار طبری
 و غیر آن از رسایل متفرقه و تفویق و هو تحقیق رها و الامین حقیق **مقاله ثانیه**

در خنبارات مرتبه برتر تپی لایق خنبار کرده میشود و در جداول نهاده آمد تا باز یافتن آن همان باشد لغوی بالسر و حسن التوفیق و هوذا

۱	ابتدا و افتتاح کارها	ا	بکار رفتن	ح	موی سر بار کردن
۲	نوزه نهادن	ه	ناخن چیدن	و	موی لب بار کردن
۳	آهن با زدن بردن را	ج	گشتن رفتن	ط	کشتی در آب افکندن
۴	روکش در جعبه کردن	ث	صناعت درخت	ب	صنعت اکبر را
۵	خریدن خرم را	د	فرختن خرم را	ذ	شکت کردن را
۶	مال تجارت فرستادن	س	وام خواندن	ح	وام دادن را
۷	کفاه داشتن مال و باز شدن از آن بون	ص	فروختن غنای را	ک	کفاه داشتن آنچه بخورند
۸	وقت خوردن بها	ل	عزیمت و عزیمت	ا	عمل عدوت و عزیمت دشمن
۹	تقدیر نوشتن را	و	عقد کردن	ا	کریختن و پنهان شدن
۱۰	پوشیده کردن کارها	ط	پیدا کردن کارها	ل	زیارت اجا و اخوا
۱۱	تعلیم فق و امور دینی	ب	تعلیم ادب و دبیری	ح	تعلیم رود و افغانی
۱۲	تعلیم سباحه را	د	نار نوشتن را	و	رسول فرستادن

بگوز

۱	کبوتر نامه بر فرستادن	ح	فرزند عکسب	ا	ابتدا و پیشگاه رفتن
۲	نقل و تحویل کردن	ک	اجامه سوختن	ب	بنیاد افکندن و بنیاد نهادن
۳	بنار ششده و حصاره	د	دوران کردن	ه	خریدن باغ و بستان بهر نزع
۴	انچه ممکنه را شاید	س	گذران کار نزع	ج	آبرازدن در جویها
۵	درخت نشاندن	و	نخ افکندن را	ث	نخ خنجر و کوب کردن
۶	باجاره دادن زمینها	ذ	دیفینه نهادن	ب	دیفینه پرون آوردن
۷	ودیعته نهادن و امانت سپردن	ط	ناودان و آب راه رفتن	ز	وقت مباشرت
۸	طلب فرزند کردن	ظ	پرون آوردن	س	شیر دادن کود که
۹	فرزند بدایه سپردن	ب	از شیر باز کردن	ص	بکواره بستن کود که
۱۰	نوبریدن و پوشیدن و خوش	ص	بهمان رفتن را	س	نزد با ختن را
۱۱	شطرنج باختن را	ج	چهار با خریدن	س	چهار با خریدن یا ستاج
۱۲	ناش کردن بر خشک	ع	ناش کردن بر آب	ب	ناش کردن بر آب
۱۳	شراب ریختن را	د	شراب خوردن را	ه	چکان زدن
۱۴	طیبه عطر آسختن را	و	هیر فرستادن را	ح	خصایر و زینت کردن
۱۵	ابتداء علاج را	ف	علاج غنای را	ث	علاج جبار سر آمدن

فب	علاج چهار بهاء	فب	علاج دست و پا از	فد	داروی سید مرغردن
فد	دارو که سودا	فو	دارو که صفرا آرد	فخ	داروی بیغم آرد
فج	دارو که اسهال	فط	دارو که کاهمانه	فص	دارو که خلط کم آرد
فصا	دارو که علت از	فص	حب خوردن را	فص	مطبوع خوردن را
فصد	جراثیم خوردن را	فصد	غریزه و فی کردن	فصد	دارو که علت نفی بیارد
فصز	دارو که در گوش	فص	علاج سفید و چشم	فصط	دست کار چشم باهنر
ق	حقنه کردن را	قا	داغ کردن را	ق	تصد کردن و دندان کردن
قم	جحات کردن را	قد	خون بسیار برداشتن	قد	خسته کردن را
قو	چهار با خضر کردن	قو	بنده خردن را	قو	بنده فروختن را
قط	بنده از او کردن	قو	کفاح کردن را	قبا	زفاف کردن را
قنب	قباله زن نشستن	قنب	بجک رفتن را	قند	ناخت و شجوخا بردن
قه	سلاح خردن	قو	ویران کردن را	قو	فرستادن لشکر
قج	طلب در دیده و	قبط	سناطه و مباحثه	قک	وصیت بیار و نوشتن وصیت
قکا	سفر کردن در	قکب	سفر کردن در آب	قک	کشتی در آب روان کردن
قکد	در شرب کردن	قکد	بخت و قبول و تخت	قکد	لو بستن را

قکد	لو کشادن را	قکج	استفاح خراج	قکط	طلب عمل کردن را
قل	و لبعید ساختن	قلا	رفتن بعد از	قلب	دیدن ملک و کار بر
قلم	عوض کردن در	قلد	بار دادن و غیره	قله	بجکوت و امارت نشستن
قلو	نظر در کار رعایا	قلر	قضیه و خصوصت	قلج	محابه و کلا را
قلط	اجتهاد ای عمل	قم	اوقات دعا کردن	قما	حاجت خویش از ملک
قنب	دوست گرفتن و عقد	قنب	پروان شدن	قند	حبسید مرغان را
قه	صید بهایم و سیاه	قو	صید کردن	قو	مرغان شکاری خردن
قج	سک و بوز خردن	قبط	کردن و بستن و	قن	ایستادگی دادن
قنا	طرح عداوت و تراغ	قنب	بنده ندادن و بر کردن	قنج	طلب کردن صلح را

ابته او فستاح کار مشروطات وی پنج است ۱ باید که طالع و جاره مستقیم
 الطلوع بود تا آن کار تساهل بر آید ۲ باید که قمر شمال صاعد باشد ۳ باید که صاحب
 طالع بر طالع ناظر باشد تا آن شغل زود با تمام رسد ۴ باید که سعد در طالع
 در خانه حاجت باشد ۵ باید که عذ او نه حاجت در وقت باشد و سعد باشد تا
 آن کار زود بر آید و نیک بود و محمد نوران وی چهار است ۱ شاید که خسی در
 طالع با دیرگی از او نماند بود ۲ نباید که صاحب طالع راجع و مخوس و محرق بود

۳ چون صاحب حاجت ستاره خسی بود روانی بود که در وقت افتد چنان حال است
 بر تعویق و تاخیر عدم کند ۴ حذر کند از آنکه ذنب رطالع باشد یا در خا حجاب
 یا در مجامعه فیزیکی که آن نغایت ناپسندیده **بکره به رفتن** بکره به رفتن
 وی ده است ۱ باید که قمر در برج آبه بود یا آتشی خصوصاً در حمل و عقرب السراب
 بروج بادی نیز روا داشته اند و حکیم شاه مردان ابجلی آورده است که قمر در خا
 مرغ یا مشتری باید که نغایت ناپسندیده است اما بشرطی که بزحل منصرف بود ۲ بهتر
 است که قمر در سرطان باشد بلکه اگر سعدین کرد بنظر مودت که آن دلیل زیادت
 هایش بود ۳ باید که قمر در بستم طالع وقت باشد ۴ باید که قمر در حوت بود
 بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بجاصل آید ۵ باید که طالع وقت یکی از بروج آبه
 یا آتشی باشد ۶ اگر ماه در عقرب بود باید که منصرف بمرج باشد بنظر مودت
 و مرغی در یکی از اقوام بود که آن دلیل زیادت جمال بود ۷ باید که سعد در اقوام
 باشد ۸ باید که صاحب طالع و قمر از نحوسه پاک بود ۹ باید که سعدی بطالع
 ناظر باشد ۱۰ در سراسر آبر آمده باید که قمر در دوازدهم آفتاب و بعضی گفته اند
 آفتاب در ثانی در ثانی عشر طالع باید و محدودرات پنج است ۱۱ روانی بود که قمر
 مقارن عطارد یا زحل بود و باختری گفته که اتصال قمر بزحل و زهره روانی بود

در بقدر

چنانچه او بدین دو گوشت درین خستیار مکر و هست و از اتصال دیگر گوشت که نیست
 و سبب منع اتصال بزهره یا آنکه گوشت زینت و لطافت است معلوم نیست مگر
 آنکه آن اتصال موجب غلبه رطوبت بدست و غلبه رطوبت موجب سستی اعضا
 و آن مودی بضعف و طلال بود ۲ نشاید که قمر در بروج بادی و خا که باشد و آن
 در خاندای زهره و زحل نشاید ۳ اگر ماه در بروج نقیب بود نشاید که عطارد
 طالع باشد که به حرادر و در پیرون آید ۴ نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در
 وندی باشد که آن دلیل دل بستگی و سامت بود ۵ حذر کند از آنکه قمر با آفتاب
 متصل بود خصوصاً از قوس که در کره باشد نشود و حرارت پدید آید و گفته اند که
 این اتصال بمرج باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفر آید **موسی با کردن**
 مشروطات وی پنج است ۱ باید که قمر در بروج مجتبه باشد الا سنبه و قمر آتوب
 در بزهره و دود و در دوازدهم و حکیم کوشیار گوید که در بروج آبه باید ۲ باید که قمر
 بود مشتری که آن موسی بشادی بر آید ۳ باید که ماه و صاحب طالع هر دو محدود باشند
 ۴ بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد با اتصال محدود تا خرقی افزاید و در هیات صفا
 و موسی نیکو بیابد اما بشرطی که قمر از بزهره مکر ۵ باید که ماه با صد اوند
 از صاحب ششم یا از برج هشتم ساقط باشند و محدودرات وی چهار است ۱

نباید که ماه در برج ثعلب بود خاصه جدی زیرا که موی دیر بر آید و در غم فروید و در
 بروج ثابت نیز نشاید و در میزان دو قولست ^۱ انقاص ماه بزل نبود که سبب
 طال بود ^۲ نشاید که قمر یا یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصاً هر پنج که زیان
 برساند ^۳ حذر کند از انقاص قمر به هر پنج که آن دلت نزاع و خصومت کند
 انحالها **نوره بکار داشتن** مشروطات وی نیست ^۱ باید که ماه تحت الشعاع
 باشد از آفتاب مصرف شده و اگر مصرف نشده باشد باید که بعد متصل بود
 تا آن موی بر آید و شادی فراید ^۲ باید که قمر در بروج آید بود مگر ایوب در برج
 ارضی جایزدانند و صاحب سهرار التجوم کوی که قمر در بیوت عطارد و مشتری باشد
^۳ باید که ماه متصل باشد بشارکان یا بط یا محرق یا به راجع تا موی دیر بر آید
 و کم بر آید ^۴ باید که خداوند طالع مخدّر بود اندر وسط استمات و تداوی ^۵ بهتر آنکه
 قمر در عقرب باشد بهر پنج ناظر و از زحل ساقط بود ^۶ باید که قمر بعدین ناظر باشد
^۷ باید که سعدین در او تاد و طالع باشند تا زیان نرسد اگر قمر تحت الشعاع
^۸ باید که آفتاب ساقط تا نوره بدن را نسوزد ^۹ باید که قمر ناقص النور باشد
 تا موی کم بر آید و مخدورات وی نیست که قمر با آفتاب نکرده در برجهای کثیر الشعر
 نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی **ناخن چیدن** مشروطات وی پنج

۴

۵

اول باید

^۱ باید که ماه در خانه های زهره یا حریج یا خانه شمس یا خانه خود بود و از این محل نوز
 و عقرب سلطان بهتر است ^۲ باید که طالع وقت یکی از بروج ثابت باشد الا دلو
 و از منقلب سلطان نیز جایز داشته اند ^۳ باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب
^۴ باید که ماه متصل باشد بشاره شتری که آن شماره در حساب زاید بود ^۵ باید
 که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و بطالع ناظر که آن سلامت و عاقبت را
 دلیر است و مخدورات وی چهار است ^۶ حذر کند از آنکه ماه در جزا بود بجهت
 ناخن چیدن دست و باز در حوت باشد بجهت پای و آنکه این دو برج جای قمر نشاید
 بجهت است که دست منسوبست به برج جزا و پای به برج حوت و بودن قمر در برج
 منسوب بعضوی باشد مانع است آهنگر سایندن ز ابدان محضو چنانچه بعد از این ساید
 و درین خستیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکرر است ^۲ نشاید که هر پنج مقارن
 قمر باشد یا در طالع بود که خطر بردن گوشت از ناخن باشد ^۳ حذر کند از مقارن
 ماه بزل خصوصاً در برج هوای که امکان محاطه باشد و زحل در طالع وقت
 همین حال دارد ^۴ روا نباشد که ماه بشاره راجع بپزند و خاصه چو در موی
 که دلیر است بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید **موی لب بار کردن** مشروطات
 کردن موی لب همان مشروطات ناخن چیدن است و آنچه خاصه است آنست که

۴

باید که متصل بود بقطار و یا بیشتر یا نه و در یکی از خانه های ایشان بنام محمد و
 و نیز همانست آنکه درین خستیا رقد در جزا و حوت شاید در حلقه جانی نبود
آهن با نام بردن مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در برج باشد
 که منسوب بآن عضو نبوده که آن هر چه بود و علت همانست که خواجہ در شرح غره
 آورده است که چون قمر در برج باشد بدن متوجه آن عضو گردد که منسوب بود به
 عضو و غلبه رطوبات اقصای نقص مواد کند پس جراثیم را ساینده حاصل
 رطوبات افزونه و استعداد تعفن سودی بضر باشد و در رساله مؤلف
 زخم بین شده است که سر منسوب است بجلد کردن قور همچین سر منسوب است
 بطالع و کردن ثبات تا آخر و کوشا گوید اگر سعد قوی حال در آن برج باشد با قمر
 آن هر چه بود در آن روا باشد ۲ باید که ماه ناقص النور باشد و از نحس سلیم بود
 ۳ باید که ماه متصل باشد به شتری و شتری فوق الارض بود الا در دوازدهم و در سی و یکم
 طبر آمده است که زهره در همین معز بهتر از شتر است خاصه و قمر که زهره بطبر
 ۴ باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند که آن دلیل روز صحت باشد
 ۵ باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات وی سه چیز است ۱
 نشاید که ماه سفارقی آفتاب باشد ۲ نباید که قمر تریج و مقابله حرج بود که گوشت

از اندام

از اندام برد و از آن جراحت ضرر رسد و گفته نظر مودت حرج ضرر نکند ۳ حذر
 کند از آنکه قمر با زهره بود که دلالت کند بر بطو القیام و آن جراحت و سبب صحت
 صاحبش کند و نیکو نبود **کشتی ساختن** در مشروطات هفت است ۱ باید که هر دو
 سعد در وقت باشند و اگر یکا در رابع بود و یکی در عاشر بهتر بود ۲ باید که سعدین
 با ماه ناظر باشند ۳ باید که ماه زاید النور و سعد بود ۴ باید که ماه در حدود
 بود ۵ باید که صاحب طالع سعد باشد و زاید النور و سریع البصر و تند بود
 ۶ صاحب چهارم نیز باید که قور حال و سعد بود ۷ باید که آفتاب در یکی از
 سعدین باشد و محذورات وی پنج چیز است ۱ نشاید که قمر تریج ناظر بود
 خصوصاً از وقت که آن دلیل تباها کار باشد و اگر درین حال ماه در برج آبه بود دلیل
 هلاکت است اگر کشته بود از غرق و اگر در بروج حال بود دلیل کشتن کشته بود ۲
 نباید که ماه در دلو باشد بمقابل آفتاب یا حرج یا تریج ایشان که دلیل وفات
 عاقبت بود ۳ حذر کند از بودن حرج در وسط است که دلیل صاحب کشتی است
 یا حادی عشر که دلیل مال اوست و ازین معنی هم در وقت عکس کشته و هم در وقت
 رکوب در کشته و هم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل
 در داشت بر کشتی و بودن حرج در غیر این دو خانه مضر است رسانده ۴ نشاید

که کوکب ثابت که بر مزاج مریخ اند و چون قلت العقرب و کس العقول و دبیران
 و منکب الاسد مقارن باشد با طالع و صادی عشر و عاشر که آن دلیل خوش
 کشتی باشد با پنجاه درویست **۵** نشاید که مریخ در یکی از او تادیزین باشد
 که آن دلیل تیرا شدن کشتی بود **کشتی در آب اکلدن** بد آنکه ماه طالع
 هر دو دلیل اند بر کشتی و مدد و نذ طالع دلالت کند بر اکتب کشتی و گفته اند صلوات
 بر روی و ثور بر جایگاه نشستن در کشتی و جزا بر کنارهای او و سلطان بر هر دو
 پهلوی او و اسد و جد سینه سکیم او که در جهت ویران جانب او و عقرب و بک
 او و قوس یا دبیران او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت و ثعلب او پس ازین جمله
 آنچه خواهی که مسعود کنی بماء و صاحب انخانه و مسعود چون این معنی مفهومی شد
 بد آنکه مشروطات جزئی او چهار است **۱** باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع **۲** باید
 که نزدیکترین متصل باشند به جدین **۳** باید که ماه با عطار د باشد و عطار د نیک طالع بود
۴ باید که قمر در اول حمل بود یا در وسط ثور یا در آخر جزا یا در سرطان یا در وسط
 سنبله یا در اول میزان یا در میزان عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعد روی نظر
 باشد و محدورات وی نیز چهار است **۱** نشاید که نحوس در او تاد طالع باشند
 خصوصاً در وسط است که دلیل بر ماندن یا غرق شدن باشد و در او تادیزین

نشاید **۲** نشاید که ماه در قوس و حوت باشد **۳** حذر کند در بودن مریخ در عاشر
 و صادی عشر که آن دلیل تلف مال باشد که در کشتی بود **۴** نشاید که طالع حد و ثور
 باشد که خطر کلی رسد **روی کشتی بجهت مقصود کردن** مشروطات و رجاء است **۱**
 که جای ماه و طالع بروج ثابت باشد و مسعود **۲** باید که یزین پاک باشد از نحوس
 باید که زهره و مشتری در او تاد باشند خاصه در طالع و عاشر **۴** ملاحظه ساخته کوکب
 مسعود کردن او لا باشد که آن دلیل سستی سکان کشتی بود و محدورات و ثور
 اینهاست و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط است و بیت الرجا باشد **صفت**
زر و سیم مشروطات وی پنج است **۱** باید که ماه در بروج ناری بود
 باید که قمر با ثواب یا مریخ ناظر باشد بنظر مودت **۲** باید که صاحب طالع صاعده باشد
۳ باید که قمر یکی از سعدین متصل بود بهر تهمال که باشد **۵** باید که قمر در بروج
 مجتبه باشد بهتر آنکه مستقیم الطلوع و محدورات و ثور است که نشاید که قمر در بروج
 آبد باشد **صفت اکبر** مشروطات وی پانزده است **۱** باید که او تاد الرجب
 از نحوس خالی باشند **۲** باید که جای ماه مریخ دو جدین باشد **۳** باید که طالع
 نزدیک از بروج مجتبه بود **۴** باید که صاحب طالع در عاشر یا حاد عشر بود **۵**
 باید که ماه با ثواب و مشتری ناظر بود بنظر مودت **۶** باید که طالع اجتماع یا استقلال

۱۰

۱۱

۱۲

مقدم مسعود باشد ۷ باید که صاحب طالع جزو مقدم مسعود باشد ۸ باید که طالع
 و جای ماه برج آتشی بود ۹ باید که طالع وقت وندی باشد از طالع جزو مقدم
 ۱۰ باید که قمر از سعدی نصف شده باشد و بعدی متصل بود ۱۱ باید که
 مسعود و قوی حال باشد ۱۲ باید که خداوندترین مسعود باشد ۱۳ باید که قمر
 در بروج مستقیم الطلوع باشد ۱۴ باید که در اعالي ذهر صلاح شمس رحایت کنند
 و در اعمال فقی حال قمر ۱۵ باید که در هر علم بمقال قمر کوکبی که مناسب است که
 در آن ملاحظه کند چنانچه اگر عمل در چهره ای ایضاً التون میکند چون رصاص و سفید
 و مانند آن باید که قمر بر هر سه پونزد و اگر عمل در چهره ای زرد سرخ میکند چون شترخوف
 و مرد اسنگ باید که قمر با قباب متصل بود از تثلیث یا تدریس و اگر عمل در چهره ای
 سیاه میکند چون آهن و اسرب تعمال قمر بر هر باید که نیک آید و اگر عمل در چهره ای قرمز
 کند باید که قمر بقطار دهموند تا موافق بود و اگر به تیز ابرها و تصدیجات میکند قمر را
 برجی متصل گرداند بنظر مودت بشر طر که مرغی حوی حال بود محدودرات و شربت
 ۱ نشاید که عطارد مخوس بود ۲ پر هر ذرات که طالع برج معوج باشد ۳ حذر
 کند از آنکه طالع حد مخوس باشد ۴ رود نمود که صاحب طالع در مقابل و مقارنه
 مخین باشد یا ذنب مجاسد بود ۵ پر هر ذرات که مخنی در طالع بود و ذنب نیز

نشد

نشاید ۶ نشاید که خداوند طالع مخوس ناظر باشد بنظر دشمن ۷ نشاید که نرین
 از طالع وقت ساقط باشد ۸ نشاید که این عمل در ساعت بست کنند که حتم
 نرین آید و بهتر آن بود که با تمام نرسد **خریدن چرا** درین باب علی الحال
 ۱۳ بیاید است که ماه از آن وقت از اجتماع باز کرد تا ترسیع اول دلیل بود عدل
 و انصاف در معامله و از ترسیع اول تا مقابل دلیل بود حصول مقصود باج
 و از مقابل تا ترسیع ثانی دلاله بر نیکو حال مقرر کنند و از ترسیع دوم تا مقابل
 دوم نیک باشد خریدن چهره ای پنهان و گفته اند که قمر در سیاحت و کوکبی که
 قمر از وی نصف شده باشد دلیل باج و کوکبی که قمر بد متصل بود در شمشیر
 و اگر قمر را درین وقت انصاف انصاف نباشد بطالع و خداوندش نکرد که
 هر دو دلیلند بر فرو گشته و غار بر جاش بر خرنده و وسط استا بر نرین
 الارض بر سیع از جنسی که باشد از خرید و فروخت ملاحظه این باید که در هر
 این جمله خواهد بود عزتین باید ساخت اما در خریدن علی تفصیل هشت شرط است
 ۱ باید که ماه در بروج مستقیم بود که خرنده را فایده بسیار است ۲ باید که قمر
 زاید النور بود ۳ باید که سهم السعاده در خانه شتری بود متصل بود و اگر در وند
 انقدر بهتر باشد و خرنده را پیش از فرو گشته نفع رسد ۴ باید که ماه مسعود باشد

یادرا پنجه میخورد باید که دوم صاحبش نیکو باشد باید که برج اخطار در ساق
 باید که ملاحظه کالای خریدند بکنند اگر برده باشد موضع قمر و طالع برج است
 باید که دو اگر ستور بود بهیمر و اگر ضیاع و عقار بود بروج ارضی و باقی برین فایده
 و هر یک علاقه در این پنج او گفته شد باید که گوکب ساعت مسعود بود و محدورات
 وی چهار است ۱ نشاید که ماه در بروج معقوبه باشد که خرزنده رازیان دارد
 نباید که قمر محاسد ذنب باشد که عاقبت بوفامت انجامد ۲ حذر کند از آنکه قمر
 ناقص النور و العده بود بهیصل نجوس که خیر ان عظیم رسد ۳ روا بود که قمر
 برج میخورد که برج در ربع و شری دلیل خصومت و شغف بود و عاقبت
 انجامد **فروختن چپ** مشروطات وی ده است ۱ باید که قمر از سعدی منصرف
 باشد و بعد منصرف و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف باید و بخشی
 منصرف و ناظر تا فروشنده را بهتر بود ۲ باید که قمر در شرف یا در شرف خرد بود
 باید که جای قمر در طالع برج معقوب باشد تا فروشنده را نفع رسد ۳ باید که ماه
 ناقص النور و العده بود تا جانب بائع راجع باشد ۴ باید که آن دو گوکب قمر
 از یکی منصرفت و دیگری متصل بدوستی بهم میوند تا میان بائع و مشتری موافقت
 افتد و رضای جانین حاصل آید ۵ باید که ثانی و صاحبش مسعود و قور طالب باشد

۱۴

انجم

باید که سهم السعاده ناظر بود بسجود و ساقط از نجوس باید که صاحب حال
 در وند از او داد باشد حال از نجوس و گوکبی راجع متصل بود ۶ باید که عطا
 سریع التیر و مسعود باشد ۷ باید که قمر با عطار بود و محدورات وی سه است
 نشاید که طالع و موضع قمر برجی مستقیم باشد که فروشنده رازیان رسد
 نباید که عطار دخت اشعاع با بطل التیر باشد حذر کند از آنکه قمر از سعدی
 گردد و بخشی میوند و بر قول امج **شکرت کردن** مشروطات وی هشت است
 ۱ باید که او تادار بعد نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل انکس بود که ابتدا کنند
 با نیاز از آنکه پس بیشتر باشد و آنکه مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر نیاز بود و هم
 دلیل آنچه میان ایشان خواهد بود و اندازه سود و چهارم دلیل عاقبت کار پس
 این چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوند ایشان را در جایهای قوی باید نهاد
 نباید که طالع و جای ماه برج ذو حبه بدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت و ثبات
 و اعتماد و شرکت و بعضی از حکمای اسد و جدی را روا داشته اند و حکیم خبر در جامع
 شاهی آورده است که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدا افتد و
 که بخشی ناظر بود و عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جزا دلیل دوشی و آن
 باشد و در سرطان دلیل نزدی و عذر و نیانت بود در اسد نیکو و منفعت باشد

۱۵

و در سبک سود بسیار رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند و در بران زود کارند
 به تباهی انجامد و در عقرب لیل خنک و ناخوش بود و در قوس لیل منفعت است
 اما بخصوص بتدل شود و در جدی هر دو از یکدیگر جدا شوند و اگر بعد از آن بود
 بهتر بود و در دلو زیان رسد و در حوت هر دو راستی و رزند و نظر سحود در دلو
 خیر سقر آیند و از دلائل شر نقصان کند و نظر خوشی دلائل شر سقر آیند
 و از دلائل خیر نقصان کند **۳** بهترین نظر تا درین باب است که سحود با قمر باشند
 یا در طالع یا با طالع باشند از مثل طالع یا ماه که دلیلی نیکو و منفعت باشد
 باشد **۴** اگر خداوند خانه ماه فاطر باشد به نظر مودت دلیل کند که ایشان
 بوقت مفارقت از یکدیگر رهایی باشند و در شراکت سود کنند و نظر صاحب طالع
 بطالع همین حکم دارد **۵** بهتر است که صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند
 و عند الضرورة فاطر طالع باید **۶** باید که طالع ثانی و هفتم سحود باشند خانه
 بیشتر **۷** باید که قمر از اید التور و العبد باشد تا هر شریک را فایده رسد **۸** التور
 در دویم باید مادر دهم با سحود و مخدورات اخذ اینها با چهار خیر دیگر **اول**
 نباید که نخوس در او تاد باشند **۲** خداوند از آنکه خداوند خانه ماه بهاء از مقابل و
 هیچ کرد ما ساقط باشد از آن دلیل خصوصیت و منازعت باشد در وقت

معارف

مفارقت **۳** هر چه از آنکه قمر و صاحب طالع با نظر بود که آن دلیل دروغ و ضا
 باشد **۴** روان باشد که خداوند طالع بر پنج کزد خصوصا از نظر عدوت که
 دلالت بر نزاع و خصومت و نظر تحسین بطالع دلیل افراق و کذب و نزاع باشد
الف تجارت دادن مشروطات و رنج است **۱** باید که ماه و عطارد
 هر دو سحود باشند **۲** باید که ماه و عطارد متصل بود **۳** باید که بیت المال و بیت
 الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند **۴** باید که قمر در جزایا سبیل یا ثور یا سرطان
 باشد **۵** باید که قمر در خانه امید بود و ساقط از هر پنج تا مراد یابد و مخدورات
 اخذ اد اینست **وام نخستین** مشروطات وی ده است **۱** حکما گفته اند اصل
 الباب درین اختیار است که قمر سحود نظر باشد بجهت آنکه طالع دلیل و ام
 باشد و سابع دلیل و ام دهم و قمر و عطارد دلیل نفس و ام پس چون قمر را
 سحود اتصال بود در آن و ام سهولتی باشد **۲** حال عطارد و همچنین حظه
 باید که سحود متصل بود و از نخوس ساقط **۳** باید که ماه در عقرب یا قوس باشد
 یا دلو یا حوت باشد **۴** باید که طالع یکی ازین برجها باشد **۵** باید که ماه نقص
 التور و احساب بود **۶** باید که ماه متصل بود و عطارد سحود از نخوس بری باشد
۷ باید که صاحب طالع و صاحب سابع مشاغل یکدیگر باشند و از نخوس پاک بوند

۱۶

۱۷

۱ اگر قمر با عطار بود عطار دور از مخرج آن وام برودی که از ده شود بهتر
 آن بود که عطار در طالع باشد و سعدی بد و ناظر و نحسین از وسط قطعه افتد
 هفتم با او یا خد و نوا و قوی حال تا آن کار با ساف تمام کرد و درین حال طالع
 داشته اند ۱۰ اگر خواهند وام بستن پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع باشد
 و منفرد از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات وی هفت است ۱ نشاید که
 مخرج ناظر باشد خصوصاً از ترسیع ۲ نباید که قمر در مقابل زحل و آفتاب
 بود ۲ حذر کند از آنکه ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است ۳
 نشاید که عطار در زحل کر که در ادای آن وام تقوی و تاخیر افتد ۴ و انبوه
 عطار در مخرج پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ۵ نشاید که قمر از حقایق پرون
 آید مخرج پیوندد که آن دلیل کشاکش شدن وام و در زبان مردم نهادن ۶
 ۱۶ هرگز از ساعت زحل و آفتاب که نفایت ناپسندیده است ۷ وام دادن کسی
 مشروطات وی دو چیز است ۱ باید که ماه بیشتر ناظر باشد که آن دلیل شاد
 و زود باز یافتن وام بود ۲ باید که عطار در نیز سبکی از سعدین پیوندد تا آن وام
 بخورند یا باز رسد و محذورات وی هشت است ۱ نشاید که قمر در طبقه محترقه بود
 که آنرا موضع منظم گویند ۲ نشاید که ماه عیدم العرض بود ۳ حذر کند از آنکه قمر

جنوبی با بطل بود ۳ و انبوه که ماه در اول درجهای جزا و سجد و قوس بود
 ۱۹ پنجم نشاید که طالع یکی از درجهای مذکوره بود ۲ حذر کند از کجاست قمر
 عطار و محاربت ایشان با زحل که آن دلیل طلب باشد ۳ باید که ماه عطار
 در مخرج پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ۴ هرگز از ساعات آفتاب مخرج
 که در آن هیچ خبر نبود ۵ دهم مال و باز بستن از بدیون مشروطات وی
 چهار است ۱ باید که خانه دوم و صاحبش بصلاح باشد ۲ باید که مشتری قمر
 بود که آن با الطبع دلیل مال بود ۳ باید که دلیلها در برجهای ثابت و طالع نیز
 بروج ثابت باشد ۴ باید که مشتری و ماه و سهرم المال و طالع از
 کجاست پاک نباشد خاصه از مخرج و محذورات وی اصداد اینها است ۲۰
 ۱ پنجم پنجم مشروطات وی شش است ۱ باید که قمر زاید البیر باشد ۲ باید که
 قمر در بروج زاید بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب در روزیادت ۳ باید که طالع نیز
 برج معوج باشد ۴ باید که صاحب طالع نیز یکی از این بروج بود ۵ باید که عطار
 و خد او دشمن از کجاست دور باشند ۶ باید که قمر با عطار باشد و عطار در مشرق
 و سرج البیر بود و سالم بود از کجاست و محذورات وی اصداد اینها است
 ۲۱ ۱ دهم پنجم پنجم مشروطات وی هشت است ۱ باید که مشتری در یکی

از بروج معویه باشد ۲ باید که قمر مقارن عطارد و زهره و ناقص باشد ۳
 باید که خداوند وسط است و در باشد از نحوس ۴ باید که عطارد از نحوس سلیم بود
 ۵ باید که یکی از دو ربع منونت باشد ۶ باید که صاحب طالع ناقص باشد در
 ۷ باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشد ۸ باید که طالع از نحوس بری بود و
 افسه اداینها بود که گفته شد و دیگر آنکه نشاید که قمر در برج مستقیم بود و زاید باشد
 در حساب که هر چه ذخیره کنند ظاهر شود و بران اطلاع یابند **وقت خور و بینا**
 مشروطات وی یازده است ۱ باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا امواتی باشد
 تا هر چه خورد زبان ندارد ۲ خداوند پنجم در طالع باید خصوصاً که گوشت سعدی بود ۳
 اگر قمر در پنجم طالع معهود بود موافق تر آید ۴ اگر شتر در پنجم بود غذا بیکو ختم شود
 باعث اال گرداند ۵ اگر قمر در صدر و جدی باشد متصل شمس و یا شتری خصوصاً در صدر
 گوشت کوفته خوردن باشد کسی را که از همه چیز بر هر چی کند ۷ اگر قمر در سنبل باشد
 متصل بگوشت سعدی خصوصاً زهره همه نوع میوه و تره خورده موافق باشد و زبان
 ندارد ۸ اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد و گوشت مرغ مناسب
 باشد ۹ چون قمر در ثور یا اتصال زهره گوشت کاه خوردن زبان ندارد ۱۰ چون
 قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی موافق بود ۱۱ اگر قمر

در حوت باشد متصل به شتر خوردن ماه ترانه و شور را مناسب بود ۱۱ اگر قمر متصل
 با قناب یا مرغ از تثلیث خوردن آنچه ناکوار باشد زبان ندارد و زود ختم
 و محدورات در زناست ۱ نشاید که در طالع وقت نحسی باشد که غذا امواتی
 نیفتد ۲ حذر کردن از آنچه خداوند ماس نحسی بوده باشد یا نحوس که موجب
 عاقل گردد ۳ نباید که قمر در پنجم طالع معهود بود البته خورنده را تب ببرد ۴ چون قمر
 در سنبل باشد و نحوس بر پنج یا زحل متصل آنچه خورد زبان دارد و از معاد ثور
 در گذرد ۵ اگر قمر متصل باشد بزل بهر اتصال که بود گوشت مگ سوده و قدید خوردن
 مضرت رساند ۶ اگر قمر بر بیع زحل و مقابله او باشد گوشت وحش و انواع جهنم
 خوردن زبان دارد خصوصاً که قمر در سجد باشد ۷ اگر قمر در نحوس باشد و نحوس
 و طالع نحوس بود و مرغ در دهم طالع باشد خوردن گوشت شکاری بسیار زبان
 سوزد و انواع علتهای از نوی پدید آید و شاید سستی تمام آورد ۸ اگر قمر در سجد
 بود متصل بر پنج هر طعام که بطبع گرم باشد زبان دارد و معده تباه کند اگر قمر
 در حمل بود متصل بر پنج و طعامهای گرم خوردن در سر و مغز خوارت بیدار آورد
 و میبوست و اگر متصل بزل باشد از برودت و میبوست مضرت رسد ۹ و اگر قمر در
 حوت باشد این علل در پایداری پدید آید و سایر بروج دلیل سایر غصا است فی الجمله

در بنج باب ملاحظه سعادت و خوشی قمر باید که در نهال بعد و خوشی نیکو تا می باشد
علم محبت و غریت و دوستی مشروطات و در چهار ده است ۱ باید که طالع برج
 ذو جدین بود باید که این کار در ساعت زهره کنند خاصه باید که زهره خال باشد
 از خوش است ۲ باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ۳ باید که زهره خداوند طالع باشد
 ۴ باید که زهره متصل بود ببطارد ۵ صلاح حال عطارد در رعایت باید که در
 هر علمای محد و معاون است ۶ اگر علم برای ذکر کنند طالع و خداوندش ذکر
 باید و بجهت انانث مؤنث ۷ چون غریت خواهد کرد برای کاری بگردانان کار
 اگر که ام شماره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس تو هم آن شماره را بر آن عضو
 تسلط باید کرد تا مقصود حاصل گردد هر چند و هم قوی تر بود زود تر بر آید و این
 اگر چه زیادت در علوم نجوم مدخل ندارد اما چون اکابر در خستیا رات خود آورده اند
 بنا بر تنبیه ایشان ذکر کرده شود ۸ دلیل آنکه غریت در حق وی خواهد کرد بپای
 شناخت تا اگر شماره او ذکر بود آن کار در ساعت شماره مؤنث کنند و اگر
 مؤنث که در ساعت شماره مذکور زود تر فایده دهد ۹ باید که دلیل غریت کنند
 قوی تر باشد از آنکه غریت بر او است مگر بر هر دو ۱۰ باید که قمر در اخر طالع
 یا اول ثور یا میانه سبده باشد و صاحب سر اگر کوید بویست که قمر در ثور

۲۳

و یکن

نشره باشد ۱۰ باید که قمر در حد و زهره بود از برج منقلب تا علم زود تر فایده
 و تکلف کنند و در توقف نیفتند ۱۱ باید که آفتاب مع راس باشد و ابو عشر
 کوید که قمر با زنب باید درین نوع از علما و این سخن از غرابتی خال نیست
 و محدورات در چهار است ۱ نشاید که این علم در ساعت و ایام زحل و حریج
 نباید که بخین بقمر و زهره کنند ۲ نشاید که زحل و حریج در او تابد باشند ۳
 حذر کنند از آنکه بخین بر موضع سعدین مستول باشند **علم سعادت و غریت و**
 مشروطات وی دوازده است ۱ باید که طالع برج منقلب بود باید که ماه نیز در برج
 منقلب بود و جدی از جمله مناسب تر بود ۲ باید که یکی از بخین ماه ناظر بود
 زحل اول بود ۳ اینکار در ساعت زحل باید کرد خصوصاً در و زش ۴ باید که زحل
 در وسط استا باشد و قوی حال بود ۵ باید که نیرین بزحل ناظر باشند ۶ با
 که نیرین از هم ساخط باشند و بعضی مقابل جایز داشته اند ۷ باید که طالع وقت
 زحل باشد ۸ رعایت بروج باید کرد در تائیت و تذکر چنانکه در علم محبت است
 یافت ۹ صاحب سر اگر کوید در اعطای بعضی باید که قمر با راس باشد ۱۰ اگر
 تفرقه و تخرب بیکسند رعایت احوال حریج کنند چنانکه در زحل شرح داده شد
 تسلط باید کرد شماره علم را بر عضو یا خطی که متعلق بدوست بود هم در دست چنانچه

۲۴

سابقه گذر شد مثلا مریخ را بر فون کار و قمر را بر بنجم و قس علی هذا این
خاصه حکما و هندست و محدورات و دوجرست حذر کند از ساعت زهره و عطارد

در وقت عمل نشاید که قمر ناظر بود یکی از خلیفین بنظر مودت **تعدیه نوشتن را**
مشروطات در شش است ۱ باید که اصلاح حال قمر کند و عطارد در آنیک حال باشد

۲ باید که قمر بطالع ناظر باشد ۳ باید که عطارد صالح الحال و قوی و صحیح باشد
۴ باید که زهره قوی حال و قمر بد و متصل بود ۵ باید که طالع یکی از برج مستقیمه

باشد ۶ باید که صاحب طالع محصور بین استعدین باشد و اگر بارس مجاسد
و بیشتر متصل باقیات مجموع نیکوتر بود محدورات وی نیست که نشاید که عطارد

مخوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط **عقد القس کردن**
مشروطات وی چهار است ۱ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ۲ باید که بطالع ناظر باشد

یا صاحب طالع باید که عطارد بیشتر بوند بنظر مودت ۳ باید که کوکب سعد
او تا د طالع باشد ۴ و محدورات وی سکه است ۱ نشاید که طالع برج مجموع

باشد ۲ حذر کند از آنکه قمر ضعیف حال بود ۳ پرهیزد از آنکه سعدین طالع
ساقط باشند که **بخت و پنهان شدن** مشروطات وی چهار است ۱ باید که

ماه از اجتماع بارگشته بود و هنوز در تحت اشعاع باشد و اگر چنانچه فوق
۲۶

الارض باید متصل بعد که تحت الارض بود ۲ باید که خداوند طالع در بیت قمر
نیز تحت اشعاع باشند یا مقصد یکدیگر که تحت الارض بود ۳ بهتر نیست که نیرین

و خداوند طالع در وند الارض بوند ۴ باید که قمر از خسی منصرف بود و بعد از مقصد
کار برادر ساخته شود و محدورات وی دوجرست ۱ نشاید که نیرین از طالع بالصاب

طالع بنظر خداوند ناظر باشند ۲ باید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند خانه قمر
بر وسط استسا باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد **پر شیده کردن کار**

مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه تحت اشعاع باشد ۲ باید که خداوند طالع
نیز تحت اشعاع باشد ۳ باید که نیرین از طالع ساقط باشند ۴ باید که نیرین از یک

دیگر ساقط باشند ۵ باید که نیرین تحت الارض باشند بهتر آنکه تمامی دلایل مختص
کوکب الغرض تحت الارض باشند ۶ باید که مریخ از طالع ساقط باشد ۷ باید که

ماه متصل بخداوند خانه خویش یا صاحب رابع ۸ باید که صاحب طالع از وسط
السماء ساقط باشد ۹ باید که ماه متصل باشد بعطارد ۱۰ باید که عطارد تحت

اشعاع باشد ۱۱ باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب
طالع نایک پر شیده ماند اگر خواهد که هرگز آشکار نشود باید که قمر روی باجماع نهاد
باشد و در رابع طالع باشد ۱۳ اگر خواهد که بعد از مدتی آشکار شود ۱۴ باید که قمر

۲۷

از اجتماع مغرب بود و صاحب طالع فوق الارض متصل بسجد رخت الارض و محدورات
وی اضداد اینهاست **پد کردن کارها** مشروطات وی هفت است
باید که ماه دیر یکی از بروج منقلب بود **۲** باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از مودت
۳ باید که طالع و قوت مسعود باشد **۴** باید که نیرین بطالع ناظر باشند بمودت
چه نظر دلیل بود بر شدت و ظهور و موقوفات دلالت کند بر جمول و خفا **۵** بهتر آنکه
آفتاب ناظر باشد اصحاب طالع از ثلثیت **۶** باید که یکی از نیرین در وسط باشد
باشد **۷** باید که اگر کوکب فوق الارض باشند خصوصاً ستاره عرض و محدورات
وی اضداد اینهاست **زیارت اجاد و ان** مشروطات وی هفت است
۱ باید که ماه قوی حال باشد **۲** باید که برج سیم مسعود باشد **۳** باید که خداوند
در وند باشد یا در مایل **۴** بهتر آنکه برج سیم خانه سعدی باشد **۵** باید که خداوند
طالع نبوت باشد اصحاب سیم منظر مودت **۶** باید که ماه نهمه متصل باشد
که آن دلالت بر شادی و خرمی کند و سستی زیادت شود **۷** اگر برادران از و حشر کنند
زحل بصلاح آرد و اگر کمتر اند عطار در اگر بدین خواهران می رود زهره را
و همچنین طبقات را طالع باید کرد و کوکب این طبقه را بصلاح آرد و محدورات
است که نشاید که خداوند سیم از طالع ساقط باشد باز خانه خود یا زمر که دلیل

۲۹

۳۰

بر غایب بودن ضرر **تعلیم فقه و امور دینی** مشروطات وی چهار است **۱**
باید که سیوم و هجده مسعود بود باید که طالع یکی از دو خانه مشترک باشد **۲** باید که
زهره که کوکب است نیکو حال بود در سیوم یا ناظر سیوم **۳** باید که مشترک
و نیرین تو کمال باشند و در مطلق آموختن **۴** باید که عطار مسعود و نیکو حال باشد
تا در آموختن سعی کند و در علوم رقیق النظر بود و محدورات وی است که خنجر در
او نادر باشد خاصه در طالع **تعلیم ادب و دین** مشروطات وی یازده است **۳۲**
۱ باید که نیکو حال بودن و مسعودی عطار د ملاحظه کند **۲** باید که قمر در برج
باشد و بهترین خانهای عطار است خصوصاً سنبله **۳** باید که قمر بطارد متصل بود
۴ باید که عطار مستقیم السیر باشد در برج مستقیم **۵** باید که عطار در بیشتر
پونزد بمقارنه یا به ثلثیت یا سبیس **۶** باید که مشری در یکی از اوتاد طالع
باشد **۷** باید که عطار در طالع باشد که فرج اوست یا در یکی از اوتاد **۸** باید
که طالع برجی استی باشد بهتر آنکه سنبله بود چون خط عطار در و بیشتر است باید که
خداوند طالع در برجی استی ناظر بطالع که آن دلیل کمال حدس باشد **۹** باید که
عطار نیز در برجی استی باشد و اگر در خانه و شرف خود بود بهتر باشد **۱۰** اگر قصد
نظر دقیق دارد در علم چنان باید که دلائل علم که مشترک عطار است بیکدیگر ناظر باشند

۳۱

۳۲

و بجا نهای یکدیگر نیز بنظر مودت و محذورات وی دوست ۱۱ نشاید که ترجیح در طالع
 بود که خواننده دشمن آن علم شود نباید که زحل در طالع بود که هر چه بخواند خرابی
 کند و بعضی گفته اند ناچار است از نظر زحل طالع نظر نرسیده که آن دلیل مکر
 دقیق است و حکیم با خبر از آورده است که شیخ الرئیس گفت یکی تورا عطار در طالع
 مینک حال نامنصف بود در علم بدین درجه رسیده شیخ اشکاء عظیم کرد و گفت اثر عطا
 چه ضعیف تواند بود هر اشری در خانه علم افتاده و زحل نیز تثلیث او ماضی
 دو اصابت دشت و زحل مرکب و دقیق **تعلیم رود و امان** مشروطات و
 سه چیز است ۱ باید که طالع یکی از برجها در هوائ بود ۲ باید که ماه متصل باشد
 یا نه به یاری یکی منفرد باشد و بدیگری متصل یا در خانه یکی بود و بدیگری متصل ۳
 بهتر آن باشد متعلین و قدر یک و تد باشند تا آنچه خواهند زد و بیا موزند و محذورات
 وی خلاف اینها بود **تعلیم است** مشروطات وی نیست ۱ بعقب قصران گوید باید که
 جای ماه در جزایا سلطان یا سبل یا قوس یا جوت باشد که این برج باشند
 مانند پروا است چون دلائل کلید بر موضع کنند از بدین که مناسبتی باین صنعت
 مثلاً و درست که این صنعت بدوست آید منسوب بجزا باشد و سلطان بچند
 مناسب است یکی اگر آید است دوم آنکه منقلب است بسم بجهت سرعت سیر صاحبش

۳۳

۳۴

و

و سبل بجهت اگر عطار دشت و عطار در دیر صنعتها و ناف آدم که وسط نیست
 منسوب است بدوست و قوس نیز دیر حرکت است و هر دوران را درین یک
 عظم اند منسوب بدو دارند باید که طالع یکی از برج مذکوره بود ۱ باید که ماه از
 و عقد بین دور باشد ۲ باید که صاحب طالع از خست سالم بود ۳ باید که قمر
 بعطار در ناظر بود و عطار در از رجعت و اخراق دور بود ۴ باید که عطار در وسط
 التماس باشد و بعضی بجای عطار قمر را گفته اند ۵ باید که سعد در طالع باشد
 یا در او تاد بطالع یا در او تاد قمر ۶ باید که قمر بعدی متصل بود بموت ۷ سحر کوش
 وقت تعلیم سباحه از رسیدن آفتاب بود یا نرزد درجه جزا تا رسیدن او
 یا نرزد درجه سبل و اگر ماه در طالع وقت بود یا که نبود و اخر از اراضد این
 مشروطات باید نمود **نوشته را** مشروطات و نیست دوست کوشیار ۳۵
 گوید که باید طالع بر برجی منقلب بود و محور ایوب کوید طالع باید که بر برج باشد که
 عطار در دوران نفسی بود باید که قمر نیز در یکی از برج منقلب بود باید که عطا
 در طالع یا عاشر خطر بود و اگر این مرتبه نرزد باید که ماه یارب بیت قمر در
 از خطوط عطار باشد باید که عطار در خط خود باشد و اگر در سبل بود
 چه دلائل کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود باید که طالع و صاحبش از مکر

سالم باشند باید که خداوند طالع در وسط استسا بود یا ر و ب و س و ط استسا دارد
یا متصل بود بصاحب وسط استسا باید که عطار در مشرقی بود و مستقیم در اوت
باشد و مقبول از خداوند خانه خود باید که ماه عطار در مسعود باشد یا متصل
بدو محمد ایوب گوید درین خستیار آن بهتر است که ماه از آفتاب برگردد و
پیوندد و یا از عطار در مسرف شود و با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد
اگر نامه برای مرئوسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر نکس باشد که
مکتوب الیه است که مقبول بود از آن ستاره چنانچه نام سلیله را باید که ماه با آفتاب
متصل باشد و نامه قضای را بیشتر باری برین قیاس باید که گوشت دلیل از جهت
و اخلاف و سایر مناسحت دور باشد و اول آن باشد که ابتدا از نامه نوشتن
و فرستادن که ماه در حدی از خود عطار باشد باید که ماه زاید النور
باشد باید که قمر صاعد بود در شمال تا نامه بخوابد رسد باید که او نادر از کج
پاک باشند و مسعود بدیشان ناظر خصوصاً بطلع باید که قمر در برج مستقیم بود
باید که قمر سبع الهی بود تا نامه نود تر برسد بهتر آنکه خداوند طالع سعد بود
و در عاشر باشد ناظر بعد دیگر باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر
باشد بودت باید که این عمل در ساعت زهره و شتر کند بیشتر که ایشان را

در طالع نهند یا وسط استسا باید که طالع حد از خود و خود بود و عطار
نیکوتر بود باید که قمر و عطار در یک در و ندر باشند یا در ابلی و اکثر این
مشروطات کتابت و تعلیم و محاسبه را نیز لغایت پسندیده است و محدورات
وی پنج است نشاید که عطار در اوج باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که تم دلیل
سامت و طالت باشد در آن نشاید که در یکی از او ناخوشی بود که آن دلیل
توقف و تعلیق باشد حدز کند از ساخته زحل و مریخ که کار بر مراد نرود
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه بکتاب الیه نرسد بعفرت
که نباید که ماه در خانه شتر باشد و شتر آخن بینک ظاهر نیست **رسول فرستادن** ۳۶
درین خستیار در حال را نگاه باید داشت یکی حال رسول و میزان بر خستیار سفر است
و بجای او ذکر کرده خواهد شد و دوم حال مرسل و رسول مرسل الیه اما مرسل دلیل
وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قرار وی بازگشته بود دلیل رسول
طالع است و خداوند شتر و قمر و عطار در دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش و آن
کوکب که قمر بدوی پیوندد و آن کوکب که مدبر نکس است و شرطی که کلیت نیست
که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات جزئی بازده است باید که قمر
متصل باشد بکوکبی که مرسل الیه با و مناسبی دارد چون شتر و زرافه و اعمار او در

شایخ و دایقین را و باقی برین قیاس نظر قمر بدان کوکب بمودت باید از خانه
 با شرف خود باید که قمر و آن کوکب که تعلق بر سر البرج دارد هر دو خارج باشند
 بسجود و از نخوس سالم باید که قمر در یکی از حلقه و جزا و سرطان و سنبل باشد که
 بسیار پسندیده است و در ثور و اسد و میزان و قوس و دلو میانه و در بانه بد باشد
 باید که طالع وقت برج آبه باشد باید که موضع قمر برج مستقیم الطلوع باشد
 باید که قمر متصل باشد بنهره باید که قمر در حساب و نورزاید بود باید که او
 طالع از نخوس پاک باشد باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناسالم
 باشد باید که عطارد در وسط استسا باشد معهود و قوی حال باید که صاحب طالع
 بر صاحب سابع مستقل باشد یعنی در دهم و یازدهم وی باشد و محدورات و
 و چهره است نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا با اتصال نحسین
 نباید که قمر در وبال و هبوط باشد و باید که موضع ضعیف حال بود **کبوتر با فرشتگان**
 مشروط وی چهار است ۱ باید که قمر سریع البرج باشد تا آن کبوتر از خارج بکشد
 اند ۲ باید که طالع وقت برج آبه باشد ۳ باید که قمر در برج آبه باشد متصل بنهره تا
 هر جای باب رسد ۴ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد کبوتر راه که نکند و محدورات
 وی چهار است ۱ نشاید که قمر کوکبی محرق متصل بود که کبوتر را خطر باشد ۲ نباید

۳۷

که قمر کوکبی محرق متصل بود که کبوتر را خطر باشد ۳ نباید که قمر عطارد بمزند که
 عطارد کوکبی نیست ۴ هذر کند از اتصال قمر بر پنج خصوصاً که مربع در برج هو
 بود که کبوتر را از خرغان کشار آفت رسد باید که هر هیز از پوستن قمر بر خطر
 که کبوتر راه کم کند و لیکن که از نشکی هلاک شود **فرزند بکشد دادن** مشروط است
 دوازده است ۱ باید که طالع برج انسی باشد خداوند خانهای عطارد ۲ باید که
 طالع و صاحب بری باشد از نخوس ۳ باید که خداوند طالع متصل باشد بسجود
 در وسط استسا یا حادی عشر ۴ باید که ماه مقبول بود از عطارد ۵ باید که خداوند خان
 عطارد ناظر باشد بعطارد ۶ باید که صاحب بیت قمر خداوند خان عطارد بمزند
 ۷ باید که صاحب خان ماه به ناظر باشد تا کار تعلیم با سانه از پیش رود ۸ باید که عطارد
 و ماه هر دو از نخوس ساقط باشند ۹ باید که قمر زاید النور باشد تا زود چهره آموزد
 باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود ۱۰ بهتر است که صاحب طالع در حشر بود
 و معهود بری ناظر باید که قمر مقدارن عطارد بود اما متصل با و اگر معین باشد
 متصل باشد بسیار زیبا بود فرزند در کتب آیم کرد و همت بر آموختن مصروف
 دارد و محدورات هفت است ۱ نشاید که ماه بزر و مربع ناظر باشد ۲
 نباید که قمر در مقابل و تریع آفتاب بود ۳ روا بود که قمر در ششم و دوازدهم طالع

افتد ۳۹ حذر کنند از آنکه عطار در آناه و طالع و صاحب طالع ساقط بود
 نشاید که عطار در هر مویط باشد یا راجع بود که از تعلیم کم ببرد و چیزی نخواند
 حذر کنند از آنکه عطار در تحت شجاع باشد که فرزند از کتب لغو بود ۲۰ بریزد
 از آنکه قمر در وبلب بود و مخدروناقص النور که اینهمه دلالت کند بر آنکه فرزند بزرگ
 چری آموزد و در ایم از کتب فرار کند **استد** **استد** **استد** مشروطات و
 سه چهره است ۱ باید که ماه در خانه نهار زهره بود و یا عطار در در محل و حوت نیز
 جایزه است ۲۰ باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد ۳ باید که صاحب طالع
 حال باشد و ناظر بطالع و حذر کنند از آنکه قمر در خانه نهار زهره و نیزین و عقرب
 و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که چری نیاموزد **نقل و تحویل کردن**
 بدانکه اگر چنین فرق میکنند در اختیار میان غر و حرکت کردن از موضع بموضع و از
 یکی بلکی و این را بعضی مسکنند و میگویند که هرگاه که میان سفر و انتقال از یکی بلکی
 فرق باشد پس پادشاه را حرکت که افتد اختیار سفر نماید که در یک اختیار نقل
 و تحویل باید کرد اگر چه حرکت او در ملک او باشد و بر هر تقدیری مشروطات و
 شانه است ۱ باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده
 و در بواقی بروج مجتبه میانه بود ۲ باید که خداوند خانه قمر بحدود میوند ۳

۳۹

۴۰

باید که قمر در سیوم باشد ۴ باید که قمر زاید النور و العدد باشد ۵ باید که باید که
 صاحب ثانه صاحبش و ثانه از نحوس دور بودند و مقبول از خداوند خانه خود
 باید که قمر بخداوند خانه خود منقل باشد بودت که آن کمال اختیار بود ۲ باید که
 و سابع و صاحبان ایشان از نحوس پاک باشند ۶ باید که ثانه و ثامر و خداوند
 نیز محمود باشند از نحوس پیرا ۹ باید که صاحب ثانه در طالع باشد و در وسط است
 یا در بیت آرا چ این معنی در این کار غایت باشد ۱۰ بهتر آنکه سعود در سابع باشند
 که آن دلیل یافتن مراد باشد ۱۱ باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و جد
 که آن دلالت بر نفاقت و تراست آن مکان ۱۲ باید که صاحب طالع در برج ثابت
 باشد ۱۳ باید که سعد بطالع یا یوتد نظر کند یا صاحب طالع ناظر باشد باید که یکی
 از سعدین در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد ۱۴ باید که آفتاب از
 نحوس پاک بود و در مکان نیکو افتاده باشد از طالع ۱۵ باید که کوکی که ماه بدو
 می پیوندد شمس باشد و صاعد و زاید در نور و عدد و محذورات وی پنج است
 نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و جدی و عقرب باشد ۱ نباید که نحوس بطالع
 یا صاحب طالع یا صاحب ثانه نظر عد او کنند ۲ روا نبود که نحوس در چهارم باشد
 و یا چهارم ناظر که آن دلیل رنج و طلال بود ۳ حذر کنند از آنکه در ثانه نحوس باشد

که هم غف الهال بود ۴ پر هیز در کونست طالع و صاحبش و قمر رابع و صاحبش
 ۴۱ و آفتاب که در کونست این دلا بد خط عظیم باشد **اخراج موزیات با قنون باید دارد**
 و مشروطات وی پنج است ۱ باید که قمر در خانهای زهره و عطارد بود و در حد
 و صغر نیز جایز داشته اند ۲ باید که طالع یکی از این بروج باشد ۳ باید که سعد
 هر دو بقدر متصل باشند ۴ بهتر آنکه یکی از سعدین در طالع بود باید که خداوند
 طالع ناظر بطالع و بسعدین باشد و محدورات وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر
 در خانهای زیرین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است ۲ باید که طالع یکی از این
 بود ۳ روا نبود که کسی در طالع وقت باشد **نبیاء انکندن و بنا نهادن درین**
 اختیار مشروطات وی سه چیز است ۱ ملاحظه حال زحل است درین باب صاحب
 کتاب التعلیم فصل مشیعی آورد و حملش است که چون بنای خانه نر خضای سازد
 صاحب چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در ملک اوج مستعلی در هیات طالع
 و کثیر الغرض در شمال و ناظر بافتاب و مشرنا آن خانه بزرگ و بلند باشد و آید
 و اگر در برجی کوتاه مطالع باشد پس آید و بروج در از مطالع از اول سر طاعت
 تا آخر قوس در آید المطالع غیر گویند ۲ باید که ماه در برج خا که بود و قطران
 که در برج محبته باید بهترین سینه است و محمد ایوب گوید باید که در برج ثابت باشد
 و بهتر

و بهترین سینه است و نور هم نیکو است و حکیم غزنوی گوید که بهترین برجها برای بنای کونست
 و بران برای ارتفاع نیک است اما مستحب است باید که ماه زاید باشد در نور که
 یا در هر دو باید که قمر صاعد باشد در شمال و اگر با این حال سریع استیر بود نه
 کار باشد باید که قمر مقید بود بگوکب سعد که ان کوکب قریب العود باشد
 بتشریق و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول از او اول بود بشرط آنکه
 در وقت باشد یا در مایلی باید که قمر بر زحمت الارض باشد و شب فوق الارض
 باید که ماه روی بشرق نهاده باشد از ایهبوط باید که قمر در برجهای زاید طالع
 بود که آن دلالت بر نیکو بنا و اتمام کند باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهار
 که وقت کلاک از دیاد نور است باید که ماه متصل بود از ثلث و شمس
 یا مقارن ایشان بود باید که سهم سعاده در یکی از زوئاد مسعود و سعدی مقبول
 از خانه خداوند خورشید بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن نیا مبارک میمون
 بود باید که وند الارض چند آنکه تواند اصلاح کند که صلاح خانه چهارم که دلیل
 سکنت یکی از شرط ایط کلید است باید که از کونست دور باشد و بعد ازین
 باید که خداوند طالع و رابع و قمر و صاحب بیت قمر معاون یکدیگر باشند بنوعی از
 انواع قبول باید که قمر مشرقی شوند و مشرور وسط استسا باشد باز در تمام

آن بنا بجز و خوب کرده شود باید که زحل بنظر خنجر باشد در رابع و زهره و قمر با او
 بهودت بدو ناظر که در آن خانه آب روان حاصل آید خاصه که استعلا قمر را باشد
 چه اگر زحل مستحاط بود آب استیاده پدید آید باید که زهره در چهارم باشد بجز
 عطارد تا آن بنا نزه باشد و بمضا و بر آهسته کرده الرحل در چهارم انکیزد بانه
 که رور ا قوی حال گرداند و متصل سازد بطالع و رابع و خداوند ایشان تا آن بنا
 استوار و پایدار بود باید که خداوند طالع در برجی ارضی باشد و مشرقی بود
 از نحوس باید که طالع یکی از بروج ارضی باشد و هشت نیز جایز داشته اند
 باید که خداوند رابع همچین بود که خداوند طالع رکنیم باید که قمر از عقده جوزا
 در گذشته بود پیشتر از سه درجه و بیشتر متصل شده باید که خداوند خانه ماه ناظر
 بهاء باشد از تریبع که آن دلیل بود و در مقابل این خاصیت نیست اگر قمر در
 باشد و زهره قوی ملک بر خداوندش مبارک آید گفته اند بهترین شرط است
 که زین در دوازدهم طالع افتد و سر این سخن تحقیق معلوم نیست مگر آنکه اگر در ششم
 دلیل صحت و سلامت است باید که از ثوابت ستارگان که بر مزاج بیشتر بود
 در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا سهیم سعاده باید که خداوند جزو اجتماع یا استعلا
 مقدم در وند افتد یا در مابلی و مشرقی و سجود بود باید که سعدین با یکی از

در وند الارض باشند یکی در عاشور و دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند
 بر دوام سرور و بسیاری خرات باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود و بقر
 و در تحت اشعاع نبود و پاک باشد از کهنه ها پسندیده تر است که در بنا
 باید از طالع و قوت یکی از بروج ثابت کنند و بروج مجتبه نشاید الا نحوس که چون
 قوس باشد آن بنا تمام شود و بعضی گفته اند قوت نیز جایز است که خانه بیشتر است
 و در بروج منقلب اصلا نشاید اگر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال دلیلی
 بکوکی فوق الارض خستیا رکند و غایت آن بود که نسبت الارض نزدیکی بود باید که
 آن کوکب صاعد بود در افلاک و در عرض و در شمال و دلیل هم ساعد بود و صعود
 و باید که اگر نیابت کند اتصال قمر بکوکی تحت الارض خستیا رکند تا بط و دلیل
 تا بط باید در جنوب محذورات وی شانزده است اجتناب از مزاج چه اکا گفته اند
 باید که مزاج با هیچ صفت نبود در بنیاد نهادن که دلالت بر تباهی کارها و ویرانیها
 پس نشاید که قمر و خداوند خانه او و سهیم سعاده نحوس باشد بدو اگر تفاق افتد
 که اورا ناظر باشد بطالع با یکی از دلائل باید که زهره قوی حال باشد و بدو متصل
 که میان زهره و مزاج صد اقتت و نظر زهره تذکر نظر او کند نشاید که
 میان زهره و زحل اتصال باشد نشاید که قمر با زحل و با زین باشد که بسیار گفته

بود نشاید که ز ضرر بد حال و نخوس در رابع بود و با طالع که در بروج مصیبت
 و خرابی دیگر و غم باشد نشاید که خداوند قسط بود از قمر باشد و طالع
 از طالع که آن دلیل تمام نباشد نشاید که خداوند طالع یا صاحب خانه
 قمر نخوس وقت اشعاع بود که دیگر قوت صاحب آن نباشد پیش از تمام نشاید
 که ماه ناقص النور و الحساب بود نشاید که سرخ بوندی ناظر بود یا در وند بود
 خصوصاً طالع در رابع که دلالت کند بر بخت نباشد واقع شدن جنگها در آن موضع
 و در آمدن دزد و قتل و خون ریختن اگر شمس و خداوند چهارم هر دو بخت
 الارض باشند یا یکی ازین تر منکف بود یا هر دو در درجه مطلق باشند یا صاحب
 رابع و محرق باشد آن بنا تا و دیگر بود و آید نشاید که صاحب طالع مسخر
 بود یا در دوم باشد که انخانه از بهر دین فروخته شود در جامع شای آورده است
 که نشاید که زهره و مشتری به هم پیوندند بهر حال که نباشد و این سخن بسیار
 افتاده و ستر این مضمون نیست بدترین حالها آن بود که ماه جنوب با بط
 باشد و گفته اند بدتر آنست که ماه بن المیزان و الهجری بود نشاید که صاحب
 ناظم طالع و خداوندش ناظر باشد که آن دلیل آفت و محنت بود بنیاید که
 خداوند ششم بقدر متصل بود اگر چه سعد باشد چه در بین حالت با تعرض خوش شود

کمال

که آن خانه مرک و خراب است در خداوند سادس نیز بهین رعایت باید کرد
 که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نبود **نبای شهر و حصار** شهر بزرگ
 در باب بنان دادن اینجا طالع باید کرد و آنچه خاصه این باب است جمعه امر دیگر است
 بطلمیوس گوید چون خواهند که در موضع شهر بنیاد کنند باید که نسبت آن زمین
 از کدام اقلیم است و دلیل آن اقلیم کدام کوکب است و او سعادت یا خسر و کدام
 برج حصه اوست هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا بیشتر بخارن وی باشد
 یا در وند باشد باید که ماه را اصلاح آورد بیشتر و زهره ناظر سازد و یعقوب
 قهرافه میگوید که درین جهت یا اصلاح حال قرار اصلاح صاحب طالع موافق تر است
 باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که آن دلالت بر نیکو حال کند باید که
 یکی از خاثرات مشتری باشد باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد
 باید که خداوند طالع کوکبی معهود و قوی بود و اگر خداوند حد خداوند ساعت بود
 بهتر باشد باید که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا در فوج باشد که خباب
 در برج ناقص مطالع باشد باید که افتاب در حد سعدی باشد باید که سهم
 السعاده و خداوندش در برج باشد باید که قمر با سهم السعاده بود یا بهایش
 ناظر که آن سبب فرخی نعمت بود در آن شهر و نیکو کار ساکنان شهر بود

۴۳

که سیم الفواید و حاجش نیکو حال باشند که چون سیم اتحاد تباہ بود درین سیم
 بجای او بکار توان داشت باید که زحل را بنهره و مشتری را صلاح آرند که آن دلالت
 بر در ماندن شهر و آبادی آن و بسیاری مردم در آن و کثرت خیرات و صلاح کار و ثواب
 آتش بر مقدار قوت مشتری باید که اثنای عشریه ماه در وضعی معهود باشند
 و قوی بود بنظر سعود باید که اثنای عشریه و الی آتش بر تیر معهود باشد و قوت و ثواب
 سعود حکیم جالبینوس گوید که در بنای شهر باید که ثوابی که بر خراج زهره مشتری
 باشند در او تاد افند که ثبات و بقای آتش در بسیار سالها بر حال پسندیده و عم
 مستقیم از آن حال حاصل شود از جهت سعادت خراجها و بطور حرکات و در بنای سرای
 که آن ثبات و بقا ممکن نباشد گوایب بخوره که بطبع سعد باشند بکار دارند
 باید که در بنای خنای از ثوابت رجلا یوز ایا ملک الاعنه یا گوئی که بر خراج علوین
 باشند بر خراج درجه طالع افتد یا عاشر یا درجه سیم سعاده یا نیکو و باید از جهت
 که مثل این بنا طالع وقت پسند کنند که برج طوکیست و ثبات او زیاده از معتد
 و دلو است و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما با نظری باید از مشتری یا نیکو آید و محذور
 وی بیان محذورات با ساقی است و آنچه خاصه این چهار باشد در ثبات است
 نشاید که طالع برجی باشد که مریخ را در خطی بسیار بود ۲ حذر کنند از آنکه خداوند

ساعت بناراج با محقق باشد ۲ روا نبود که ماه با مریخ پیوند که دلالت بر
 جزو تباہ حال مردم آن شهر کند نشاید که ماه بزل معال پیوند که دلالت بر ثبات
 و رنج ساکنان آن بلده کند نشاید که مریخ بسیم سعاده و خداوندش متصل بود که آن
 دلیل خرابی و فساد حال موطان آتش و کمی نعمت باشد نشاید که زحل بسیم
 بود که در آتش خیر اندک باشد و دشمن هر وقت قصد آن ولایت کند اگر زحل و مشتری
 هر دو با سیم سعاده باشند با صاحب طالع یا یا خداوند خانه و الی غیر
 که دلیل آتش است پیوسته در شهر جنگ و تعب بود بطور که بدید کن مریخ را حفظ
 کن از یزین و از طالع در ابتدای بنای شهر و اگر سیر نشود باید که مشتری را قوی
 که قوت مشتری دفع آن خطر کند **ویران کردن بنا را** مشروطات و چهارده
 باید که قمر باطل باشد در جنوب باید که ماه از خنوس صرف بود و بعد از او
 آنکه آن سعد که قمر بدو پیوندد و مشرق باشد و صاعد و مستقیم و اگر سیر نشود باید که
 قمر متصل باشد بحد او خداوند خورشید بمودت نا آسان تر ویران توان کرد و اگر مریخ
 و متعاقب کند و دشتوار تر باشد باید که طالع برجی هوای و آتشی باشد
 باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بروج هوای و ناری باشد بهتر آنکه طالع برجی
 زاید طالع باشد پسندیده تر آنکه خداوند طالع مغرب بود و ناقص سیر متصل باشد

بستاره ناقص السیر که باطل بود باید که ماه مشرق باشد و ناقص هم در نور و هم حرکت باید که از ثوابت آنها که بر فراع بحین اند چون منکب السد و مانند آن در حاق درجه طالع یا عاشر یا او نادر باشد یا ماه و درین باب از شورش حنی که بر فراع مریخ و عطارد است خاصیتی عجیب دیده اند باید که قمر زایم بود طالع و متصل بود بگوکبی که زایل بود از طالع باید که ماه فوق الارض باشد دفع مذکور خود بستاره کند که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض بود دفع مذکور خود بستاره کند که فوق الارض باشد و هر گوکب که بگوکبی دیگر چونند گویند مذکور خودی و از خصوصیات که بجا آورند خانه چونند که در آن خانه خطی باشد چون شرف و حد و مثلثه و وند و آن باید که ابتدای این خط از سمت وسم ماه باشد تا آخر وقت انتقال کامل نور است چون روشنائی او کمتر از نیم جرم او باشد اگر خواهد بنا بر کرده شود باید که ماه خانه خود با قباب ناظر بود که اگر از پیشان ساقط باشد هرگز آبادان نکند طبر آورده است که اگر طالع سسد باشد و قمر در عقرب بود از قباب ساقط ممکن بود که هرگز جای آن آبادان نشود الا ماشاء الله باید که قمر در او نادر باشد ساقط از قمر و ضعیف تر نباشد بود و محدورات وی سحر است نشاید که ماه بستاره راجع نشاید که خداوند طالع راجع با محرق نشاید که صاحب ثمر در طالع باشد که

۴۵ و بر آن کشنده را بدفتند **خریدن باغ و بوستان بهر مشروطات** و هر چند چهرت باید که ماه در برج ارضی باشد باید که او نادر ثابت باشند و بعدو حریف و اگر چه در آن خطی باشد اول بود و خداوند برج و شرف باشد بهتر باید که خوش از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم و زحل در دوازدهم بود موافق تر و بر عکس تر با که نبود باید که قمر متصل بسعد باشد باید که زحل ناظر بسعد و بعضی از خوش حال زحل را تر از کشند و در آن محقق نیستند چه اگر زحل بیشتر ناظر بود و دلیل آبادانی در زیاده دخل باشد باید که قمر در اول ماه بر تثلیث زحل باشد پس او باشد باید که زحل در یکی از خطوط مذکور بود باید که قمر زحل از مریخ ساقط باشند باید که نیرین قری حال و در و تد با مایل و سعو بنظر سعو باید که رابع و خداوند سعو باشد و در اصلاح رابع باید بغایت کوشیده و وجه یکی آنکه خانه عاقبت است و دویم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارند و گفته اند درین اختیار اصلاح هر چهار و تد ضرورت زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل دخل وی و رابع دلیل بزرگ آن و دلیل زراعت و صلاح حال آن پس هر چهار باید که صالح باشد و الیس کشند آن کویده طالع و خداوند او دلیل است بر زمین و عمارت آن و بیشتر و ستاره که ماه از او برگشته بود دلیل خریدار و در وسط است دلیل درختان که در و بود و سابع دلیل بنای

که از خیزد و رابع و صاحبش دلیل عالمان و هزاران و آنکه ماه بد و پوسه است
 دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود و حال بدلول او کمتر بود و بعکس بالعکس
 باید که ماه در حساب زیاد بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط است و خداوند
 طالع بد و نکند بهتر باشد باید که ماه و خداوند خفاش خاله باشد از خوش
 باید که طالع برجی خالی باشد و اگر ثابت بود اول باید که سهم لهعاده و خداوند
 معبود باشد تا غیر و برکت یابد باید که خداوند آشی عشر برقرار وجود نظر باشد
 باید که صاحب ثانی نیز از نظر معبود محظوظ باشد باید که سهم الضاع در وضعی
 نیکو افتد و قوی حال و محذورات وی چهارست ۱ نشاید که خنجر در یازدهم باشد
 یا در چهارم ۲ نشاید که وند الارض برج آتشی بود یا کوبی آتشی انجا بود که ضیاع
 از به آبه خلل یابد ۳ نباید که خانه چهارم برجی آبه بود و زحل در وی یا از نوبه
 ناظر بوی که آن نیز سبب تباهی زرع ۴ روان بود که وسط است یا برجی آبه باشد
 و ترجیح در وی یا از نوبه ناظر بوی دلیل فساد میوه باشد **خبر بد آنکه سکنه باشد**
 مشروطات وی هفت است اول باید که وند الارض که تعلق بموضع مکن دارد برجی
 ثابت باشد باید که معبود در او تاد باشد خصوصا در رابع باید که خداوند
 آن او تاد مشرفی باشند و تراب در سیر و صاعد در شمال که آن دلیل انتظام کار و

و ثبات باشد و درین مکن شادمانه روی نماید باید که هیچ دپوسته بود و
 در نور و در حساب و صاعد در شمال باید که طالع و خداوندش معبود باشند
 باید که صاحب طالع بقدر ناظر بود باید که نیرین بمودت بیکدیگر نکرند و محذورات
 دو است نشاید که چهارم برج خنجر مکنس بود که بهم آفتی غلیم باشد و چون خنجر
 و خراب در آمدن در و اشل این نشاید که رابع بنظر مکنس کرد که سبب
 تباهی و فساد آن جای بود و نزل و خنجر و مانند آن **کندن کار زهر و جراحی** ۴۷
 مشروطات وی دوازدهست ۱ باید که ماه تحت الارض باشد در ثالث یا خاس
 و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ۲ باید که سعدی ماه ناظر باشد
 از برج ثابت و اول آنکه مشر از وسط است یا بد و نکند و اگر مشر مرتبه نشود و بجای
 وی زهره پسندیده است با خنجر گوید اگر اتصال قمر بیشتر مرتبه نشود باید که
 در عاشر افتد که بودن مشر در عاشر دلالت کند بر دوام آباد آن کار بر و اگر مرتبه
 نشود زهره در عاشر قادن نیکو باشد ۳ باید که زحل مشر مرتبه بود مستقیم است
 ۴ باید که ماه بنظر ناظر باشد از تثلیث یا تسیس یا نیک آید ۵ باید که ماه مریخ
 آبه بود و در سید و دلو نیز زود داشته اند چه نیمه اول و تمام دلو از برج آبه اند ۶
 باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعد قوی حال با وی بود ۷ سنج زکوب

ماه تریج آفتاب باشد و ماطر بود بسجود بسیار پسندیده است **۸** باید که خداوند چنان
 در موضعی نیکو بود و مسعود و قوی **۹** باید که ماه زاید التور باشد تا زود تر آب
 برسد **۱۰** باید که طالع وقت برجی خاک باشد یا آید و بدین کار جبر و حوت یک است
 ترند **۱۱** باید که نحسین بالای زمین باشند و طالع ماطر از تثلیث ماستدیس با کوی
 سعد بدیشان ماطر بود بنظر مودت **۱۲** باید که صاحب بیت قمر در برجی ثابت باشد
 بقمر ماطر و در برج دو جسدین هم روا بود و محمد و رات وی چهارست **۱۳** باید که
 ماه مقارن باشد یا بمقابل او که دلیل تبار بود و گفته اند شاید که قمر را با برج
 اتصال بود و صحیح **۱۴** نباید که یکی از نحسین در رتبه السامانند که هم ویران شدن
 جوی و انباشتن چاه باشد **۱۵** شاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع
 در معارنه بط یا تحت الشعاع باشد که بسیار ضل افتد و گفته اند که بودن او در مقابل نحسین هم
 ویرانه باشد یا اگر بناحق از دست او بیرون رود **۱۶** شاید که نحسین تحت الارض
 باشند خصوصا در رتبه رابع که مگویده بود و ضراب آورد **آب راندن در جویها**
 مشروطات وی همان مشروطات کار نیز کنند است و آنچه خاصه این خستبار است که
 باید که قمر میان طالع و دهم یا میان هفتم و چهارم باشد که هر یکی از آن ربع بد است
 و اگر قمر تحت الارض باشد باید که منصرف بود بشماره سعد که فوق الارض بود قمر و آن

ستاره هر دو در برج ارضی یا مانده باشند که بسیار پسندیده است و آن آب بهر ستر
 بماند و محمد و رات بآب سابق است و آنچه خاصه وی بود است که حذر کنند از یون
 قمر در ربع حذر و آن میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه این غیر است
 کند بر آنکه آب از جوی باز ایستد و به نفع باشد **درخت نشاندن** مشروطات **۱۷**
 وی چهارست **۱** باید که ماه در برج آید بود یا خاک کوشیار گوید طالع و خاک
 ماه برج دو جسدین باید و بهترین حوت است اما حکیم بجزر گوید که قمر در برج
 ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است اسکاه دلو صاحب کفایت الحکیم
 قمر در برج در از ماطر باید آن درخت ارتفاع تمام باید و آن برج ثابت باید
 که ثبات داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت و در از ماطر باید **۲** باید که ماه
 طالع باشد تا درخت زود تر بر آید **۳** باید که ماه متصل باشد بسعد که آن حد
 طالع با عاشر یا شرف خود بود تا درخت بنگو یا لد و ثمر او نیکو باشد **۴** باید که
 خداوند طالع شرف و ماعد باشد که دلیل زود درستن و زود بار و بهره گرفتن
 و این وقتی باشد که طالع ماطر بود که اگر ماطر نبود فایده ندهد و اگر مشرقی نبود ثمر
 نباشد **۵** باید که زعفر قوی حال باشد و یا در رتبه یا باغی و او را در آن طالع باید
 آن موضع که باشد خلی بود **۶** بهتر است که طالع یا خانه ماه برجی باشد که آن دلیل

اندرخت بود در رساله مواهب ز خرد در مشروبات بر کوچ شق ذکر یافته و اگر ماه در
 ثابت باشد باید که خداوند خانه او بد و ناظر بود از برج آینه تا آن درخت را خنل بدید
 نیاید باید که ماه و طالع منظرهای سحود توار است به نشاند باید که ماه ناظر باشد در
 بزل از تثلیث باشد پس باید که فایز بر سعدی باشد در بروج هوای ناظر باشد
 بطالع باید که رابع و عاشق هر دو سحود باشند باید که قمر زاید النور حساب
 باشد و دور از شعاع آذر درخت نادرخت نشود باید که خداوند خانه ماه ناظر
 ناظر بود بود تا صاحب آن درخت از آن نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب طالع
 بطالع کردد باید که مشتری ناظر بود بر حد منظر مودت از خانه خود یا از شرف
 یا از موضعی که او را در آن خطر باشد اگر قدر نور بود و بعدی ناظر بود از شرف
 باشد پس که از میوه آن درخت نفع تمام ببرد رسد اگر قدر در بروج بادی باشد
 و بعدی متصل درخت زود تر ببالد و بهتر بر آید و میوه بیشتر دهد اگر درخت میکار
 که بقای او مطلوب است چون خرما و جوز و مانند آن اولی است که قمر در بروج باشد
 بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی ازین بروج بود و صاحبش بیکو حال و اگر نشاند
 که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و
 و در هفت است نشاید که زهر منظر باشد بگوئی باطل که هم تبار هر درخت فساد

صاحبش باشد نباید که ماه متصل باشد بر برج با آفتاب تخصیص از بروج
 که آن دلیل خوش شدن درخت بود از برج آینه نشاید که خداوند خانه ماه منظر بود
 منظر یکی از کونس که صاحب آن درخت از میوه اش بخورد و ممکنه که آنرا بفروشد
 نباید که صاحب طالع غریب بخد را باشد که درخت دیر شایع زند نشاید که
 خانه ماه مخفی باشد که نشاند درخت را خنل رسد خد کند از نخوت و سقوط صاحب
 طالع از طالع که صاحبش از آن درخت بر نخورد خد کند از نظر برج بطالع
 بهر وجه که باشد که بسیار ناپسندیده بود **نختم** انگندن را بایده است که ۵۰
 جنوب ثور رست و تخم انگندن سبیل را و درودن جدی را و در فیوس گوید
 کشتن جدر رست و درخت نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن هر یک از اینها
 شتر ایطه کلبه باشد اما شروط خبری ده است ۱ باید که طالع برج ذوجید
 باشد و خاک بهتر ۲ باید که خداوند طالع در برجی منقلب بود ۳ باید که صاحب
 بری باشد از کونس ناظر بود بطالع و خداوند خانه خویش ۴ باید که ماه در برج
 بود حصه صا در برج سرطان و در جدی نیز نیک بود ۵ باید که قمر زاید النور
 و زاید بود و در عدد حساب ۶ باید که قمر از تحت الشعاع دور بود از مناسبت
 ۷ باید که رابع و خداوندی سحود باشد باید که صاحب طالع زاید النور باشد

ناظر بطالع اگر راجعین بقول بکار د **۱** باید که قدر در حوت باشد متصل بر برج نمبر اول او
 و در خستیا چهر که رکنه بود و چون زعفران و **۴** هم رعایت باید کرد **۱۰** اگر قدر
 در برج بادی باشد و بگوئی سعد متصل بر شینما بر آید اما باید نشنورط بود و اگر در
 بروج آید بود و نزدیک تر بر آید و بهتر ببالد و محذورات وی چهارست **۱** نشاید که قدر
 ناقص النور باشد که آن تخم تبا هر شود و با ضرر که در خستیا را اگر قدر را بوج نقصان
 باشد و منفعت بخداوند گشت نرسد **۲** نباید که خسر را بصاحب طالع نظر باشد که
 آن زرع را آفت نرسد **۳** نباید که زحل بر مفضل بود بنظر عدوت که هر چه بکارند
 دیر بر آید و نشو و نما اندک بپذیرد **۴** نشاید که قمر بر مخرج نکند به نظر که باشد که آن
 از به آب تبا شود **نجم قمر بر کوکسردن** مشروطات و پنج است **۱** با
 که قدر در بروج کثیر المتولد باشد و آن شله آب و جد است و بر غم بعضی میزان نیز بسیار
 فرزند است باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد **۲** باید که صاحب طالع بنکوحال
 باشد و بطالع ناظر **۳** باید که سعدی در رابع باشد یا در خاس باید که صاحب طالع
 یا صاحب طالع اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نکرد غایت
 باید و محذورات وی دو است **۱** نشاید که خسی در طالع باشد یا در وقت مخصوصا
 و نه الارض **۵** نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریق محرق نیز بدست **باب در ادراک**

بنا



زمینا مشروطات و هر شست **۱** باید که طالع محمود باشد چه او دلیل موحس است
 و ماه دبیلر مستاجر و وسط است و دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس
 طالع قور باشد اجاره دهنده را نفع تمام باشد و اگر خسر باشد پشمانه بار او
 و سرانجام کار دیر کشد **۲** باید که قمر تنگ حال باشد در بروج ارضی بود تا اجاره
 منفعت یکرد **۳** باید که ماه مضرف بود از سعدی و متصل بعدی که هر دو سعدی
 ناظر باشند و نظر مودت اول بود **۴** باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود **۵** باید که
 خداوند خانه ماه از خاص دور بود باید که او تا دبعود عزیز باشد خصوصا و در طالع
 تا استمارت با نفع و دلخوشی باشد و کار بر مراد رود و مستاجر غدر نماید و در ادراک
 بدل اجاره غدر نیاید و در **۶** باید که خداوند طالع مخرج با مقدار صاحب طالع باشد
 و سعدی بدیشان نظر بود **۷** اگر رابع قور باشد خداوندش بنکوحال بطالع ناظر
 آن اجاره مبارک آید و محذورات وی اصداد اینهاست **دقیقه نهادن** مشروطات **۵۳**
 و هر شست **۱** باید که قمر تحت الشعاع باشد تا آن ستر پنهان بماند **۲** باید که طالع
 و خداوندش هر دو محمود باشند **۳** باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود مودت **۴**
 باید که خداوند عاشر و صاحب هر دو ساقط باشند از برین **۵** باید که صاحب طالع
 حال باشد و محمود و متصل بخداوند طالع با اتصال محمود تا آن مال ضایع نشود **۶** باید که



قمر در بروج مغربه باشد و اگر بر تثلیث زحل بود نیکو آید **۲** باید که هذاوند بن الممال
 صحتی بود اگر در وند الارض بود بهتر بود و محدودرات وی دو است نباید که قمر خود
 خانه او و هذاوند طالع و ثانیه نخوس باشند **۲** شاید که قمر در عقرب و قوس باشد
 که پسندیده نبود **دین پرور آوردن** مشروطات وی سه چیز است **۱** باید که قمر صاحب
 طالع متصل باشند بدلیل دین با اتصال قبول **۲** باید که صاحب ساعت نیز بدلیل دین
 پیوسته بود بموت **۳** باید که سعدین در راه نماند باشند و محدودرات وی بودن است
 در او نماند که موجب تباهی بود یا مانعی پیدا آید **دو بیت نهادن** مشروطات
 وی دو است **۱** باید که قمر یکی از سعدین و یا بعطارد محدود متصل بود در کفر آورده است
 که قمر در بروج مغربه باید و در دلو نیز جایز است و محدودرات وی خلاف اینها بود و دیگر
 اخر از باید که در از ضعف شتر که او دلید امانت است و چون نیکی ال نبود فصور واقع
 شود **دادن و آب راه ساختن** مشروطات وی چهار است **۱** باید که قمر
 در بروج آب باشد **۲** باید که طالع ترکی ازین بروج باشد **۳** باید که سعدین بطالع
 باشند **۴** باید که روی ابراهیم و دادان بجانب مشرق و شمال باشد و این نکته در باب
 چند ان مدخل ندارد اما اگر در کتب ختمیارات بدین موجب ذکر کرده اند و کونیا بنجر پیرام
 کرده اند چون چنین باشد خیر و برکت در آن موضع پیدا آید و محدودرات وی شتر است که شاید

که در

که روی دادان و ابراهیم بجانب جنوب مغرب کردن گناه و ناپسندیده باشد
وقت با شتر مشروطات در هفت است **۱** باید که قمر در حطر و اسد و بر **۵۷**
 و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادته نشاط و بقای قوت **۲** جدا باید کرد
 قمر متصل بود بریزه که آن دلید است بر خمر و زیادته شهوت **۳** باید که ماه ناپسند
 برج بنظر دوست که آن دلالت بر قوت تمام کند **۴** بهتر آن باشد که قمر از برج
 منصرف بود و بریزه متصل و برعکس نیز شاید **۵** اگر قمر با قباب متصل باشد دلیل
 بود بر درگاه رغبته کردن و از دیار محبت و کسرت لذت **۶** اگر ظاهر فرزند پیدا
 باید که قمر در بروج عقیم باشد که آن جز او سبب و سده است و طالع نیز بر عقیق بود
 و قمر از سعدین ساقط بود **۷** اگر قمر در حوت بود لذت زیاده باشد خصوصاً شتر
 نیکو حال و در بروج بادی نیز همین خاصیت دارد اما در بروج آتشی زن را لذت
 و نشاط و خرمی پمفراید و محدودرات وی دو چیز است **۱** شاید که قمر بر صفر متصل باشد
 که آن دلالت کند بر سستی و قطع طالع **۲** نباید که قمر در سابع باشد که کفر بدین جایز است
طلب فرزند کردن مشروطات و شرائزده است **۱** باید که قمر در بروج کبریا **۵۸**
 بود چون سرطان و عقرب و حوت باید که طالع ترکی ازین بروج بود **۲** باید که قمر
 برج ناطر بود بحدوث **۳** بهتر آن بود که قمر از سعدین منصرف باشد و بسعد متصل **۴**

که در بروج کبریا
 که در بروج کبریا

باید که سعد در طالع یا وسط است یا بیت الزجا باشد. باید که صاحب خانه صاحب
طالع ناظر بود بمویدت. باید که صاحب خانه صاحب طالع ناظر باشد بمویدت
باید که قدر در یازدهم بود و صاحب خانه شش بوی ناظر صاحب برمان الکتاب
گوید بهتر است که آفتاب در جزایا سلطان بود. اگر فرزند زنی خواهد باید که قدر
در بروج زنی باشد و در شش شمس خداوند طالع و صاحب بیت قدر و خداوند
خامس در بروج یا اربعه مذکر باشد و اگر انثی خواهد این دلایل در بروج یا اربعه
مذکر باشد و اگر انثی خواهد این دلایل در بروج یا اربعه مؤنث باید. باید که در طلب
مذکر عدد ساعت معقوبه ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مؤنث عدد
ساعات زوج بود. طلب مذکور باید که در ربع اول روز بود که شمس را بدست
و در بنوقت نطفه بهتر کرد و طلب انثی باید که در ربع آخر شب باشد. طلب
بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید که بروج مذکر در طلب بنات عکس باشد. باید که
خداوند خامس شرقی و نیکو مال بود. باید که طالع بهرج مستقیم الطلوع باشد
باید که قمر از حراق دور بود و محدورات وی چهار است. نشاید که قدر در رجاء
محقق باشند. نباید که خداوند ساعت در طالع خامس بود. هر چند در رجاء
و حراق و نحوست صاحب خامس خداوند از زمانه هر که دلیل تباهی حال فرزند باشد

۵۹ **بیرون آوردن طفل مرده از رحم** مشروطات وی پنج است باید که ماه ناقص التولد
باید که قدر بر هر دو مشر تر ناظر باشد بنظر مویدت و تربع نیز جایز است و بهتر آن باشد
که قدر جنوبی ناظر بود. باید که خداوند طالع و قدر در بروج مؤنث مستور الطلوع
باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد و سعدی بوی ناظر و محدورات او خداوند
۶۰ مشروطات است **شیر دادن کودک** مشروطات وی چهار است. باید که
بعد خصم صابره متصل باشد. باید که ماه از نحس بری بود. باید که زهره
مستقیم است باشد. باید که زهره در فلک خویش نهد بود و محدورات وی حجت
و احراق زهره است **فرزند بدایه سپردن** مشروطات وی شش است. باید که
طالع وقت جزا باشد یا سنبه یا اوایل قوس. باید که طالع و صاحب محدود
باشند که آن دلیل حسن تربیت بود. باید که قدر از ماضی پاک باشد که آن
بر قبول خداوند نشود نمای طفل کند. باید که قدر صاحب خانه خود متصل بود. باید که
که بنین بیکدیگر ناظر باشند بمویدت نامولود تربیت بیاید. باید که قدر محصور
بن السعیدین باشد تا دایه را بروی شفت بود و محدورات وی پنج است. نشاید
که یکی از بنین منحوس باشند خصوصا جنسی که صاحب خانه یا اربع بود که کودک را خطا
۲ نشاید که نخنی در دوم بود که نصار شواری نبرد. خداوند از آنکه قدر محصور بن

الخسین باشد که طفل تربیت تمام نیاید و دایه بروی مهر بان نبود ^۲ و او نبود که مهر
 و قهر از طالع ساقط باشند که دایه را بهم بود ^۵ نباید که صاحب رابع و عاشر بد حال
 باشند و از طالع با صاحب طالع ساقط که دایه و کودک هر دو را بد بود ^{از پیش}
 ۶۲ **بار کردن کودک** مشروطات وی پنج است ^۱ باید که ماه دور باشد از شفاع
 آفتاب بر هفتاد درجه و بعضی بر نود درجه و گفته اند باید که ماه متصل باشد بخداوند
 خانه خویش و بخداوند طالع و در کتاب خفیه الملوک آورده است که درین اختیار
 باید که قمر خداوند خانه خود را نپسند مگر که خداوند خانه وی آفتاب بود که نظر ایشان
 بیکدیگر پسندیده بود ^۲ باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در برج ارضی بود
 بیکدیگر حال ^۳ باید که طالع یکی از دو خانه شتر نباشد ^۴ باید که ماه در برج آبی بود و سحر
 و محمد ذرات وی اخذ داد اینهاست و دیگر نشاید که طالع خانه زهره بود که آن دلالت
 کند بر آنکه مادر آن فرزند بجز آن فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر مادر نگذرد ^{بسیار}
 ۶۳ **کودک** مشروطات وی پنج است ^۱ باید که ماه در برج محدود بود و بعضی گفته اند حلال
 و ثور و سرطان و میزان یک است و در جز او سنبه و دلو میان و باقی ^۲ باید
 قمر محصور بین لحدین باشد ^۳ باید که طالع او تا در نظر خوش پاک باشند ^۴ باید که
 قمر در وندی یا مایلی باشد ^۵ باید که سنو یا بر طالع یکی از حدین باشد و اگر هر دو

نظر

ناظر بود اول بود و محمد ذرات وی دو چیز است ^۱ نشاید که خداوند خانه و سادگر
 و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا یکی از او تا نباشند ^۲ نباید که قمر خداوند
 طالع را با صاحب سادس و ثانی عشر و ثانی عشر نظر بود که آن موجب رنج بود طفل را
 و بیکدیگر بمحاطره کند زود ^{فریدن} و ^{پوشیدن} و ^{فرش کردن} به آنکه درین آیه ^{۴۴}
 چاره نیست از حیثیات نام کردن چه فریدن و پوشیدن را درین اثر عظیم است
 و علی الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که گوشت خفیه و شفا
 او بسیار بیکدیگر و نباید که ماه در سید باشد که بسیار بود و آنچه عوام میخوان گفتند آن
 که ثابت ترین بر جها است و چون ماه در سید باشد جابر غوان پوشیده که بسیار
 با صاحب باشد سخن تمام نیست از برای آنکه بسیار میباشد رسیده که کسی نماند باشد جا
 پوشیده و ماه در سید بوده چون بر آن حال و قوف باشد فی الحال پروان کرده که
 پوشیده و اگر بر بر حال و قوف نیافت بسی بر نیاید که بوجه شنیع آن جابر را از او
 پروان پس سید را خاصیت دیگر است درین معنی پروان از شدت ثبات خواب
 نصیر الحق و القین فرس ستره در شرح کلمات بطلیموس در تغییر اس حمله که
 مراد او که مراد از عمل قطع جابر نوست و بعضی خیاط

و نسج نیز کرده داشته اند و اول آنست که خیاط بکند و نه آغاز نسج اما استراحت
محتاج نباشد با اختیار روح و ثبات در جامه مذموم است و استبدال محمود پس
ابتدای عمل و آغاز استعمال بغیر پوشیدن و بآن زینت کردن قمر در بروج ثابت
نشاید و ثابت ترین سید است چه نسبت از این نوع است و مطالعته در بلاد
بسیار و صورت سید دال باشد بر توحش و تسلط و بعد از آن سید عقرب ثابت تر
باشد و درین باب گفته اند چه مذموم تر هر سید قمر است و خانه خرج و بعد از آن
که خانه زعفران است و زعفران دلیله و ثبات از همه کم غالب تر نور باشد که خانه از همه
و شرف و کمال طولون حکیم احمد بن یوسف الهندسی المصنف شرح همین کتاب آورده
که بروج ثابت مکره است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و سید از همه بدتر است
فیرا که او قدر کند هر دو بود و در از دستی نماید در هر چه نزدیک باشد پس معلوم
شد که منع سید نه از برای شدت و ثبات است و بسبب کثرت اند که طبع سید نه است
کم و خشک و طبع جامه زهره و وی سرد و نرم پس طبع سید ضد طبع جامه بود
بابوزش پاینده دارد از سبب طبع آتش سوخته شود و از سبب طبع سحر در
کردن آن جامه دارد و شش مقبوض دور مانده بود از آنکه سید دلیله دل و سینه است
و حکیم سحیل با خبر از آورده است که در عهد و دری دیدم که معروفی یکی از نزدیکی

خود اقباء بخشید و یکی را کلاه و یکی موزه هر سه روز پوشیدند که ماه در سید بود
و در آن روز هراتی زحل در سید و ماه در حاق آن هر سه را بپذیر کردند که روزی
بغایت بخوش است دو کسی که کلاه و موزه داشتند بدیگری بخشیدند و آنکس که قبا
داشت آن روز قبا پر و ن کرد پس از آن بپذیر روزی پوشید آنکس که کلاه پوشیده بود
چهل و پنج روز جاری مخوف کشید و از آن مرض بصحت رسید و آنکس که موزه پوشیده
بود سی روز بیمار شد و با صحت یافت و آنکس که قبا پوشیده بود هشتاد و پنج روز بیمار
کشید و او را از روی بیدان بر زد یک روز بر بیدان خفتی یافت و در آن حال حلقه
کرد که سبب مکن شد و سیوم روز بمرد و وطن چنان خرافت که آن مرض آنکس بدان
سبب افتاد که او دیگر باره مر جعت کرده جامه پوشید و غرض از این حکایت آنست
که مر جعت بآن لباس بهتر از حال اولست و بر نعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن
و پوشیدن جامه بر سائر قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع
کرده اند و در کتب کجوفی ثبت نموده در آن باب خطاکمه واقع میشود و ما اختیار است
سائر را بعد ازین متفصیل ذکر خواهیم کرد نه آه الله تعالی و اهل هند حکم جامه
بریدن و پوشیدن و باز آنکه در بر ساعدها کنند و بدان ایمان خواهد رفت و آنچه
حکما از خبریات درین باب شرط کرده اند اخذ است باید که قمر در بروج منع است

خصوصاً حاکم و سلطان و بزرگان و جدی و در مکر و دهشته اند و در زود جبین نیز نشاید
در وقت که بغایت پسندیده بود باید که خداوند سابع ناقص التبر باشد و مخدر خوب
باید که ماه زایده التور و الحساب باید که قابل ترده پر ماه ساقط و ضعیف بود باید که
مستعد باشد بزره و اگر انفعال مودت باشد اول بود باید که بریدن و شکستن
در ساعت معهود اتفاق افتد و اگر تساعت زهره بود بشا در و خمر کند و در
در ساعت مشترک بود جابر پاک بماند و در ساعت عطار و معهود نیز نیکو باشد اما
اگر ساعت شمس بود باید که سعد در طالع بود تا موجب شرف و بزرگ گردد و اگر
ساعت قمر بود باید که قمر بعد متصل بود تا بخمر و شاد داشته شود و اگر بخس
متصل بود نشاید باید که سعد در طالع وقت بود و اگر زهره باشد بهتر اگر
در عاشر بود بهتر باشد و از آن جابر بهاء و جمال پفراید باید که ماه بدان
که در طالع است معهود باشد که آن خستیار در غایت خوب بود باید که زهره قوی
حال بود و مستقیم خواهد در کعبت آورده است که روزی خستیار طالع وقت و یازده
باید که معهود باشد باید که ماه بخند افند خانه خویش ناظر بود باید که خداوند
ماه قوی حال بود از خوش بتر و معهود ناظر باید که طالع سلطان بود یا اول بزرگان
و قمر نیز درین موضع بهتر بود و در آخر دلو و ل و نور نیز دهشته اند چنانکه حکیم باختری

کوبید که آنچه نص کرده اند که قمر در بروج منقلب باید موصوفه چند است در بروج منقلب
که چون ماه در وی باشد جابر پوشیدن بغایت نامحمود بود و ماه در اول نور
که برج ثابت است جابر پوشیدن را بغایت پسندیده است و باختر دلو و میزان و در برج
حوت سه اسر هیچ مریدی نیست باید که ماه بکوبی متصل شود که صاحب طالع
از او منصرف بود و از کوبی منصرف شود که صاحب طالع بد متصل بود باید که قمر
رونده بود از زایل بود باید که صاحب طالع معهود بود در وضع نیکو ناظر
بطالع و بسعد از او واجب دهشته اند چنانکه است
نباید که ماه در بروج ثابت باشد و تباها ترین همه است چنانکه سبق ذکر رفت
نشاید که قمر کونس باشد یا در مقابل و تریج ایشان که از این دلیل ناخراست
در وقت استحال آن جابر از تقضای طبیعت لغت بخش خصوصاً که قمر در بروج ثابت
بود حذر کند از مقابل و تقاضای آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه جابر با رنج
طال کند نشود و ناخراست بود از خنده ملک و سلطان و پرهیزد از رست
زهد که جابر زود چهر کن کرد و تا آن جابر دار و عکس باشد حذر کند از
مریج که جابر زود در دیده شود و از سیاح بدان خلل رسد و او بنود که قمر در
مخترق باشد از زهره آنکه در و رنجست مؤثر است بطالع و کوبید حذر کند از

جابر و قمر که قمر در برج تیشی باشد و اینست خرمیست **حدز کند از آنکه ماه** ^{بط}
 باشد و ضعیف حال که قصوری تمام پیدا آید **بها را رفتن** مشروط است وی
 هشت است ^{۴۵} باید که ماه متصل باشد پس از سعدین خاصه بنظر مودت ^۲ باید که
 قمر بعطار در ناظر باشد تا در مجلس سخن از ادب و حکمت و شعر لطایف کند و
 و خردینها از هر نوع پیش آید ^۳ اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود چهار عطا
 در آن مجلس با قمر در انا و نازده روی و لهنانک و سر و کور و نشاط این طایفه
^{۳۰} اگر قمر با وجود نظر عطار و بیشتر میوند در آن مجلس با قضا و ادب و اصحابی است
 و از باب و رع مصاحبت نماید ^۵ باید که عطار در خوشحال بود و متصل بیشتر ناکار
 رود ^۶ اگر عطار در سعد و بزهره ناظر باشد در آن ضیافت نشاط و خرم باشد
 عالم پیدا نیاید ^۷ باید که قمر در برج ذو جیدین باشد تا از مزاج نیکو بود ^۸
 باید که از ثوابت اینها که بر مزاج زهره و عطار دارند در یک از او تاد باشد یا
 سدهم احکام و محتاجش یا با ماه و آنستارگان سماکین اند و سر واقع در ف
 و مانند آن تاد نشاط پفراید و نام نیکو حاصل آید و محدورات وی چهار است ^۱
 نشاید که ماه با عطار و بر پنج ناظر باشند خصوصا بنظر عداوت که در آن مجلس جنگ
 جریان و مخالفان پیدا آیند و طعنه های ناسازگار پیش آید و بدان دعوت رفتن

جابر نبود ^۲ روا نبود که با عطار در مجلس انصار کند که در آن مجمع با قمر در آن
 ملاقات کند و سخنان موحش دیگر نشود و موحس است شود ^۳ نشاید که از این
 در وقت بود که مجلس زهره را گذرد ^۴ حدز کند از آنکه طالع وقت غریب بود
 که در مجلس مخالفت پیدا آید و عیش منقص گردد ^۵ بد آنکه عطار در دلیل باز بیست
 بهر حال باید که رعایت حال او بکند و طالع و صاحبش دلیل آید کننده بود و طالع
 و صاحبش دلیل حریف و ماه و میل کمتر است و شتر و آفتاب دلیل صریح است پس
 هر کدام از این دلایل معهود و قور باشند و صاحب آن دلیل بر برد هر کدام ضعیف
 و محسوس باشند صاحبش مامد و در کفایت تعلیم آورده که یکی از رموز هر سن است
 که میگوید که از ده درجه ثور تا ده درجه سدر قسمت و از ده درجه سدر تا ده درجه
 عقرب جنوب و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غرب و از ده درجه ثور شمال و از
 سرخ در ربعی ازین ربعها باشد اهر آن ربع در هر غالب آیند برای آنکه
 سرخ با ایشان باشد چنانکه اگر قمر در ربعی مقاهر باشد او غالب آید و اگر
 این حال که اهلیت درین باب غافل نباید بود و اما **زود با خفت** دیگر است ^{۶۷}
 و دو است ^۱ باید که طالع سعدی باشد مکار بر مراد رود ^۲ باید که صاحب طالع
 در عاشر بود تا آغاز کننده برود ^۳ باید که در سابع بخشی بود تا آغاز کننده عاشر

اگر ماه متصل باشد بعدی آنکه آغاز کننده غالب آید و اگر متصرف بود بخش آنکه اول
 باز و مغلوب شود ^{۳۴} اگر خواهد که هر دو حریف برابرند خداوند صاحب و طالع
 با وسط استقامتند اگر ماه در عطار دهر دو نیکو حال باشند تا حریف آن هر دو
 راست بازند و دغان کنند قصر آنکه گوید در انجانب باید نشستن که قدر در برج
 جانب باشد از شمال و جنوب و اگر خیانتفاق که در جانب موضع قرار نشینند کج
 دلالت آن موضع بر جهات از بعد چنانچه ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرقت
 در جانب شرق نشیند و باقی برین قیاس هم بگویند ^{۳۵} باید دهنست که مشرق
 شمال بود و مغرب جاور حواص پس در نشستن ملاحظه انجانب کند تا غالب آید
 باید که هر یک در آن جانب بود که مصاف بود بجهت آغاز کننده تا غلبه کند اگر صاحب
 طالع بخش کند صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده بود اگر صاحب
 و سابع مقارن باشند در بیت الزحار و مشترک در طالع بود یافتن ایشان برابر باشد
 و برابر بر خیزد اگر خداوند سابع و طالع در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو
 بجز قمر و نشاط بازند و چون فارغ شوند خوشدل و خرم باشند اگر طالع برج
 جسدین باشد و خداوند طالع نیز در برج مجتبه باشد هر دو لجهار کنند
 و دغان بازند باید که قمر در برج منقلب باشد و الا در جدی و جوزا نیز موافق است

باید که

باید که قمر متصرف باشد بزهره یا عطار و یا هر یک که بازی نیک آید باید که طالع
 زاید المطلاع باشد و اگر سبند کنند بشرط که عطار دهری ناظر باشد بهتر بود
 باید که قمر زاید التور و العدد باشد اگر خواهد که بازی دیگر کند و طالع برج ثابت
 کند چه منقلب کند بازی زود کند اگر قمر متصل بود بزهره و عطار و عود
 ما وجود آن مشترک در طالع بود آغاز کنند برده اگر ماه در عطار و مصرف و صاحب
 طالع متصل بود دلیل کند بر حضور کسی که با آغاز کننده تعلیم دهد و اگر بعد از آن
 عطار و صاحب سابع متصل شود دلالت بر حضور کسی که با آغاز کننده رخصت کند
 و حریف او را تعلیم دهد اگر طالع یکی از برج مجتبه باشد و قمر غایب است
 بر یکدیگر غالب شوند عظم شرايط درین باب است که عطار و عود باشد و طالع
 و صاحبش ناظر و آفتاب بیشتر بوی متصل با بقال محمود و محمد و زرات وی حفت
 نشاید که خداوند طالع و خداوند سابع بیکدیگر کنند از متقابل که آن دلیل
 خصومت بود نباید که صاحب سابع ماعد بود در جنوب بلکه باید که باطل باشد
 در شمال نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط استقامت عطار و در
 بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود نشاید که در همین حال بفرموده بودن
 خداوند سابع و طالع در عاشر هر یک در طالع بود دروغ بسیار گویند و آخر

۴۶
 بلائ کشد نشاید که در همین حال مذکور زحل در طالع بود که اسبک نبرد و حجر
 شوند و نه بر مراد بر خیزند روا نبود که قدر در سید و قوس و جدی باشد متصل
 بزحل خداوند کند از آنکه قدر در طالع باشد که هر که آغاز کند بر **شطح** **نهمین**
 شتر بطر که در باب نزد گفته شد در شطح نیز مرغی باید داشت و آنچه خاصه شطح است
 دو چیز است ۱ باید که قرار عطار در مصرف بود و بمرنج متصل از زیر آنکه عطار
 دهند و لعب است و مرغی پذیرنده لعب باید که زحل معهود و قوی حال باشد
 و بطالع و صاحب طالع ناظر بود و آفتاب بیشتر روی ناظر و صاحب بر آن **الکتاب**
 گوید شطح زحل است و نزد عطار در هر که شطح باز دینک حال زحل باید
 طلبید و هر که نزد باز دینک حال عطار و بر هر تقدیری ماه معهود باید و چون
 این شرط را بجا آورده شود آنکه آغاز کننده بود و ببرد و محذورات وی محذورات
 باب سابق است **چهار باخریدین حبه سوار** مشروطات وی ده چیز است **اول**
 اگر سنور یا فته باشد میخرد باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما دور بینش
 گوید جای ماه و طالع حله و یا ثور یا یکی از برج محبته بود و بقول حکیم گوشتیار قدر است
 نیز نشاید که این طور ریاضت نباشد باشد طالع و موضع قمر نیز آخرین است
 باید که بود و حکیم باختر زکریا گوید درین چندین قدر در برج منقلب باید متصل بعد از طالع
 در **دویدین**

۴۷
 و وجه دیگر کنند بهتر باشد و چهار پای زود تر ریاضت پذیرد و در پیش نایه
 شود باید که ماه متصل بگوکب مستقیم التیر بود بهتر آنکه گوکب بعد شترقی باشد
 و صاعد نادر بها و نیکو است و بهتر است باید که او نادر بخوس خال باشد
 و سعود مزین باید که سادس و صیش سلیم باشند از محاس باید که صاحب
 یا صاحب طالع و خداوند و وار دهم نیز با او وافق باشند اگر صاحب طالع در محل
 بود بسیار نیکو بود صاحب سهر ایر گوید درین خستیار قدر در طالع وقت
 روا باشد باید که قمر بتدیس یا بتثیث زهره باشد باید که قمر متصل بود
 بمشتی یا مرغی تا تمام قوت آید بجز در باب سبب جزیدن خصوصاً فصل آورد
 اگر چه تحقیق بعضی از آن نکات ما معلوم نیست اما بجهت تبرک ایراد کرده میشود آن
 فصلی است شتر بر دو نوع نوع اول باعتبار سببان سپان و نوع ثانی اعتبار
 الوان ایشان اما نوع اول اگر سبب دو ساله خرد باید که قدر در عاشر باشد و نهم
 معهود اگر سه ساله خرد باید که قدر در وسط استسا باشد و طالع معهود باشد اگر چهار
 ساله باشد باید که قمر میان سابع و رابع بود و معهود باشد اگر پنج ساله خرد باید که
 قمر میان دندالارض و دند طالع باشد و معهود بود اما نوع دوم اگر سبب
 خرد باید که زحل در طالع نبوده و قمر نیز در معهود نباشد تا اگر اهتی نرسد و اگر زود بود

باید که شتری در طالع بود و قمر بد متصل تا بدان سبب خرم و شاد شود و اگر صغریا
 کلکون باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود و قمر از وسط طالع باشد تا زبان
 و اگر گیت بود باید که افتاب در طالع وقت بود با قمر متصل با افتاب تا بدان آب
 شاد شود و اگر سبب جنگ باشد یا چرم باید که زهره در طالع وقت باشد با قمر
 بد و متصل بود تا آن سبب فربه گردد و بیک صورت شود اما بر یک کشیدن قادر و توانا
 نبود و اگر سبب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بد متصل بود
 تا بیک برادر رسد و مخدورات وی در چهره است نباید که ماه بگوهر مقيم متصل باشد که
 آن حیوان بر دل خداوند گران و ناخوش آید نشاید که قمر زهره ناظر باشد که ستور را
 چم بود و خداوندش را طالع افزاید حذر کند از مقابل قمر و مریخ که آن دلیل
 چهار پا بود نشاید که جای ماه و طالع برجی سببی باشد بر هر دوازده قمر که
 راجع بود که آن چهار پای را غلظتی بدید آید و گفته اند اگر آن کوکب صاعد باشد
 در تن آن ستور نقصان بدید آید اما در بهای او چیزی میفراید نشاید که قمر که
 باطل بود که نقصان برسد و گفته اند اگر آن کوکب باطل مستقیم باشد در تن
 میفراید اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد اگر قمر در اسد و حوت باشد
 و مریخ در وسط آسمان دلائل کند که آن سبب دندان یکدیگر را کند و از وی برج رسد

نشاید که قمر در برج منقلب باشد و منخوس بود از مریخ که آن چهار پا بر سرش روند
 و تیز باشد و او اینو که وقت خریدن مریخ در مخرج طالع بود و صاحبش را
 کفایتی رسد **چهار پا خریدن یا ناساج چند شرط و طالع وی در چهره است اول** ۴۹
 اگر چهار پایان بارکش باشد چون شتر و خر باید که طالع وقت و جای ماه نیمه
 آخرین خورشید باشد و اگر چهار پایان باشند بجهت ناساج چون کاه و کوه سفید طالع
 و جای قمر همین که گفتم شاید و نیمه آخرین رسد نیز تجویز کرده اند اگر خواهد که
 آن چار پای قیمت زیاده کرد باید که طالع برج ذو حسیدین کند و قمر استارگان
 سعد متصل سازد و مخدورات وی نیست که نشاید که قمر منخوس بود و ناظر بر حل
 که خلل عظیم آرد و مریخ نیز نشاید **نماش کرده خورشید** مشروطات وی نیست است ۵۰
 ۱ باید که ماه در برج مجبده باشد ۲ باید که ماه متصل بود بعد و بهتر اگر در
 باشد زیرا که مواشی نماشا و طرب است و تا باز آمدن آنکس شادمان باشد
 و هیچ غم بوی نرسد ۳ باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر آنکه آن سعد
 در طالع بود تا کار بر مراد او باشد اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را ببیند
 درین نزهتگاه گناه باشد که بدیدار ایشان شادمان گردد ۴ اگر ماه در عقارب
 باشد محصور بین تهمین در آن نزهتگاه شاد و بسیار دست دهد از بهای نماشا

بستانهای باید که در بروج خاک باشد ناظر بر هره و طالع وقت نیز یکی از اینها
 باید از برای تماشای منوضع که بر لب آب بودن یا در آن محلهای بسیار باشد
 باید که قدر بروج آب بود و نیز هر متصل باشد و محذورات این چهار دو
 نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصا از مقابل و ترسیع که کند و لیلالات و اندو
 ۷۱ باشد نباید که قدر بروج میوند که کند لیلالات بود و خلوات و حیزت کند **تماشا**
کردن بر سه مشروطات وی هشت است ۱ باید که طالع وقت برج ارضی باشد
 باید که و تد رابع وی از بقع قوایم باشد چون حمل و جد و ثور و جدی ۲ باید که
 از سعدین در طالع باشد و یکی در عاشر ۳ اگر ماه از زهره مصرف باشد خلا
 التیر بهترین وقتی باشد تماشای و آن نیز هنگام بغایت موافق آید اگر خواجه
 دور رود باید که طالع برج منقلب بود از بهر آنکه دلیلی رفق و حرکت برج
 و اگر خواجه نزدیک روزه باید که طالع برج ثابت کنند و عقرب هر چند که برج
 نشاید ۶ باید که قدر در چهارم طالع یا در نهم تا در هفتم بود و معهود باشد تماشای
 کند ۷ باید که شتر تنگ حال باشد در طالع یا عاشر بود یا عاشر معهود در یکی
 دو و تد باشد که دلالت بر شادمانی و کامرانی کند ۸ باید که و تد رابع نیز معهود
 تا در آن مقام که محتر تماشاست نماید پسند و محذورات در سه چیز است ۱ نشاید که

در اول عقرب باشد که سقوط قدر و حد خمس است ۲ حذر کند از آنکه در موسم باران
 طالع یکی از بروج آب کند و قدر و زهره در عاشر که البته از باران ضرر رسد و طلال
 انجامد ۳ حذر کند از محض طالع و خطوط صاحب او آن و که عیش متعفن کرده
تماشا کردن بر آب محذراتی که باید که از جهت و تماشا در آب نباشد ۷۲
 جز در زور قما و کشتیهای پس باید که خستیا کشتی در آب افکند و در آن کشتی
 ملاحظه نمایند و آنچه خاصه این خستیا است از مشروطات پنج است ۱ باید که
 وقت برج آب باشد ۲ باید که زهره در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم یا
 تا آن کار بانشاط و طرب بود نیکو آید ۳ اگر ماه مقدر بود زهره در بروج
 و موجب دلالت کند بر آنکه در میان آب کسان را بیند که بیدار باشند
 شاد شود و اگر زهره بیشتر متصل شود یا قمر بیشتر پیوند و همین حکم دارد
 ۴ باید که ماه در سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد ۵ اگر خواجه که در آن تماشا
 دیر بماند طالع برج ثابت خاک کند یا آب و ماه را در وسط استخوانند تا در
 مقام سلامت بماند و بادای خوش و موافق آید و اگر خواجه که در آن تماشا
 زود باز آید طالع برج منقلب باید آب یا خاک و سعدی در وی و ماه در فرج
 یا برج شتر تا معاودت بعبادت و خرقی بود و آنچه محذورات است اندو

۶۳ مشروطات است **شراب** را بختن را بقول حکما مشروطات و شریست **۱** باید که
 قمر در برج آبه باشد الا عقرب **۲** باید که قمر بزهره متصل باشد تا آن **شراب**
 طرب فرای بود اگر قمر بعد از اتصال زهره با قناب پیوندد و بنظر مودت بسیار
 از آن مخلوط شوند **۳** اگر اتصال ماه بعطارد بود **شراب** بجز تر و طرب خور
 شود و با حریفان موافق اگر **شراب** معالج است **۴** باید که ماه در برج هوای بود
 متصل بعطارد تا از آن فایده یابند **۵** بهتر است که ماه بیشتر ناظر بود تا از آن
شراب منفعت عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است **۱** نشاید که قمر بزهره
 باشد بنظر عداوت که **شراب** غم فرایند بود و دیگر و حار آورنده و اگر نظر
 بود **شراب** دیر خورده شود **۲** روان بود که قمر برج نکند بنظر ناپسندیده که آن
 دلیل کشتن خم یا تباه شدن **شراب** باشد **شراب** **خوردن** حکما گفته اند که **شراب**
 و زهره است **۱** باید که ماه در خانه های زهره بود یا در جوت **۲** باید که **شراب** در طالع
 یا در وند دیگری **۳** اگر ماه بیان دهم و هفتم طالع باشد یا بیان چهارم و طالع
 در آن وقت **شراب** کهن خوردن سود دارد و در آن دور ربع دیگر **شراب** شایسته
 و سازگار بود و زبان ندارد **۴** اگر غیب خوردن باشد باید که ماه متصل با قناب
 باشد مودت **۵** اگر **شراب** فایده و شکر خورد باید که ماه بیشتر متصل باشد بنظر

۱۲۰ محمود و اگر **شراب** بکنور خورد باید که ماه زهره پیوندد با قناب پسندیده **۶** اگر
شراب خورده که از جوابات کرده باشند چون کسب و برنج و از زن و مانند آن
 باید که قمر در برج خاک باشد متصل بکوکب سعدا موافق آید **۷** خوردن همه
شراب امارا بهتر است که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین شرط
 باید که قمر مشرقی بود زهره مغرب **۸** اگر باید که از **شراب** خوردن بر همه کس
 برد باید که در آن ربع نشیند که قمر در دست اگر در بیان طالع و عاشر باشد
 در جانب شرقی شمال نشیند و میان هفتم و چهارم در جانب غرب جنوبی
 و میان عاشر و سابع در جانب غربی شمال و میان چهارم و طالع در طرف
 شرقی جنوبی و محذورات و در دو چیز است **۱** نباید که ماه در برج خاک متصل
 برطل بود که **شراب** بکنور خوردن زبان دارد و طبیعت را از صواب عذال
 بسوی بیبوست و برودت کشد **۲** ماه در برج آتشی متصل بر پنج **شراب** نکوی
 خوردن مضرت رساند **چکان زدن** مشروطات و رازده است **۱** باید که **۷**
 ماه در برج منقلب بود **۲** باید که متصل باشد بعود و باید هر پنج از نظر مودت
 خصوصاً بتثبیت **۳** باید که طالع پرون رفتن برای چکان زدن برج منقلب
 و بجز کوید در جات طالع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه از بهر آنکه هرگز

منقب است و در اول آن برج را انقلاب زاده شو بهترین بر جها جهت این خستاید
 حله و میزان است از برای آنکه هر دو بر جها را اعتدال اند تا چون زدن و نشاط
 کردن و آب دو ایندن بر مراد بود و دست برد باید که خداوند طالع را معقول
 باشد باید که خداوند طالع فوق الارض باشد خصوصا عاشر و حادی عشر باید که صاحب
 طالع از احتراق و خورس یک بود اگر خواهد که غالب شود کوی بد انجانب باید
 زدن که ماه در انجانب بود و روی در انجانبه باید که در قیاس ارباع ضاخر در اختیار
 نزد باختن گذشت با ضرر زکوی کشف از آن جهت باید که در جهت آنکه نزد و شطرنج
 باختن در ربعی می نشیند که قدر آن ربع است و غالب می آیند و در شش در دو
 باختم آوردن پشت باقر کنند انجانبه این باید باید که هر پنج قوی حال باشد
 و در عقرب بهتر زیرا که او دلیل قوت سببان است باید که عطارد و معبود با
 زینا و نیکو توان نمود و کار با سبک توان نمود باید که صاحب طالع در دهم باشد
 یا از دهم متصل بسجود و بری از خوش بهتر آن بود که قدر صاحب طالع محصور
 بین استعدین باشد تا آن نیکو بر آید و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که
 در برج ثابت باشد که آن دلیل که اگر او کاملی بود و در برج ذی جد بین نیز و
 دهنده اند چه آن دلالت بر افادن مرد و مرکب میکند نباید که زحل متصل باشد

بنابر این که در آن
 در این فساد از سبب
 باشد که از سبب

هیچ نوع از انواع انصاف که آن دلیل بر بطور حرکت باشد روان بود که
 باشد و خداوند طالع متصل باشد که کوب در و تدن باشد که این کار موافق خود را
 ستر این سخن معلوم نیست عمر فرخان گوید که زحل در و تدن باشد خاصه سابع که تبا
 وطل آورد **طییب و عطر آستین** ۱ مشروطات و شش است ۱ باید که زحل یا
 قوس طالع باشد ۲ باید که زهره در طالع بود تا آن طیب سیکواید ۲ باید که
 در مثلثه تیش باشد و در ثور نیز جایز است ۳ باید که قدر در عاشر بود متصل
 بزهره تا بسیار فایده دهد و بوش لطیف و نافع بود و اگر قدر در طالع بود و
 متصل بزهره همین فایده دارد و اگر آن طیب بدت بکار دارند بهتر آنکه
 قدر در جوزا بود و بطار متصل اگر طیب از بهر جوزا باشد باید که قدر بمقابل گنج
 و آفتاب بود تا بخور از آتش بوی خوش باشد و محذورات وی شش است که هر جزو
 از بودن زحل در طالع که آن طیب بزبان آید و بوش بخور کرد **دیر و ستان** ۷۷
 مشروطات وی هفت است ۱ باید که دیر و ستان قدر در هفتم طالع بود و حتما
 آن دیر قبول افتد ۲ باید که خداوند فاس نیز در سابع بود و مقبول از صاحب
 سابع تا آن دیر بمقتی تمام پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم بود و قدر در هفتم
 آن دیر در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ۳ اگر قدر از چهارم بگذرد و سابع

کند و بنظر مودت و خداوند سابع قمر را قاهر بود و موقع آن هدی نیک مرادش
 بر آید اگر خواهد زیاده از آن هدی بختی نرسد باید که طالع برج ذوج بدین کند
 خصوصاً جزا حکمای هندی گفته اند هر چه از پادشاهان فرستادن آنکه باید که خدا
 ساخته یکی از سعدین باشند یا اقارب قبول و پسندیده بود اگر قمر در هفتم طالع
 بود و بحد او نداشت و خداوند پنجم نکرد آن هدی بجز نشد باز و در میان
 طالع نبود اگر قمر در طالع آن باشد که هدی بفرستد و از خداوند طالع منصرف بود
 و حال التیر باشد یا بحد او ندم دوم پیوندد دلیل کند که بر سر آن هدی چیزی دیگر باشد
 و تبرک باز فرستد و اگر نپذیرد بر نفس نیکو و مانده باشد و محذورات وی نیست
 نشاید که خداوند هفتم راجع باشد و قمر ساقط با قمر در وسط است اما منصل بعبادت
 طالع که آن هدی پذیرفته نشود و خشت و طالع پدید آید **خضاب و زینت کردن**
 مشروطات و در دو است ۱ قمر باید که در جزا و قوت باشد ۲ باید که ماه بزرگ
 بود و حذر باید که در از بودن ماه در سرطان و عقرب که ناپسندیده بود و در برج دیگر
 متوسط **ابتداء علاج** مشروطات و در هشت است ۱ باید که سعدی در طالع
 باشد تا مقصود حاصل گردد و دیگر طیب نیکو ظاهر شود ۲ باید که سعد در طالع باشد
 تا بیمار فرمان برد و تخلیط کند ۳ باید که هفتم و حاشی بر سعد باشد و با وجود آنکه

بیمار

تا بیمار زود علاج پذیرد اگر رابع نیز صالح احوال باشد یا سعدی انجا علاج نیک
 کار که آید و عاقبت هم طیب و هم بیمار برادر رسند اگر قمر از سعدی منصرف
 و بعدی منصرف بیمار و طیب از یکدیگر راضی باشند باید که طالع از برج منقلب
 بود باید که خداوند طالع بعد منصرف باشد باید که ماه در برج منقلب بود
 تا علت زود زایل گردد و محذورات وی ده است نشاید که خسی در طالع
 باشد که آن علاج خطر رود و تنباهی آن ظاهر شود نشاید که خسی در عاشر بود
 که بیمار تخلیط کند و فرمان بزد و کار بر طیب شود اگر کرد حذر کند از بودن خسی در
 هفتم که بیمار از آن علت بعثت دیگر رود بر هر دو از آنکه خسی در رابع
 که بیمار خطر هلاک باشد نباید که قمر مخوس بود یا متصل بخوس که طیب بیمار از
 حذر شوند رود انبوه که طالع وقت مخوس بود خصوصاً صاحب ثامن که بیمار از
 باشد حذر کند از آنکه صاحب طالع در هفتم باشد یا صاحب ششم در طالع که بیمار
 آفت رسد اما در طالع وقت دار و دادن نشاید که علت و ورم بدیدار و گفته اند
 در هیچ تدبیر نشاید بر هر دو از آنکه خداوند طالع محرق باشد یا خسی بدو
 اخر از کند از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که قمر دولت
 کند بر زیاده مرض **عناصرا** مشروطات و در شش است اگر غرض

۸۱

علاج خواهند نمود آنکه اگر آن عضو از کدام برج است باید که ماه در آن برج باشد معهود
و قوی حال دور از خوش و این قول حکیم بجز در اختیار با خبر نیست و بعضی بر آنند
که ماه در آن برج باشد و اینها را از محض نیست پس اول آنکه اگر در آن برج باشد
البته معهود بود **۲** اگر علاج نیمه بالا خواهد کردن از شن و آن فرق بود تا با
باید که قمر میان و تد السما و تد الارض بود که آنرا ناحیت علیا خوانند و اگر علاج
زیرین خواهند کرد باید که قمر در ناحیت سفلی باشد **۳** اگر مقصود از معالج نقصان
جزویت از بدن یا استخراج خلطی باشد که ماه ناقص النور بود و اگر علاج زیادت
باشد مانند قمر باید که قمر زاید النور باشد شرط عظیم درین باب آنست که در طالع
وقت سعدی باشد تا فقر حاصل آید **۴** باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کارها
بر آید باید که هفتم و هشتم را معهود سازد و از صاحب طالع با نصیب کردن
تا معالج بوجه حسن وجود گیرد و محذورات اصداد شرط طالع بود **علاج حساسه**
مشروطات وی پنج است **۱** نباید دید که آن علت از دلالات کدام کوکب است **۲** اگر
مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج باید کرد که مشر در وند باشد **۳**
و اگر زحل بود دلیل آن آب در وند یا مثله باید گرفت **۴** و اگر عطارد دلیل بود در آن
در وند باید که ماه در مقابل خداوند آن برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت

استعلام

۱۲۶
استعلام **۵** باید که ماه آنچرخ فلک باشد باید که قمر معهود منصرف باشد یا ببطارد
این بهتر بود باید که سعد در طالع بود و سعدی در رابع **۶** باید که ششم و هفتم
بصلاح آورد و محذورات وی پنج است **۱** نشاید که ماه در همبوط باشد یا در
و با یا در طریق که کار بر مراد نرود **۲** نباید که قمر در مقابل ششم ماه یا ششم
۳ رواند که ماه با قمر متقارن بود یا در مقابل و تریع وی باشد **۴**
مذکر کند از آنکه میان قمر و اوج او بعد نکسر باشد از دوازده درجه اگر خسر
دلیل مرض باشد نشاید که در وقت معالج در وند باشد **علاج بیماریای فیم** **۱** **۲**
مشروطات و سه چیز است **۱** باید که ماه در ثور و در مثلثهای او باشد **۲** باید که قمر از
خوسر پاک باشد **۳** باید که سعد در او نماند باشد تا مرض معاودت نکند
و آخر از باید که در اتصال ماه بر خور که آن دلیل در از مرض است **علاج سینه و قفسه** **۱** **۲**
مشروطات وی پنج است **۱** باید که طالع جبر باشد یا دلو یا حوت **۲** باید که قمر در
از بین بروج باشد **۳** باید که ماه معهود متصل باشد **۴** اگر علاج مسهل خواهد کرد
۵ باید که مریخ خفیه تر پس یا به ثقیف بفرماید تا بعوت حرارت او در دماغ
رسد و فایده ده و محذورات وی خلاف مشروطات است **علاج سردی در ریه** **۱** **۲**
خوردن داروی سمل را علی الاطلاق شرط نیست و باز هر سملی را بر نسبت

بعلی که از او صادر شود مثل رفع سود یا صفا آن مانند آن شرط که خاصه هر یک
 بجای خود مذکور کرد اما شرط ایضا سه روز در مطلق سیزده است باید که
 طالع وقت برج آبه باشد باید که قدر برج آبه بود خاصه عقرب حکیم بطیوس
 و اتباع او برین قول متفق اند و خواجه در شرح ثمره آورده که بودن قدر در برج
 آبه اقتضا حصول رطوبات کند در ابدان حیوان یا حصول رطوبات در او
 مسهل را کجاستی زیاده نتواند بود و سیلان اخلاط با سانه میسر گردد و بعضی
 گفته اند در برج جنوب طالع است الا جدی و جمیع در میزان روا است و آنرا که
 از برج سهان قلب است باید که ماه ناقص النور و کحاش باشد باید
 قریب الی البر بود باید که ماه مضرب بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر باید که ماه
 از ذنب پیش از برزده درجه بود باید که عرض ماه جنوب بود باید که ماه باطل باشد
 در جنوب یا خلط و زرد آید باید که قمر فوق الارض بود متصل باشد بشارت تحت
 الارض که آن ستاره در راجع نبود خواجه در حکمت آورده که باید قمر متصل باشد
 بگوکب سحر چون زهره و عطارد و ان گوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا او
 منوبه با سانه بدین شود اگر سیدر بجهت علاج اندام خرد می باید که سیدر
 در آن برج باشد که دلبسته بر آن عضو یا بنظر دینی بدو نکند بهتر است که قمر

در حد

در حد و زهره بود باید که صاحب طالع بگوکب تحت الارض یا گوکب متصل
 باشد که بغایت سوده باشد و محدودرات وی ده است نشاید که قدر در آبه
 بود که بغایت تباه باشد در سیدر جدی نیز میگویند نشاید که قدر را با حد
 اتصال بود که در وی کار کرد نیاید و نشاید که علقه و بکر نکند نباید که قمر
 برج خنجر منبذ بنظر عدوت که در دنانف و حشمت نهاده پدید آید و از تملیث
 و شد پس هائیر است تا در او نیک کار آید هر چند ماه بزرگ نزدیک تر بود غل
 و در او نیکتر باشد و هر چند دور تر بود و در هر حال خلاف نیست نشاید که ماه
 و شتر مقدار آن باشد که اثر دارد و ضعیف بود یکی آنکه قمر منبوع قوت طبع باشد
 و چون با شتر باشد طبیعت قوت تمام باید پس از مؤثر غریب سبوات مستعمل
 کرد و زهره این فعل کند چون طبع او ترقیق اخلاط و ترتیب آن باشد نشاید
 که قمر با قناب ناظر بود بنظر عدوت که زبان دارد و حرارت و حیوان زیاد
 شود نشاید که قمر بگوکبی راجع متصل بود یا بگوکبی که بر وسط سما بود که در او
 قصد زرد و عاگاه کند و بقی بر آید حذر کند از اتصال قمر یا صاحب طالع
 یا بگوکبی که در عاشر بود که کار نکند و بغیر آن که کرد نشاید که صاحب طالع
 منحوس و محقق بود چند کند از آنکه نحس در او نماند و قمر افتد و اگر ضرورت

شود نظر قمر بخش باید که نظر مودت بود ابو معشر گوید نشاید که ماه بکروز
 باشد و نیز نشاید که کثر النخس بود از آنکه قمر در طالع است و اگر طالع
 قمر بود و قمر مسدود نیکو کار بود و اگر ضعیف باشد زبان دارد و **دارد**
 ۸۵ مشروطات و سر هر نه است ۱ باید که طالع برج از بروج آید بود ۲ باید که جای
 ماه نیز برجی آید بود ۳ باید که قمر بعد متصل باشد و گفته اند بیشتر بهتر بود
 و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که طالع ماه و طالع وقت برج
 خاک بود که خاک طبیعت مودت و خفت و او با نذر دارد ۲ نباید که قمر نیز
 متصل باشد **دارد که مضر آید** مشروطات و سر هر نه است ۱ نباید که طالع
 یک از بروج هوای بود باید که قمر بعد متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است
 و محذورات وی دو است ۲ نباید که طالع و خانه ماه برج تیشی باشد
 ۸۶ حذر کند قمر بر پنج یا با قباب متصل باشد **دارد که مضر آید** مشروطات
 وی سه چیز است ۱ باید که طالع برج تیشی باشد ۲ باید که جای قمر یکی از
 بروج ناری بود ۳ باید که قمر متصل باشد با قباب با اتصال مودت و محذورات
 وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که مکرر چیده بود
 نشاید که خانه طالع برج آید بود ۲ و آن بود که قمر زهره چونند که زبان مندا

۸۸ **دارد که اسباب عظیم کند** مشروطات و سر هر نه است ۱ باید که قمر متصل
 بگوئی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ۲ باید که ماه بستاره پیوندد که در آن
 مستقیم باشد تا عاقبت بقا فیت انجامد ۳ باید که قمر متصل بزهره باشد خصوصا
 اتصال محمود و محذورات وی دو است ۱ نشاید که ماه متصل بود بزهره ۲
 نباید که قمر بستاره راجع بار مودت تحت الشعاع پیوندد **دارد که کار بیا کند**
 ۸۹ مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که ماه در برج جای قمر جسدین باشد ۲
 باید که قمر نیز بیع سعدین یا تر بیع عطار مودت بود ۳ باید که قمر بیشتر یا طر بود
 خصوصا بنظر مودت محذورات و دو است ۱ باید که جای ماه و طالع بیع
 ثابت باشد ۲ نشاید که قمر در طالع بود که از خزون دارد و فایده نیابد **دارد**
 ۹۰ **که طالع که از مشروطات وی سه چیز است** ۱ باید که قمر در برج جای ثابت بود ۲ باید که
 طالع وقت نیز از بروج ثابت باشد ۳ باید که مودت را و تا باشند و اگر طالع
 بگوئی سعد مزین باشد بهتر بود حذر باید که در آنکه قمر یکی از اوتاد باشد که
 خزون دارد و دشوار بود و منفعت نرسد **دارد که عفت از چشم برود**
 ۹۱ مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه در محل بادر شور باشد ۲ باید که ماه ناقص
 النور بود ۳ باید که ماه بطر التیر بود ۴ باید که میان قمر و زنب بعد کم از زهره در

نبود و محذورات و نیز چهار است **۱** نشاید که قمر در لوجت باشد **۲** نشاید که
 سریع البر باشد **۳** روا بود که قمر در اجتماع مغرب بود و روی استقبال نهاده
 باشد **۴** حذر کند از آنکه بودن قمر با ذنب **حب خردن** مشروطات وی در چهار
۱ باید که قمر در بروج منقلب باشد **۲** باید که طالع وقت نیز برج منقلب باشد و حذر
۳ باید که در آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود **طریق خردن** مشروطات وی
 سه چیز است **۱** باید که طالع و خانه ماه برج آید باشد **۲** باید که ماه نیز منقلب
 باشد باید که در برج طالع و جای ماه از بروج منقلب بود و محذورات وی نیز سه است
 نشاید که طالع و جای ماه برج خاک و آتشی باشد **۳** حذر کند از آنکه ماه با صفت
 بایکی از تخمین **۲** طالع و خانه ماه برج ثابت کردن لغایت تنبیه بود **حذر**
۴ **خردن** مشروطات وی دو است **۱** باید که قمر در یکی از خانه های مشتمل باشد **۲**
 باید که مشتمل بر آفتاب متصل باشد با اتصال محمود تا نفع بدید آید و محذورات وی
 دو است **۱** نشاید که قمر در خانه عطارد بود **۲** حذر کند از آنکه قمر بر جبهه عطارد
۵ **غزو و غنی کردن** مشروطات و در چهار است **۱** باید که ماه در چهار باشد از دوازده
 درجه تا نهم و بعضی گفته اند در تمام حمل و ثور جایز نیست بجهت آنکه این دو برج
 معطر اند و از ناحیه علیا که آنرا نصف صاعد گویند باید که طالع نیز یکی از بروج

صاعد باشد

۱۴۲
 صاعد باشد باید که قمر تا فصل آتور بود باید که قمر منقلب باشد بطار و حدود
 بایک از صعود باید که ماه با بطل باشد و متصل بود بکوکب صاعد فوق الارض
 که صعود بود و اتصال قمر بکوکبی علوی نیز پسندیده بود باید که صعود طالع
 باید که صاحب طالع قمر حال بود و ناظر باشد بطالع بطلمیوس گوید علاج غزو
 قمر در شش تیشی باید اما بشرط که صعود باشد بر جبهه و محذورات وی سه است
 نشاید که قمر متصل بود به پنج یا آفتاب از ترمیع خاصه چون در چهار باشد که درین
 معالج حرارت از اعتدال گذرد نشاید که ماه بستانه راجع پیوندد و مکران کب
 صعود باشد حذر کند از بودن قمر در محاق پس ناپسندیده بود **دوره که وقت خردن**
 مشروطات وی دو است **۱** باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد **۲** باید که ماه نیز بر جبهه
 بود که سبب غایت و محتمل باشد و محذورات وی هم دو است **۱** نشاید که قمر در برج
 سهان باشد که آفتاب بداند و آن اثر نیز نیست تا حوت **۲** حذر کند از آنکه قمر
 متصل باشد که بلال از جهت کشد **دوره که کوش و چنی چکا سندن**
 مشروطات وی سه است **۱** باید که قمر در سرطان یا اسد یا سنبله باشد **۲** باید که طالع
 یکی ازین بروج باشد **۳** باید که قمر متصل باشد صعود و اخر از باید که در اتصال قمر
 بکوکب راجع **علاج سفید و روحم چشم** مشروطات و در شش است **۱** باید که قمر در جوزا

۹۶۱

و حساب زاید بود باید که بای ماه برج ثابت باشد که اگر بروج مجتبه منفیه بود
 دیگر که در ج طالع و نیزین پاک باشند از کوب سحانا باید که نیزین که دلیل
 عین اند لغایت قوی حال باشند باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد اما نظر
 زحل چون نبود بود و مسمول باشد نیز طر که ماه بعدی ظاهر باشد و محدود است
 ۹۹ اعداد اینهاست **دست کار چشم یازده** مشروطات و در شش است ۱ باید که
 زاید الفوز و احمی باشد ۲ باید که نحسین از طالع ساقط باشند ۳ باید که صاحب
 طالع معهود باشد ۴ باید که قمر مقدر باشد بعدر خصوصاً مشر و اگر یکی این
 دو سعد که قمر بد و متصل است در عاشر یا عاشر عشر باشد و یکی در طالع غایت
 باشد بهتر است که قمر ظاهر باشد شمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلاست
 و زود بهتر شدن باشد ۵ باید که قمر فوق الارض باشد ۶ باید که قمر در خوش نظر
 پاک باشد خصوصاً مریخ که آن دلالت بر بسیاری ریج کند ۱ باید که مشر از خوش
 ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر میره نشود و در موضعی قوی باید که در طالع
 و محدود است و در سه چهره است ۱ نشاید که قمر نحسین بود یا در حالت جماع بود
 ۲ حذر کند از سقوط طالع صاحب طالع از طالع و از نیزین پر هیزد از آنکه قمر
 در برج باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر آنکه آهین باند ام

که قمر در آن برج باشد که بدان اندام منسوب است نشاید از برای آنکه چون قمر
 برج معهود بود و طوالت بدنه مستوجب آن معهود باشد و اقصای نقص مواد
 کند پس جرات رسانیدن با حصول طوالت افزونه و استعداد نقص
 مواد را بفرماید **حقیقت کردن** مشروطات وی سه چهره است ۱ باید که
 قمر در میزان و با عقرب باشد ۲ طالع برج زاید و جرها ظاهر باشد بهتر است
 که ماه زاید الفوز باشد مقدر بعدر محدود و در در است ۳ پر هیزد از آن
 قمر مریخ که سح و هیچ شک آرد حذر کند از نیزین ماه بر ملک قمر و از آن
 عمل در بار دارد و منفعت نرسد **داغ کردن** مشروطات وی پنج است ۱
 ۱ باید که قمر در برج نشانی باشد ۲ باید که طالع نیزین یکی از این بروج بود
 باید که قمر نیز یکی از این بروج بود ۳ باید که قمر مریخ یا با عقرب باشد با نقص
 باید که صاحب طالع بطالع ظاهر بود ۴ باید که خداوند خانه ماه ماه متصل باشد
 و محدود است و وی در است ۱ نشاید که قمر در برج آید باشد ۲ حذر کند از آنکه
 ماه در آن برج باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ بر آن خواهد نهاد و گفته
 اگر حذر در آن موضع یا ماه در آن بر باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ خواهد
 نهاد و جایز نباشد **فصد کردن و دغان کشیدن** مشروطات و در شش است ۱ باید که

کدام

ماه در برج ثابت بود تا قضاء خلا کند گفته اند در نور هیچ وجه روا نبود
 باینکه ماه زاید النور و کمالی باشد مگر خفا که خون اندک بردارد که در آن وقت
 قمر ناقص النور باید و بطی السیر باید که قدر در بروج دیگر باشد باید که طالع
 وقت از بروج هوای باشد تا خون صاف پروان بنیاید باید که ماه چو در آن
 خصوصاً بنزد خون فاسد ازین پروان رود و آن کار بسیار و سبک بر آید
 باینکه سجدی در طالع وقت باشد و او را آن بود که آن سجد شتر بود و محمد در
 وی ده چهره است شاید که خانه ماه برج منقلب باشد و در وجه بین نیز در
 خانه جزا و طوت نیز بر جی که منقلب آن اندام که قصد آن میکنند آن نیز شاید
 بناید که خانه ماه و طالع بر جهای ارضی بود که برووت و بیوسته واقع شود
 و حرارت بماند و اگر بروج آبی بود برووت و رطوبت واقع شود و حرارت
 بماند این هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت و بیوسته واقع شود
 و اگر برج هوای بود هم حرارت منقطع گردد و این هر دو مطلوب است در وقت
 اجتماع دو از ده است این کار را شاید چه آن ساعت محترقی است که حکما آنرا
 بست گویند و در آن باب مبالغهائی عظیم کرده اند و از قصد خصومتها منع فرموده
 حذر بناید که در آن زمان استقال که آن ناپسندید شاید که یکی از اینین در طالع

فرمان

وقت باشد که آن دید حرارت باشد شاید که ماه زحل بود که بهم پدید آمدن
 سودا باشد و گفته اند نظر زحل خصوصاً از تثلیث در اول ماه زیان ندارد اگر
 قمر باشد و حکیم گویشار نظر زحل هیچ وجه جایز ندارد چه آن قصد بنیاید
 شاید که قمر با مریخ باشد که دلیل تنه شدن آن عضو باشد و گویند سبب
 صفر اگر دو بعضی نظر مریخ از تثلیث و تدریس جایز دارند پس چه مقابله و
 مقارنه و تریج او با قمر دلیل خطا باشد مسجع التعوی السام جر حنت است
 و اگر آن اتصال از برج ذو حیدر باشد دلیل بود بر آنکه دو بار یا بیشتر منضیع فرد
 باید برون و شاید که نیز خون بر نیاید حذر بناید که از آنکه زحل با مریخ در ثامن
 طالع باشد روا نبود که زحل با مریخ در هشتم و دوم نیز نباشد که کیم محسوس
 یزین وقتی بود بر خون بر دشتن را شاید که قمر خالص باشد که هیچ فایده نباشد
جماعت کردن مشروطات وی پنج است باید که خانه ماه طالع از بروج هوای
 بود تا خون فاسد برود و صاف ماند و نفع آن ظاهر شود باید که ماه بیشتر ۱۰۳
 متصل باشد باید که ماه زاید بود و در نور و حساب قمر آنکه کوی ناقص النور
 و حساب باید و حکیم با خبر گویند که قول قمر آن درست است و بر هر تقدیر باید که
 ماه از کونس دور باشد باید که غذا و غذا خانه قمر را بقدر نظر مودت بود اگر خفا

که خون بیشتر برادر باید که قدر در بروج مذکوره بود بنظر مودت مریخ و گفته اند چون
 قدر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ ناظر بود و محذورات او
 پنج است نشاید که ماه در بروج خاک بود خصوصا ثور که سودا پدید آید و
 نیز بقول بعضی نشاید و در بروج آبه نیز جایز نیست که خوف فایح و لقوه باشد
 نشاید که ارثانه ترین و یا در ثامن ایشان بخشی باشد که تنباهی آرد نشاید
 که ماه تحت اشعاع بود روا نبود که کسنی در طالع باشد حذر کند از آنکه
 قمر ببطارد و زحل پیوندد و خاصه چون خواهد که خون اندک بر دارد **خون**
بسیار بر دشتن بعد از محاطات شرطی ضد مشروطات خاصه او سرخ است
 ۱۰۲ باید که قمر سریع استر باشد ۲ باید که ماه بزهره پیوندد با اتصال پسندیده
 باید که قمر ناظر بود بر پنج بنظر پسندیده و محذورات و همان است که در باب
 گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود و زحل یا مریخ یا مریخ در ششم
 ناظر بقمر که بسیار بد باشد **خست کردن** مشروطات وی هفت است ابای
 ۱۰۵ که ماه مستعلی بود بزهره ۲ باید که قمر متصل بود بکیا از خدین ۳ باید که خداوند
 قمر شام باشد ۴ باید که قمر در برجهای شام باشد ۵ باید که ماه زاید باشد در
 و کوشیار کوید که ناقص بود ۶ باید که خداوند طالع در طالع باشد ۷ باید که

حداوند

خداوند خانه ماه و طالع برجهای هوای بود و محذورات و سر است خدا
 باید که در از بودن ماه در عقرب خاصه چون مریخ نبوی ناظر بود از او نماند
 گفته اند که چون بنظر مودت باشد و ماه ناقص النور بود چند آن بدنباشد
 هر چند از نظر ماه بزحل پیوندد که باشد خدا کند از بودن قمر و مریخ
 در او نماند طالع **چهار پای خست کردن** مشروطات و شرایط ۱۰۴
 ۱ باید که قمر بکیا سعود پیوندد خصوصا بیشتر ۲ باید که صاحب خانه قمر بقمر
 ناظر بود ۳ باید که ماه در بروج هوای بود و اگر طالع نیز آنچنین باشد اول بود
 ۴ باید که قمر بزهره مستعلی بود و محذورات وی دو است ۱ نشاید که ماه در عقرب
 بود خصوصا با اتصال مریخ ۲ حذر کند از بودن قمر بنظر خستین بزهره که باشد
 ۱۰۷ **بنده خرد است** مشروطات و در شانزده است ۱ باید که ماه در برجهای هوای
 و ارضی باشد الا جدی و حکیم عمر فرخان گوید در همه برجها شاید الا عقرب
 و جدی و بهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا
 و سنبله و میزان و دلو و نصف اول قوس و بعضی در حوت روا داشته اند و این
 باب در تینوس را قول مثبت و آن آنست که اگر جای ماه و طالع بوقت
 خردین بنده باشد بنده پلید و خاین و در زود بود و اگر در ثور بود نصیحت کرد

فرمان بر دارد در نکش و موافق خواجیه باشد و جزا نشاید الا بنده اخرین و
 روا نمود که بنده کردن گشتی کند و اسد شاید و نیکو کار تر شود و نمود باید
 اما بسیار خوار بود و در دامغان نالان بود و اگر سبب بود و هر میان کار
 کشنده باشد چون بران باشد امین و رستگاری و دانا بود و عقرب نشاء
 که سخن چمن و صغیف دل و خاین باشد اگر قوس بود جلد و قور باشد اما اگر
 کش بودند از حدی بود در غلکی دهد خوبی بود و چون دل بود کار کشنده و
 با صلاح باشد و اگر حوت بود و بداندیش باشد و اگر سعدی درین بر جی باشد
 سعادت زیاده کرد اند و از خوش نصیبان کند و اگر خنثی بود در خوشست
 بیخیزد و از سعادت کم کردند باید که طالع بر جبهه مستقیم الطول باشد و خنثی
 گوید بهتر است که طالع ثور باشد پس جزا پس بنده بران باید که خداوند
 و طالع سالم بود از خوشست اگر قمر و صاحب خانه قمر بنی خاند باشد یعنی
 از خوشست سلامت باشد پس منافع برین جنبه بسیار مرتب کرد و باید که خداوند
 سادس یا صاحب طالع عارضی محمود باشد تا میان بنده و خداوند کار تفیق
 باشد باید که قمر و خداوند طالع در او نماند باشد یا دایمی باید که او نماند
 نایم باشد از انرا خوش بر او با نماند از خود جز این باید که صاحب طالع در بر جبهه

و قمر و چوسته باید که سلم عبید قمر حال باشد و صاحبش بخداوند طالع ناظر
 بنظر مودت اگر این ملک بجهت آن بخرد که او را پیش آموزد باید که صاحب
 عاشر را انصاف محسوب باشد بخداوند سادس اگر آن بنده که بخرد در دست او
 صنعتی بود باید که طالع و خانه ماه نیمه آخرین جزا باشد و اگر آن بنده
 خاص بجهت خدمت بخرد باید که قمر مقبول بود از عطار و اگر خداوند طالع در
 وسط استا باشد پسندیده بود و مولی و بنده از هم راضی باشند اگر خداوند
 سادس در طالع بود و قمر صاحب طالع متصل شده اطاعت و فرمان بر
 دار تمام حاصل باشد اگر خداوند که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در او نماند
 بود متصل بعد که در رفته بود باید که بنده حالها سادسی و صاحبش سالم
 باشد از خوشست و محمد و رات وی چهار است ۱ نشاید که جای قمر و طالع خانه
 مرغ باشد ۲ هذر کند از آنکه قمر با خنثی باشد تحت الارض و در بر بروج
 که غلام که زنی ۳ نشاید که قمر از خنثی منحرف بود که غلام که زن بنده و به ثبات بود
 و اگر خنثی متصل باشد بدتر بود ۴ هذر کند از آنکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند
 ششم یا با سلم سعاد که بنده دون همت و خنثی و ناکس باشد و از ضرر بر یک
 رسد **بنده و غنیمت** درین جنبه بسیار هر چه باشد شاید اما باید که قمر خانه

تأفیه رسد و اگر سعد در طالع وقت باشد ساساب بود و خرنده و شسته
 نفع یابد **مبده آزاد** که باید دانست که آفتاب و کوکب که قمر از او منصرف باشد
 و طالع وقت دلیل جداوند است و هر کوکبی که قمر به وصل بود سابع و دلیل
 و عاشق دلیل بر سبب آزادی و رالبع و دلیل بر جاقبت از لوی پس ازین جمله
 آنچه قوی حال بود و محمود بود باید چنان سازد چون این شرا ابطه است
 جز نبه هشت است باید که ماه زاید المور و العدد بود چه از زیاده نور
 و از زیاده عدد مال باید که ماه در بروج ثابت باشد باید که قمر بعد
 مشرق متصل باشد چون اگر منفرجه بود پس از آزادی مومست بار شود و
 بروی غلبه کند باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشد باید که
 بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث باشد پس و هر دو از نحوس پاک که آن دلالت
 بر موافقت سوله و مبده و دوستی با خداوند باید که آفتاب و کوکب با
 باشند از نحوس ناخداوند را آفت نرسد باید که ماه در برج ثابت باشند
 از نحی منصرف و بعد دیگر متصل که دلالت بر خیر و منفعت کند باید که قمر
 صاحب طالع دفع تدبیر سجود کند یا سجود دفع تدبیر صاحب طالع کند و خداوند
 وی چهار است باید که خداوند از تعادلترین که آن دلیل خضوت بود میان

و خداوند و نظر ترجیح میانه باشد نشاید که ماه نحوس بود و در سابع که
 افتد خداوند از آنکه قمر در محاق باشد هر چند از آنکه ماه از سجود منصرف باشد
 و نحی متصل که مبده و کار بدان انجامد که او را نبند که بهتر از آزادی باشد
کناخ کردن این باب از جمله ضمانت باید که نام و حیاط در و هیچ وجه
 نگذارد و تماون و تعافل رواند چه هر خطی که درین خستیار افتد چه خداوند
 خستیار را معذب دارد و اثر آن در الدهر با عقاب و اولاد او رسد پس
 است که درین باب اهتمام تمام هر چه باشد و بعد از محافظت شرا ابطه
 آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود چیست و نه شرط است باید که طالع و سایر
 او نام سالم باشند از نحوس باید که قمر بر هر سجود متصل باشد باید که زهره که
 کوکب الغرض است در خانه های سجود باشد یا در حد و دیشان و اگر زهره در
 برج مذکر باشد و مشرق در حد و دیشان در آن تنویر بهتر از زن باشد
 و بعکس بعکس باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع باید که
 زهره بخداوند خانه خود متصل باشد بهتر آنکه در شش آیه بود اگر سعد بود
 و از وی منصرف باشد اگر نحس بود باید که ماه و مشرق و زهره هر سه در یک باشند
 و بهتر آنکه در شش آیه باشند باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانه های

۱۱۰

یا در فرج روی نا آن مهم بخیزد باید که قمر متقارن شتر بود یا بتثلیث نرسد پس
 که آن دلالت کند بر گشت خیر باید که قمر متقارن عطارد و سعد بود یا متصل
 بود که دلالت بر بسیار فرزندان کند باید که آفتاب و طالع و خد او نده طالع
 و آن ستاره که قمر از و تصرف سلیم باشند از حاصل که اینها دلیل کار و دست
 باید که ماه و زهره و سابع و هجیش و آن ستاره که قمر بر منصف است پاک باشد
 از خشن که اینها دلیل کار ز رست باید که عاشر و خد او دیش نیز نیکو باشد
 که آن دلیل معاش ایشان باشد و باید که هیچ در وسط است از سعد رخا نباشد
 تا نیکو معیشت داشته باشند باید که رابع و هجیش و اصلاح آریند و سعد
 در روی نند که آن دلالت بر عاقبت کار ایشان باشد باید که از اصلاح خد او
 خانه ماه غافل نشوند که آن نیز دلیل انجام کار ناکست است باید که ماه در برج
 ثابت باشد و بهتر نور و همدست خانه از ده در هر ثور تا هیت در خستیار آن
 طری آورده است که اگر قمر در همد باشد همه چیز را نیکو بود الا آنست که شوهر بر
 زن شفق نبود و زن را بر مال شوهر شفق نباشد و هر یکی در انکاف و اهلک مال
 یکدیگر باشند و حکیم کو شیار کوید و خستیار عقد برج منقلب بود و در زفاف
 ثابت و بعضی بر عقد نکاح بودن ماه در برج سرطان جایز نذرند و گویند در

هیچ خیر نیست اما ابو معشر فرموده که اگر بوقت نکاح کردن غیبت نند و زن
 زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید اگر زفاف بزود رخا بود لا محال
 منقلب بود و در جامع شاهزاده است که نکاح کردن ماه در برج حمل تیار است
 و نور برانه است چه اول و آخر دلیل فساد حال زن باشد و نیمه اول از جزا
 نیکو نیست و نیز آخر را بود و تمام سرطان بدست و همد نیک است اما زن
 و شوهر در انکاف مال هم باشند و سنبه زن شوهر دیده را پسندید است اما زن
 بکرزاید بود و میزان نکاح را نیک است اما زفاف رخا بد و اول عقرب است
 و آخر او تیار است و دلالت بر عاقبت و عدم ثبات محبت کند و خوشی مان
 بود و گفته اند دعوت عروس اینک است و اول و میان بدر بدست و آخر او را
 زود بود و زود بود و کله نیز شد و نیکو نبود و حوت نیک است اما زک سبط و شتر
 گویند بود باید که از ثوابت آنچه بر خراج زهره و زحل اند چون شجاع و حرق
 و طهره الاسد و یکی از او تا دیبا باشند با ماه و سیم سکا باید که میان صاحب
 و صاحب سابع مانع می شود باشد اگر سعد در هجتم باشد بهتر بود و کار بر مراد
 باید که دوم و هشتم و خد او ندان ایشان را چند اند و اند اصلاح کند که یکی
 بیت المال ناکست و دیگری بیت المال منکوه اگر غرض ازین ناکح طلب نند

باید که خامس و خداوند او را نیز صلاح کند و البته صاحب پنجم را بطالع ناظر سازد
و صاحب طالع را در پنجم نهد اگر درین حال قدر سیوم بود عایت کار او اگر
در کثرت فرزند رغبتی صادق است عطار در امتحان صاحب خامس باید نشاند
و باید که هر دو سعد باشند در برجی از برج کبیر الولد ناظر بصاحب طالع باید که
قمر زاید باشد در نور عدد بهتر است طالع وقت برج تیشی باشد و ثابت
و کشته اند منقلب باید و انقبول صواب است و بر هر تقدیر از خامس پاک باید و
بیزین تا آن کار و عایت در نیکه باشد و میان ایشان بغضی و کینه نباشد
آرزو مند یکدیگر باشند قمر زاید بود در حساب که آن دلالت کند بر فرزندان
و برکت باید که ساعت کفاح ساعت سعدی بود و خداوندش قورح
باید که اس در خانه پنجم باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزندان کند با عمر دراز
و شادمانی باید که سهم التزوج و سهم المهر و سهم الحاکم در او اندا باشند
یا در مایه مقبول از خداوند خانه خویش باید که قمر از نویدی بعد از آن
دلالت بر زیادت شدن مال کند حکیم محمد بن یحیی گفته که اگر در وقت تیشی
عطار در سعد و ناظر بود بهتر بود چه آن دلالت کند بر آنکه بزودی فرزند پیدا
باید که شتر بصاحب طالع و صاحب طالع ناظر باشد که دلیل سعادت و غنایت
و کمالات

و صیانت است و اگر ناظر زهره یا بنجال دست دهد عایت کار باشد و محمد در آن
و در دوازده است نشاید که زهره پنجم ناظر باشد و فی الجمله از فاحش است
که گوشت حاجت است آخر از باید نمود نشاید که ماه از نوید پنجم و خصوصاً
بناظر تیشی که آن دلیل فرقت است و خصوصاً و گفته اند اگر از تقابل کرد و از
منحوس تر بود و اگر ناظر تثلیث و تیس بود هر دو را با هم ساخته بود اما
و بسیاری دیگر بر ایشان رسد و گفته اند اگر تهاق قمر و خامس از مقارنه باشد
دلالت بر هلاکت یکی از زوجین کند خصوصاً که قمر در طالع با عاشر باشند نشاند
که قمر در نیمه اول جز او نیمه اول عطر میانه جدی و تمام دلو باشد و زن در
که امکان هلاکت مرد بود نشاید که قمر در ثانی عشر افتد یا سادس یا ثانی که هم باشد
خداوند کند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبت آن کار بخت انجامه نشاید که
کسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود با مجامده صاحب بدتر باشد
و میان ایشان دشمنی بخیزد نشاید که قمر با پنجم منقلبت بود خصوصاً بناظر عدد است
که میان زوجین نزاع قائم باشد خداوند کند از بودن قمر با ذنب که کار بر مرد
نماید نشاید که قمر در حد و دهم خامس بود نشاید که قمر در برج اجتماع یا استقبال
نزدیک بود نشاید که ماه مقارن زهره باشد که دلیل تنایر حال زن باشد

و درین سخن محمل نامست نشاید که نحس در پنجم باشد که آن دلیل یکی فرزند بود
 و ذنب در پنجم بدتر باشد **ز غایت کردن** مشروطات وی پنج است **۱** باید که ماه
 برج ثابت باشد الا دلو و در عقرب نیز منع کرده اند اما در سده غایت نیکو است
 و بیانه ثور از اول و آخر بهتر است **۲** و در جوزا و سنبله نیز روا بود **۳** باید که زهره
 و بطالع ناظر باشد **۴** باید که برج دهم بسیار فرزند بود تا زود آهسته گردد
 باید که زهره قوی حال بود و برج ناظر بودت باید که عطارد و مقارن صاحب
 بود و هر دو معهود باشند در هر برجی از برج بسیار فرزند و بخداوند طالع ناظر
 باشد تا بسبب بسیار گردد و محذورات وی سه چیز است **۱** نشاید که قدر در برج
 منقلب بود **۲** حذر کند از بودن قدر تا حوز و سادس و ثانی عشر **۳** هر چه و از آن
 ۱۱۲ قدر در جبهه اجتماع با استقبال نزدیک باشند **تجاریه** **نوشته** مشروطات و محال
 که قدر بعدی پیوندد از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشد و سعد نیز در طالع
 ۱۱۳ بود و نشاید که در ششم و هشتم باشد و یا ذنب و ظل بود **کجک** **رضی** حاجت
 ملوک درین باب زیادت از ابواب دیگر است و هیچ خستیا در ثمر نیست چه اگر
 درین باب و قعود استتال ملت و دولت است و علی الاجمال قبل از شروع درین
 باب بیاید دانست که طالع دلیل نیست که کجک خواهد رفت و دوم خانه یاران

۱۴۸
 و اعدان او است و هشتم و نهم و دهم و یازدهم دلیل الضار او چون کسی این سلسله را بشود
 درین خستیا نام کند و آنرا که قوی حال باید ساخت و معهود چنان سازد که باید
 که ضعیف و بد حال باید کرد چنان کند کار تا بر حاد رود پس درین خستیا را
 اتم و کمال باید کرد و شرایط نام بجای باید آورد از محذورات بجای آخر اگر کند اما
 مشروطات وی چهار رسه است **۱** باید که طالع یکی از خانه های ستارگان طلوع شده
 و بهتر خانه های مرغ است بد و وجه یکی آنکه نظر این بیوت زهره بود و چند آنکه
 مرغ را در این باب جذب قوت است زهره را درین باب ضعف است پس در این
 کردن این خانه قوت خداوند خستیا نیست و ضعف ختم از وجه دوم است که
 مرغ کوکب حرب است پس در خستیا هر چه بد و نسبت دارد اول بود باید که اگر
 طالع خانه ای مرغ باشد مرغ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیر باید که
 خداوند طالع در طالع با وسط است یا حادی عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا
 سابق مقبول و گفته اند در رابع و سابق نشاید و این قول اصولاً از کتب است
 و گفته اند ماه در برج آبه بسیار نیکوست و کوشیار کوید ماه در برج منقلب باید
 و خداوند طالع در برج ثابت یا ذو جسدین و محمد ایوب کوید ماه در سلطان باید
 به تثلیث مرغ و بیشتر ناظر که بسیار نیکوست باید که خداوند طالع مستوی و مستطاب

باشد بر صاحب سابع باید که خداوند ششم در طالع یاد ثانی و ثانی عشر و باقی باشد
و اگر متصل بود بگوکب سابع بهتر باشد باید که خداوند طالع در بر چهار سابع الطالع
باشد باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود باید که خداوند ششم در طالع
بود باید که نهمین صاحب طالع ناظر باشند که آن رکن بزرگست درین اختیار
و اگر آن نظر مورد است دلیل ظفر باشد باید که خداوند طالع مشرقی باشد و بطالع
ناظر بنظر پسندیده که آن دلالت بر نشاط و خوشه سپاه کند و دلیل بار نیز اگر
باشد که ابتدای کار نیکو کند باید که ستاره که ماه از وی تصرف است در آن وقت
قوی حال باشد در روندی و مستقیم سپهر بود که آن معنی طالع است باید که ستاره
ماه بدو مقصد است ضعیف حال بود و در زایل الوتد که آن معنی سانی است
باید که ماه تصرف باشد اگر ستاره علوی او متصل بود بشاره مغلی باید که قمر ناظر
باشد بطالع که دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل متبع در اند باید که مرجع در
باشد اگر در عاشر بود در حرب قوی گردد و غرض حاصل گردد باید که طالع اگر ضعیف
خالی نبود یا صاحب طالع یا سعدی بود باید که ثانی خانه احوان و نصارت است
و خداوند ششم معهود و قوی باشند چاره نبود از آنکه بصلاح گوکب حرب سابع است
مرجع است و عطار و ماه خداوند ششم پس باید که همه قمر و نیکو حال باشند باید که

خداوند ششم

و خداوند ششم در طالع باشد یا ثانی باید که صاحب طالع فوق الارض باشد
باید که خداوند طالع مستطلی باشد بر زهره و ناظر باشد بدو باید که صاحب طالع
معهود باشد و مرجع از وی معقول بود که آن دلالت بر نصرت احوان کند
باید که از ثوابت که بر مزاج مشتمل و مرجع اند چون مسک العنان و غیره
و قلب الکبد و سناک راجع و سر طایر و آنچه تواند در یکی از او داد کند یا متعارف
ماه با سیم حاکم که دلیل فتح و نصرت باشد باید که سیم لطف در طالع باشد
یا در ثانی و یا در عاشر یا در بیت الرجا تا نیکو آید باید که مرجع بخداوند عاشر
ناظر باشد بی ثقیث یا بت پس باید که صاحب طالع استماع معهود باشد و از نحوین
سالم که دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب کند اگر خداوند سابع بخداوند ثانی
متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان باشد باید که سعد در طالع بود و صاحب
ستاره استر ایر کوید بودن زهره در طالع اول که او قایم شر مرجع که گوکب
حرب است ننگند باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال
و مشرف باید که صاحب سابع تحت الارض باشد و در برج شقیب و در جنوب
ضعیف حال و مغرب و راجع و اگر از گوکب سفلیه بود بهتر بود باید که خداوند
طالع محسود بین الغنبن باشد و اگر نزدیک بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف

خشم کند باید که از ملاحظه ارباع خافل نبوند چنانچه در باب نزد با ختن گفتیم که
از ده درجه ثور تا ده درجه سحری و از ده درجه سحری تا ده درجه عقرب
جنوب و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غرب و از ده درجه دلو تا ده درجه
ثور شمال و ابوالمحامد غفر له این معنی را یکی از رموز هر سس یکویده چون مریخ
در ربعی از این ربعها بود اهل آن ربع غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را
معاونت چنانکه اگر قدر در ربع سحری باشد او غالب آید و ابوالمظفر
مست که از علمای احکام است و از جمله شجعیان حرب میگوید غم این حکم را در بسیار
حرب بیار نمودم همه رست آمد باید که طالع کنس که بحرب بیرون رود و اگر ربع
باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا ذوج بدین ناظر بدو تا ظفر در جانب
وی باشد باید که اثناعشر بر قدر و طالع مسعود بود که آن دلیل عافیت است
بطمیموس گوید اگر قدر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ
کند ظفر او را باشد و طری گوید اگر قدر در جوزا و سرطان و قوس باشد شکست
بشرطی که مسعود باشد و اگر بعد از ناظر بود نشاید ظفر است اگر خداوند
و سابع یکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود اگر خواهد که هر دو خشم
یکدیگر برسانند باید که آن شماره که ماه از او مسرف است از طالع ساقط و از آن

نیز که ماه بر منصف است و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند اگر
عطارد تحت اشعاع بود هر دو خشم یکدیگر جلد سازند اگر عطارد در تریسبع
باشد هر دو از قوت برابر باشند اگر خواهد با دشمن غدر جنگ کند بوقتی کند
که ماه در تثلیث مریخ باشد در و تدبیر باشد و مشتری در تریسبع ماه بود یا در ثقیان
او اگر عطارد در مریخ پیوندد و مریخ بعد از فصل بود و لایست خشم بدست آید
اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی نخوس بود دلیل قوت صاحب خستیار است و ضعیف
لشکر دشمن و مخذورات وی نوزده است نشاید که خداوند طالع در ثامن
و سابع باشد نشاید که خداوند سابع متصل بود بسیار که در و تدبیر باشد
خداوند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع پر بهر از آنها صاحب
طالع بگوئی ساقط نشاید که خداوند طالع محرق باشد نشاید که صاحب
متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل قوت خشم بود برای آنکه رابع کنس غم
خشم او است نشاید که خداوند طالع متصل باشد بصاحب ثامن یا بگوئی که در ثامن
بود که مخاطره باشد نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد که نشاید
لشکر بود و بر کشتن و بجانب خشم میل کردن خداوند از آنکه ماه و خداوند ثانی
ضعیف حال باشند که تنابر و خضر آرد خداوند باید که در ثانی عشریه که او دلیل

عاقبت باشد نشاید که ز حذر در خانه خداوند طالع باشد که آن دلیل بر محبت بود
 نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب طالع در آید و صاحب طالع در خانه خویش باشد
 متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند نشاید که در دید مطلوب بالا
 دلیل طالب بگذرد که آن دلیل ظفر خشم باشد نشاید که ماه در ثور و سنبل و جدی
 و حوت باشد خصوصاً ماظر بر پنج و زحل نظر ناپسندیده که عاقبت بوفات است
 و آغاز کننده حربه مغلوب گردد نشاید که صاحب طالع شتر بخداوند طالع نظر ناپسندیده
 بود که خشم غالب گردد نشاید که مریخ ماظر باشد بعطارد که آن دلیل بر شدن
 سپه سالار بود نشاید که مریخ و ثامن و خداوند ایشان بیکو حال باشند که دلیل
 قوت خشم و غلبه اعدا او باشند حذر کند از آنکه سهیم است که در هشتم و نهم
 افتد که دلالت بر غلبه دشمن کند نشاید که کواکب حرب تنه باشد که سبب تنه
 نعیه لشکر باشد و این جمله ذکر کرده شد در تمامی حربه ها باید که ملاحظه کند و در باب
 جنگ حصارها و قلعه ها و حکما گفته اند و نکته عجیب استخراج کرده که سائر قمر است
 کرده و بعضی ادخل و بعضی را خارج نام نهاده بنا بر اختیار حرب طالع بر آن می
 ۱۱۴ و بعد از این مقصود که کور خواهد گشت **تخت و پهن** شراطی که در باب مریخ گفته شد
 اینجا رعایت نه لازم دانند و شرط خاص این عمل هر چه است باید که قمر در برج سنبل بود

باید از این

باید که ماه سر بر البر باشد متصل بسجده که تخت اشعاع باشد باید که سعد در درج
 هشتم طالع بود تا مراد حاصل گردد و محدورات و رتبه که نشاید که نحس بقبر
 ناظر باشند بهر نظر که باشد و سایر محدورات که در باب حرب گذشته اینجا ملاحظه
 باید نمود **سلاح خربین** مشروطات و شروط است ۱ باید که مریخ در خانه یا شرف ۱۱۵
 یا شش باشد با وجه خویش بود ۲ باید که قمر با مریخ باشد در ادواتها و اگر در
 مثلث مریخ باشد بهتر بود و حذر باید که در نخست مریخ و ضعف وی **دیر کرد** ۱۱۶
حصار آنچه در باب ویران کردن بناها ذکر کرده شد اینجا نیز مریخ باید داشت
 و مشروطات خاصه وی سه چیز است ۱ در روزه المجتنب آورده که درین اختیار حذر
 در دلو یا میزان باید و شتر در وسط است اما باید که قمر محسوس باشد خصوصاً مریخ
 باید که زحل در غایت ضعف باشد چون اگر زحل قوی بکین که بازان حصارها
 آبادان شود و گفته اند چون در آخر کشتن بناها و ساختن حصار قوت زحل در
 هر آینه در خرابه ضعف او باید طلبید و او را قوی حال نباید ساخت تا آن
 محل ویران نماید **فرستادن لشکر** مشروطات وی همان مشروطات حرب ۱۱۷
 کردنت و آنچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است ۱ باید که طالع مریخی منفصل بود
 ۲ باید که خداوند طالع در مایه او تاد باشد ۳ باید که خداوند طالع در زایه او

بود باید که قناب مخوس بود و ضعیف مال باشد و این شش طایع است
 این یک تخنیق نه پوسسته باید که قمر مسعود و قوی بود و محدورات وی است
 خداوند طالع در سابع نباشد **طلب زیدیه و کم شده و کج** مشروطات و شرط
 ۱ باید که قمر در حلقه بود متصل به برج باشد یا در جدی باشد یا در نخل ۲ باید که قمر کج
 طالع ناظر بود بنظر مودت ۳ باید که قمر کج از سابع مکرر ۴ باید که خداوند
 سابع مخوس باشد ۵ باید که مریخ میقیم باشد و قمر به متصل که آن دلالت
 که بخت بود و اگر بجای مریخ زحل باشد بکن که کج به محبوس آید ۶ باید که سهم
 السعاده ناظر باشد بریزین که آن دلالت بر یافتن کند ۷ باید که نیزین از
 ساقط نباشند و از طالع هم مطلوب بدست آید ۸ باید که نحسی در سابع باشد
 تا بر کج طایع ۹ باید که صاحب سابع راجع باشد تا کج بزرگ در اگر
 تر بیع یا مقابله یا مقارنه نخوس کند خاصه بزحل کج بزرگ یافت شود ۱۱ اگر
 شده و زیدیه کند ماه را به سود مسعود باید کرد تا زود بدست آید ۱۲ بهتر است که
 خداوند خانه ماه قاهره در ماه در وسط است اما آنچه مرطلبه بیاید ۱۳ باید که کج
 نیزین در طالع باشد ۱۴ و اگر ماه در طالع بود متصل با قناب و افتاب در وسط
 السعاده بود ۱۵ باید که ملاحظه ارباع کند در روز طلب کردن ماه در هر ربع که

در این بخت طلب کند و دیگر ارباع بجهت در بار هر کج است اگر قمر نخت اشاع
 پروت آمده باشد و بر نحسی بودند از تر بیع یا مقابله طلب کردن و کج باشد
 و محدورات وی است ۱ نشاید که قمر نخت الارض بود خاصه در وند الارض
 که یافتن مستعد بود ۲ نشاید که ستاره که قاهره در ماه است در چهارم بود که
 دلیل بود بر پوشیده ماندن مال کج و کم شده ۳ احتراز باید که از خط نیزین
 بطالع و از یکدیگر که آن نیزین دلیل تعویق باشد و فی الجمله نباید که نسبت تادو
 وقت که بخت کسی با کم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور در بروج
 بود یا ثابت اگر ناقص بود امکان یافتن سه خصوصاً که در برج ثابت باشد
 و اگر زاید بود کثیر توان یافت خصوصاً که برج منقلب بود و گفته اند بر هر تقدیر
 اگر در بروج ذوج بدین باشد بکن که کج بزرگ با زاید **سناطه و مباحث کردن**
 مشروطات وی نه است ۱ باید که قمر در بروج مجبده باشد که گفته اند در قوس او
 نبود ۲ باید که قمر یکی از سعدین متصل باشد ۳ باید که صاحب طالع بطالع ناظر
 باشد از وند و قوی حال بود ۴ باید که قمر از کوکب علوی منصرف شده باشد که
 آن کوکب مستقیم البر و شرقی باشد در وند مقبول و او را در ان خازن شهادت
 بود باید ۵ که قمر کوکب متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب

و در زایل الوتد باشد ۶ و مباحثه عمل باید که قمر ناظر باشد بطار و حدود ابو
 میگوید که در هر عملی که بین اثنین بود چون مجاور و مباحثه و مناظره و غیر آن
 باید که خداوند عاشر مایلر بجانب خداوند خستیار بود نه برج سابع و خداوند
 تا طفر صاحب خستیار را باشد ۷ باید که عطار و حدود باشد در طالع بود واقع
 نه بر بود بصاحب طالع ۸ باید که صاحب سابع متصل باشد بکوبکی ساقط که او را
 قبول نکند یا کوبکی که روی با حراق دارد و محذورات وی است ۱۱ باید که صاحب
 سابع قوی حال باشد و خداوند طالع متصل ۲ حذر کند از خورث و ضعف عطار
 ۱۴۰ ۳ نباید که قمر کوبکی ضعیف بر کرد بکوبکی قوی چونند وصیت چهار و وصیت
 مشروطات وی هفت است ۱ باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص باشد در سب
 ۲ باید که ماه بعدی متصل باشد خاصه ثبیری ۳ باید که قمر شمالا صاعد بود
 قمرانگه کوید وصیت طالع برج ثابت باید و قمر و خداوند طالع نیز باید که در
 برج ثابت کنند تا آن وصیت تغیر نپذیرد باید که قمر بطی التیر باشد متصل بود
 بکوبکی بطی التیر که آن نیز دلالت بر عدم تغیر وصیت کند باید که او تا ماد از نخوس
 حال باشد و شتر و زهره در و تد بود قمر با ایشان تا آن وصیت پایدار تر بود
 ممکن که چهار از بیماری برهد باید که صاحب طالع زاید باشد در سبر و حدود متصل
 بود

بعد که آن نیز دلیله بود و محذورات و رشتن است ۱۱ باید که قمر در برج منقلب
 بود که وصیت تغیر نپذیرد ۲ نباید که طالع نیز برج منقلب باشد نه بد و وصیت
 باید ۳ نباید که قمر در تحت الشعاع بود که بیمار را خطر بود ۴ حذر کند از نهای قمر
 بکوبکی در تحت الشعاع مگر آن کوبک زیاده در کنی نکند و زود برج دیگر بخوبی کند
 ۵ نباید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تریج و مقابل او که بیمار را خطر بود ۶
 حذر کند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در و تدی که بیمار را بهم بود و وصیت
 نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بهم بود اما وصیت بجای آورده شود
 ۱۳۹ سفر کردن در خشک این باب نیز صدرین ابواب است در اختیار و حاجت بدین
 بسیاری باشد پس درین خستیار سعی طبع کردن و اهتمام تمام بجای آوردن
 اول باشد چه اگر طالع وقت سفر مخوس بود و خداوند طالع نیز مخوس باشد دلیل
 حرکت و مسافر او اگر قمر در درجات محرق باشد هم قطع است و بودن
 یکی از نیزین خطر قویست و مانند این و بعضی از کتب خستیار مسطور است که در
 محشم از شهری پرون رفت و عزیمت سفر مستمم کرد و خستیار وقت نفرمود چون
 رفت بر یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که خستیار کردند در آمد و پرسید که امروز
 سفر کردن را چگونه است حکیمان نظر کردند تریج خستین بود و مریخ در تحت خرق

داشت گشتند امر وزیر برای سفر نیکو بنیت سایل فریاد بر کشید که فلان برفت چکمان
 که چون وقت بود گشتند باید اد نگاه کردند روز سه شنبه بود باید او که انحضرت رفته بود
 ساعت مرغ و قدر طالع وقت بود و خداوند نام مرغ بود و او نیز دیگر مرغی
 چون نیک نگاه کردند در جبر از طالع وقت گذشت بود که مرغ بعین احراق
 رسیده سایل گشتند اگر زیاد کنی و اگر افغان از امر و زمانه هم روز خبر گشتن او
 سایل دلتنگ از پیش پشیمان برخواست از بهر آنکه شنید که روزی بدست از
 کسان خویش کسی از عقب انحضرت فرستاد بلکه بکا را از بر عقب او فرستاد تا او را
 بر گرد اند روز دهم بود خبر گشتن آن محترم و آنکه بر عقب او رفته بود بر رسید و
 این روایت بسیارست حاصل سخن آنکه در باب خستیا سفر حیات نمودن و آب
 و لازم است و قبل از شروع در بیان بیايد دانست که طالع دلیل سفر است
 و ابتدای سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل قطع طریق در سفر
 نخست و نهم دلیل همین حال در سفر دریا پس در حال این دلایل تا می باید فرموده
 قوی حال و معهود باید چنان ساعت تا کار برادر رود و این ملاحظه از جمله کلیات است
 اما شرطی جزئی که درین باب بجای آوردن باید چهارست ۱ باید که قدر در برج
 ارضی باشد و اول آنکه منقلب باشد تا سفر در آن نشود و دیر زمانه ۲ باید که طالع

سفر و او تا آن طالع از نخوس خلا باشد تا مسافر خود بمقصد رسد و آخر سفر
 وقت حرکت باشد از مسکن که اول مفارقت است ۳ باید که سعدی در یکی او نماند
 باشد که دلالت بر نفع و کثرت بخیر کند اگر طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد اگر
 در عاشر بود در میان سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او بدو رسد
 از رجوع و اگر در چهارم باشد بوقت معاودت که روی بنزل آرد چیز روی نماید
 و در خستیا رات محی الدین مغرب آورده که اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشد
 کفایت باشد و چیز همه نقصان نکند ۴ باید که صاحب طالع از نظر نحسین ساقط
 باشد که در نخوست صاحب مسافر را مخاطره عظیم باشد چنانکه در خستیا رات بحری
 آورده است که چون در وقت سفر طالع نحس باشد که صاحب طالع معهود بود دلالت
 بر صحت بدن کند و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع نخوس مرکب مفاجات بود
 باید که سابع که دلیل مقصد است بعد از آنکه بود باید که صاحب سابع قوی حال باشد
 و از نخوست پاک ۵ باید که خداوند نعمت سفر است سعدی بود و بهتر آنکه
 آن سعد در طالع باشد و از نماحس سیم بهتر آنکه ماه در پنجم طالع باشد و نظم
 چون قدر در پنجم طالع باشد مرغ مسافر کم بود و حاجت او روا شود و راه باستان
 در پیش رود و مطاع سلامت ماند ۶ باید که نخوس از ماه ساقط باشد و از

طالع هم و سحر گوید در کتاب معانی که در خستیا رات سفر نظر کنس بطالع سها بنا
اما نظر ایشان بفرما باید که ماه بیشتر را با آفتاب متصل بود بموت باید که قابل
ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط است یا بیت الرجا باشد که آن دلیل حصول
خزانه بسیار در سفره باید که در خستیا سفر طوک صلاح خانه دوم و خداوندین
که از جمله ضروریات است در رعایت عاشر و حاشیش نیز لازم است ۹ باید که ماه مجزا
خانه خود ناظر باشد ۱۰ باید که خداوند طالع در وندی باشد بعد از آهسته و از
کنوس و ورا باید که خداوند خانه ماه در وند باشد از نماحس سالم اگر فها
به ترتیب معبود باشند یا در مقابل ایشان دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر بازگردد
۱۱ اگر طالع مسافر را داند که باید که صاحب طالع وی از کنوس پاک باشد و مسافرا
وی همچنین ۱۲ باید که طالع وقت سفر و هم طالع مسافر باشد با سابع بارابع و
تخیل و انتما بجای طالع اصل توان بکار داشت ۱۳ باید که قمر نایز دهم یا در پنجم
یا سوم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم بود باید که قمر حال باشد و اگر
صاحب روضه است که در طالع بهتر بود و اگر طالع اصل معلوم نبود باید که ضمیری
از بهر سفر و بطالع مسئله بگرد و آن طالع را عوض طالع بکار دارد و باید که قمر
زاید النور بود و متصل بسعدی یا در خانه سعدی اگر ماه زاید العدد بود و خوشتر باشد

۱۶۲
و زیاده عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصد و مقصود و در راحت کشاید
گذرانیدن ۱۸ باید که عطارد و صاحب خستیا در حد و بیش باشد متصل بسعدی
که قمر و لیل سها و صاحب وی بوی ناظر از تنقیت خواه فوق الارض و خوا
کنت الارض و کشته اند خداوند دوم فوق الارض باید که همه در دوازدهم افتد
روا بود ۱۹ باید که تعالی محمود باشد میان سابع طالع و خداوند سابع
انچه مراد است در آن سفر بخوبی بر آید ۲۰ در خستیا سفر سها باید که در صلاح است
بواجبی بکوشد و گوید در قران صغری معبود در طالع خستیا مراعات او بر کنند
۲۱ باید که عطارد و معبود ناظر بطالع باشد بنظر پسندیده تا مقامات بموجب طالع
ساخته گردد ۲۲ باید که گوکب قمر بدوی پیوندد معبود باشد با مقدار آن خود
باید ۲۳ باید که در صلاح جبت العرض غایت جدد متقدم رساند و اصل در خستیا سفر
بلکه در همه ابواب خستیا رات کنوس دهمین عرضست در خانه حاجت کرده باشد
مقصود فوت نشود ۲۴ اگر کنوس است باید که او را از طالع ساقط سازد تا زیاده
نرسد ۲۵ چون ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع ماعد او خداوند خانه ماه
در او تا ماه باشد ۲۶ باید که عطارد با ماه باشد با مقدار بیشتر یا ناظر بوی
از تنقیت که آن دلیل سها کار را بود و اگر نظر تر بیع باشد و لیل زود مراد است

بود بهتر است که طالع و هشتم و نهم و دهم و خداوند هر چهار از عدد اوت مریخ سالم
 باشند ۲۱ باید که مریخ در فرج باشد و قوی مال و سعیدین بوی ناظر تا ضرر کم رسد
 باید که در ملاح سهم حاکم و سهم سفر و خداوند ایشان نغایت سفر باشد ۲۹ اگر مریخ
 طالع از اینجا سفر کند معلوم است باید که سعد در آن برج ننهد تا باز رسیدن
 موضع در آن وقت که مراد باشد ۳۱ باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر باشند
 ۳۲ اگر سفر بجهت غل و بعضی است باید که خداوند ملاح ساقط باشند و درین
 گفته چنانچه فرمودن از لوازم است ۳۳ باید که خداوند طالع از تحت اشعاع دور بود
 ۳۴ باید که صاحب بیت قمر شتر بود و از احراق دور بود رعایت آن کند که مسافرا
 روی بکدام طالع هر دم است بر آید باید که قمر بدان کوکب که انجم است رعایت
 متصل سازند با اتصال پسندیده و محذورات وی است و چهار است ۳۵ نشاید
 خداوند طالع از طالع ساقط باشند ۳۶ نشاید که ماه در برج آب بود خصوصاً
 و با خری که بد شاید وقتی دست دهد که کوکب نحس و بد حال باشند و مریخ
 قوی حال بود پس در چنین وقتی چون ضرورت افتد که خستیا را باید که در قمر و قمر
 از برجی دیگر بهتر بود خداوند که در نخست ماه که او را با سفر خصوصاً صبیح است
 نشاید که بیوت ساقط در هر سد از طالع اصل خستیا کند که نقصان کلی در راه باشد
 هرگز

۱۶۴
 خداوند از بودن ماه در تحت اشعاع که خلل آرد نشاید که قمر در ثانی عشر باشد
 افتد نشاید که عطارد و مریخ یا راجع بود نشاید که عطارد و مریخ یا راجع بود
 نشاید که نیرین مفارن نحس باشد یا در ترسیع و مقابله ایشان خصوصاً باشد
 که دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر ارض و حسن و خصومت روی نماید
 و امکان سودت بود و از آن سفر او را هر جهت دست نهد تا سعدی بدان در سجده
 آن نحس بود نشاید که ماه در او ابداء متصل باشد به مریخ که آن دلیل است
 و از نردان و یا از اعوان پادشاه یا از آتش نشاید که ماه در او ارض متصل
 بر خور که آن دلالت کند بر موانع و نزدیک بونا بیان ممازجت قمر با صحر جابر است
 خداوند از بودن ماه در راجع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد
 نشاید که آفتاب در طالع بود که بیم مخاطره بود و بودن قمر نیز در طالع و دیگر کار
 مسافر باشد و در راه برخی سخت بوی رسد نشاید که نیرین از طالع ساقط
 باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است خداوند از بودن قمر در طالع قمر
 که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند احراز کند از مقابله نیرین با طالع
 که دلیل مریخ بود نشاید که صاحب ثانی تحت الارض بود خصوصاً در راجع و نحس
 و سادس و بعضی بر آنند که اگر صاحب المال باشد تحت الارض جابر است نشاید

که قمر تحت الارض بود سیما در رابع چون در ثالث و خامس روادشته اند نشاید که
 حذو اند طالع با خداوند خانه هشتم باشند که عاقبت کار مسافر و ختم کار او بود
 نشاید که در ابتدای حرکت یکی از نخوس در خانه اشد پیش از خانه قمر که از آن مشتقا
 خبرد نشاید که یکی از نخوس در دوازده اند طالع بود که مسافر مقصد و مقصود
 طری که کوی که نشاید که قمر در قوس بود که آن موجب تعویق کار یا و محاسن
 بود حذر کند از ضعف و تنهایی حال خرچ که کار نیکو از پیش رود و قطع
 حذر کند از نخوت هشتم و خداوند شش چنانچه در کتاب ثمره آورده است که
 اعدا نخوس ثامن و خاصه الخارج و الثانی و خاصه الدخول مراد از خارج مسافرت
 وارد دخیل کسی که دخول بلد یا مسکن کند و چون سابع مسافر را دلیل مقصد است
 و ثانی او است ثامن دلیل با محتاج و خاد او باشد در سفر و طالع دلیل در طلب
 و ثانی دلیل مال و غذا و منافعه او و در مسکن پس بدین سبب از نخوت این
 خانه درین اختیار بر حذر باید بود بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هشتم در
 روزی حذر باید کرد سفر کردن از جانبی از اجانب از بعضی عالم و برین منوال
 نظم کرده اند از این خانه از فایده نیست **نظم** سوی شرقی و دوشنبه و شنبه
 نزدی ای برادر خرم **یک** از مغرب و یکیند **یک** روز یکشنبه است آدینه
 از رزق

روز شنبه و چهار نفال **نزدی** زمینار سوی شمال چشبه چو خور بر آرد
 رخت خود جانب جنوب **بر سفر کردن در آب** مشروطات در ده خیر است **باید**
 ماه در برجهای آن بود ما برج رطب و عقرب کرده است بسبب ضعف ماه در
 بسبب برج که صاحب اوست چون دشنهت مراکن گشتی را و قمر او کوی در برج
 خاک را و او بود و در بنوس از بودن قمر در برجی خبر یابید و میگوید بود
 ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن گشتی بود و در ثور از خلی خلا نبود و در
 پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع میند و از موج این
 بود و در سجد اگر نظر گشتی نبود ضرر کمتر رسد و در سنبله دیر آید و در ثور
 چون از ده درجه گذشت سفر بجز و بر نشاید و در عقرب اجتر از او با بود و در
 از موج نباه کند گشتی را ضرری رسد و در جدی پس از سه درجه با که نبود و این
 همه احوال بصواب نزدیک باشد و در دلو از رنج و تعویق خلا نبود و در
 بمقراری نباشد و فی الجمله بنظر مسعود ضرر کم رسد و بنظر نخوس خللی میراید
 باید که موضع قمر از نخوس پاک نباشد و بعد از آنست **باید** که طالع و سایر اوتاد
 مسعود باشند **باید** که طالع وقت بر آید باشد و اگر بعدی مزین بهتر
 بود **باید** که خداوند حاشا در برج آید باشد و مسعود بود بهره اگر خداوند

طالع در برج آبه یا بعدی غایت کار بود باید که زحل در قوس بود و قوی حال
 باشد تا آفتی نرسد باید که قمر فوق الارض باشد و زهره بود ناظر تا از مروج
 امین باشد باید که نیرین و عطارد و مفعود بطالع ناظر باشند که این نیز دلیل
 سلامتی بود باید که سعدی در طالع بود تا آن سفر بمراد رود و در عاشر نیز نیکو
 بود و محذورات وی یازده است نباید که ماه بزحل بیوندد و خاصه از وقت
 اما اگر قمر در موضعی قوی حال باشد متصرف بحدود و غایت زحل که کند نشاید که
 متصل باشد بتار و مقیم گشتی در آب رست نرود نشاید که در طالع ستاره
 مقیم بود گشتی دیر رود نشاید که زحل در برج آبه بود و تباه حال باشد که بهم
 شدن گشتی بود و فساد حال زحل در سفر دریای لایق نیست چنانچه فساد حال زحل
 در بیابان نشاید که طالع حد و زحل بود اخر از کند از بودن ماه در برج
 ثابته و ده درجه اول جوزا و پست درجه آخر میزان و ده درجه اول جدی نیز نیکو بود
 نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با بخشی و اگر آن بخش زحل باشد دلیل در آب
 افکندن رفته باشد حذر کند از نظر بخش یکدیگر و نظر عطارد و هسیان که آن
 کند بر گشتن گشتی پرهیز از بودن زحل در طالع باید تر بیع و مقابله او که بسیار
 بد باشد اخر از کند از آنکه صاحب طالع بتار و مابط یا مقیم بیوندد که بهم بود
 کادیر

بگرداب افتادن باشد نشاید که بخشی در وسط آنها باشد که هول و هراس آن
 و بر ماندن و غرق شدن بود و این شهر ایط که در سفر آب کشته شد با مشروطات
 در گشتن گشتی و گشتی در آب روان بمریج باید کرد و مشروطات اجزای بخند و دیگر
 علیحده گفته می آید و آن اینست **گشتی در آب روان کردن** مشروطات و ۱۲۳
 سیزده است ۱ باید که طالع یکی از برج آبه باشد ۲ باید که قمر نیز در برج آبه بود و
 مرستغنی بود در بین خنثی یا باید که ماه از عیوب بگردد باشد و از تحت اشعاع دور
 ۳ باید که سعدین در اوتاد و نیرین باشند اگر از بهر تجارت در دریای می نشیند باید که
 ماه با عطارد و مفعود باشد تا نفع عظیم یابد باید که خداوند طالع صاعد و در طالع
 بود که آن دلیل سعادتی گشتی باشد باید که قمر زاید النور العود باشد که آن نیز
 دلیل زود رفتن گشتی و سلامتی آن بود باید که ماه بیشتر بیوندد از سلطان یا تحت
 و از عقر بنشاید چه مریج و شمس نشینند در یارای باید که آفتاب صعود بود
 و از تحت سالم باید که خداوند خانه ماه در نهم باید در هم بود که آن دلیل زود
 رفتن گشتی و بمقصد رسیدن باشد باید که سعدین در اوتاد باشند و اگر شری
 در تریع ماه باشد غایت کار بود باید که نیرین از مقابله و مقارنه و تریع
 یکدیگر سالم باشند اگر ماه بزهره ناظر بود و زهره تحت اشعاع دلالت کند بر این

و سلامت بمقصد رسیدن و محمد و رات وی سیزده است نشاید که ماه در محاق باشد
 که موجب مقصد نرسیدن بود نشاید که عطارد باز خور شود که شفق رسد ^{عطارد} بودن
 با هر پنج دلیل تفرقه باشد حذر کند از آنکه یکی از چنین ماه با بافتا یا طری باشد
 که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابل بدتر باشد نشاید که صاحب طالع
 چهارم و ششم بود که آن بطنی سیرگشتی بود نشاید که حذر کند از خازن قدر و نه الارض
 بود که دلالت بر تعویق امور گشتی کند و در ششم نیز غایب نبود نشاید که حذر کند
 خازن ماه در مقابل باشد که اگر گشتی را بیماری رسد نشاید که هر پنج با ثواب
 که بر مزاج اند در حادی عشر یا وسط است با باشند با مقارن طالع که موجب فساد
 گشتی و اگر گشته باشد نشاید که طالع حدود نحوس بود که مضرت عظیم رسد
 در سفر یا بان کمتر زیان دارد از سفر دریا نشاید که ساعت روان شدن ساعت
 کوکبی نحس باشد هم هلاکت بود حذر کند از بودن ماه تحت الارض متصدی نحسی
 بگشتی و اگر آن افق رسد از جوهر آن کوکب حذر کند از رجعت معهود که دلالت
 ۱۲۴ کند بر بازگشتن پیرای اما مال تلف نشود **در شهر شدن** درین چهار شرط است
 رعایت باید که در این باب از جمله است که آنرا در مزاج و صالح مراد اثر تمام
 و دخول عبارت از آنست که چشم بر جایگاه مقصد افتد که اول اصول است و شرط

الاولی

در نوزده است ۱ باید که قدر در بروج ثابت بود و اگر خاک باشد بهتر ^{طالع} باید که
 و حذر کند از آنکه نحس بری باشد ۲ باید که دوم و صاحب شکر که دلیل معاشرت
 و مسکن باشد قوی مال باشند ۳ باید که صاحب دوم کوکب سعد باشد باید که
 حذر کند دوم فوق الارض باشد الا در نهم و گفته اند اگر طالع طالع باشد بهتر بود
 اگر صاحب ثانی گشتی بود باید که طالع یا حذر کند از نظر بنیده باشد باید که قدر
 مقبول بود از حذر و طالع و سعد باشد ۴ باید که سعد در روزه باشد تا در آن
 شهر در میان و کارش برادر رود اگر خواهد که در آن شهر بسیار مقام کند باید که
 در اسد باشد مقبول از حذر و طالع و سعد در روزه بود باید که ماه در رعایت فوت
 باشد و بگشتی از مناجس دور بود باید که سهم حاکم در طالع و با وسط است با بود
 نظر بصاحب طالع باید که ماه فوق الارض باشد تا در شهر مشهور گردد اما در
 آن شهر کار را پوشیده کند باید که ماه تحت الارض و در تحت اشعاع بهتر باشد
 باید که صاحب ثانی مستقیم سیر باشد باید که ماه صاحب ثانی باشد و فوق الارض
 بود باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد اگر کار سلطان یا عذر بزرگ
 می کند باید که قدر و هم یا یازدهم باشد مقبول بود از حذر و طالع و اگر خداوند
 کوکبی سعد بود و در طالع باشد بر تفتیش آفتاب دلالت کند بر آنکه کارش در ظاهر

بود و رعیت وی را طبع باشند و دوست دارند باید که صاحب رابع که دیگر است
 در فرج باشد و صاحب نیکو حال بود صاحب کفایت به غیر گوید که درین خنیا باید که
 که گوگب سکن است در فرج بود و قوی حال بود بجای گوید که اگر کسی بطالع ناموفق
 در شهر بود باید که بگذارد تا قریب تمامی منازل مهلت بکشد تا آنکه طالع پس بطالع
 و روزی سعد پرون رود و در روزی نفع نماید تا قریب تمام پرون و آن روز
 رفق را بکلی خواهند پرون ماندن رفق را جزوی پس طالع نیک و خنیا رفق
 اندر شهر آید یا نکند خداوند دوم خود باشد و موافق شهر ایضا رعایت کند محمد
 وی چهارده است شاید که قریب در بروج متخلیه باشد خصوصاً که خنیا نصیر بود
 و او نبود که خداوند ثانی تحت الارض بود که دلیل خوف و دشواری بود هیچ مقصود
 حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض تیسر نشود البته باید که گوگب فوق الارض
 باشد تا دفع آن غایب بکند شاید که خداوند ثانی رابع باشد یا تحت الشعاع یا
 معین که آن دلیل کین نفع زود پرون رفق باشد شاید که ماه بخرمقارن بود
 که آن ولایت بر مضرت کند شاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فرود شود
 شاید که ماه بخرمقارن بود خداوند ثانی با عطار بود و مرتجع بود یا غایب از
 سابع که آن دلیل جراحت بود و اگر بجای مرتجع زود بود دلیل ضایع شدن مال

معات بود اگر مرتجع با قوس باشد ماه در دلیل مضرت بود از ریش نباید که خدا
 دوم در چهارم باشد هم مرکب بود خصوصاً خنیا بدو پیوندد اگر صاحب ثانی در نیم
 بود و بر مقام کند زود پرون رود اگر خداوند دوم در ششم باشد محاطه کار و زود
 بود شاید که قریب در چهارم بود یا با خداوند چهارم شاید که صاحب طالع در
 بود که بسیار بد باشد در کارهای سلطان آخر از کند صاحب سطر استاد چهارم
 باشد با خداوند رابع در عاشر چنان دلالت کند بر آنکه مغلی وی با تمام نرسد
 و رقیب زمان او نرند اگر خداوند از صاحب خنیا است شاید که صاحب نهم
 بود و صاحب ثانی در تاسع ملک خواهد که زود از آن شهر پرون رود **فصل پنجم** ۱۲۵
 حکما در خنیا را این معانی بجهت ملک و سلطان جستجایی تمام کرده اند و اگر کسی را از ملک
 طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن بر تخت ملک را اصلی بزرگ خوانند
 بجای طالع اصل بکار داشته پس باید که در مشروطات و محذورات وی هیچ
 تاخر نماید اما مشروطات وی چهار است ۱ باید که طالع و خداوندش قوی باشند
 ۲ باید که ماه و خداوند خانه هشت از خوس این باشد ۳ باید که طالع وقت برج
 و اسد برج ملکیت بهترین بروج ثانی است درین باب ابوالمخیر غزالی گفته است
 که روا باشد که طالع عقرب باشند که عاشر سدا شد باید که جای ماه برج ثابت

الا عقر کد لالت بر جک و نعبه نشه کند و فوج بدین نیز نباید خصوصاً قوس و
 بشر که شتر در برج ثابت باشد متصل با آفتاب و گفته اند درین خشتیار قدر در جک
 که شرف آفتاب در در سلطان نیز هست که اوج اوست باید که خداوند طالع در
 ثابت بود با فوج بدین باید که صاحب طالع یکی از سعدین ناظر باشد منظر قبول
 خصوصاً شتر باید که قمر و صاحبش می طش ناظر باشند به شتر یا بر تنبلیت مرغ
 باشند باید که دیر ملک یعنی آفتاب قوی حال بود باید که با آفتاب متصل باشد
 و آفتاب بیشتر قبول داشته باشد اگر خداوند وسط استما شتر باشد با در وسط
 استما باشد نفعایت نیکو بود بهتر است که آفتاب در برج ناز بود چون ان برج
 تعلق ملک دارند و آفتاب دیر پیاست باید که او را در چهار کانه از سعدی
 معودی خلا باشد خصوصاً او را عاشر خارج بود خداوند طالع باید که
 در وسط استما بود یا زهره و شتر و بهتر است که در شرف باشد باید که سعدین
 مشرقی باشند از نحوس و احراق سالم باید که خداوند طالع در رتبه بود و قوی ترین
 او را عاشر است باید که خداوند عاشر یکی از دو تیر بود که بسیار نیکو باشد
 جبهه کند تا قمر قوی حال بود و در رتبه افتد باید که صاحب طالع در شرف شتر
 بود یا متصل بخداوند شرف طالع باید که در وسط استما از برج جای

و هوام بود که آن دلالت بر آهستگی لشکر و زیاده عیانت پادشاه کند
 که ماه زاید النور باشد باید که السیم حکم قوی حال و معبود باشد و ناظر به یزین در
 او را و تا و خصوصاً عاشر بهتر آن بود که رتبه از او تا طالع قران گذشته بود یا
 از او تا طالع سنال یا طالع اجتماع و شغل مقدم که این بسیار پسندیده افتد
 و اگر طالع وقت همان طالع قران سابق بود و خواه و سطر خواه و منفر بهتر بود
 او را اگر طالع وقت عاشر آن شهر بود که در استطن است باید که عاشر و صاحب
 معبود باشند باید که قمر قوی حال بود باید که شتر یکی که دیر صدق است
 معبود و نیکو حال باشد و اگر قمر در خانه وی بود بهتر باید که قمر از خطا رد یا زهره
 منصرف بود و شمس بیشتر یکی که نیک پسندیده بود و کار پادشاه و رعایا بر مراد بود
 باید که از کوکب ثابته انکه در قدر اول است با دوم و قیقه طالع بود یا دقیق و سطر
 استما به شرط انکه بر خارج سعدی بود باید که قمر از کوکب غلی منصرف بود و کوکب
 غلی متصل بشرط انکه ان کوکب ماه را اخراج نکند باید که سیم الملک و السلطان
 نیکو حال باشند و خداوند او در عاشر عاشر باشد تا روز بروز عیانت او قوی بود
 باید که ریس در موضع نیکو حال از طالع و بهتر آنکه ریس صاحب طالع باید
 که صاحب طالع مشرقی بود و اگر صاعد باشد بهتر باید که قمر از کوکب با بطر کرد

و بگوئی صاعد میزند که بعد باشد باید که خداوند طالع مقبل باشد بتار که
آن ملک مالک است باید که بتار آن قلم مشرقی باشد صاعد و قوی طالع بود
باید که طالع و خانه ماه و خانه خداوند ماه برج مستقیم الطالع نکات بر مراد است کرد
باید که نیرین بخداوند طالع میزند و بدوست باید که نیرین از خوش صاحب باشد
و زحل درین باب از خرچ ضرر زیاده کند اگر میسر شود که قدر را در پند نهند
با آفتاب بنظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود نهایت کار باشد حکیم شاه
مصری و قهر اند و کندی و چندین از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب
عاشق مشرقی باشند و خنراق و در مدت سلطنت در آخر کشت و در کار اند و
کامی گذروا باید که در اختیار امور ملکی میان طالع اختیار و طالع سلطان
شرایطی که معتبر است نگاه دارند تا خبری گیرد و نه بملک و نه بطلست و مخدورات
وی چهارده است شاید که قدر در برج منقلب بود روا شود که خداوند طالع
نیز در برج منقلب بود که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند شاید که ماه ناقص التقدیر
و العدد بود صاحب خصوصاً که مقبل باشد بر بخشی که دلالت کند برستی کار خداوند
کند از برجی موافق ملوک نباشد چون سلطان و عقرب و جدی و دلو و ازین برج
طالع توان ساخت در موضع ماه توان کرد درین خستیا حذر کند از آن برج که

در توفیق که در وی زحل یا مریخ یا زنب بود خداوند از حال آفتاب که
وجود ضعف آفتاب علاج حال دلیل دیگر میزند و آن کار نا پاینده بود
خداوند از آنکه نخوس طالع ناظر باشد خصوصاً از او تاد بر هر دو از نخوست
جزو البقاع یا استعجال مقدم یا استیلائی نمی بد آن جزو اگر چه در همه استیاد است
این معنی را رعایت باید نمود اما محال محافظت آن اولیت و آن است
خداوند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد باشد و درین باب بسیار نمود
نشد که ماه در زاید التولد بود یا نخوس بود شاید که ماه از آفتاب منصرف بود
که دیگر نقصان کار نا باشد خداوند از بودن ثابت قاطع بر درج طالع یا
عاشق و از ثوابت بخور نیز تمام از واجب است خداوند از جماعه زحل و نظر او
یا صاحب طالع و خداوند وسط استما بر نظر که باشد و گفته اند مقابله و ترمیم
و مقارنه بدتر باشد و زیان زیادت خداوند از آنکه صاحب طالع در عیت
زایم و بدبر افتاده بود که کار بغض و انجامد **لوا بستان** را مشروطات و مشرب
باید که ماه در خانه عطارد و زهره و مشتری بود اگر از برای حرب بود و در خانه
مریخ بهتر بود و در عقرب و سگوتر از آنکه برج ثابت است و مریخ درین باب اصل
قوت تمام دارد ۲ باید که خداوند طالع در خانه مشتری یا مریخ باشد ۳

که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا آفتاب خلا نباشند خاصه بر تثلیث باشد
 که آن بهتر باشد که طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانه وی خود باشند باید که
 خداوند وی یعنی طالع مستقیم البر باشد باید که صاحب بیت قمر شرقی باشد
 و اگر مستقیم بود بهتر باید که قمر متصل باشد اگر ماه در خارج مریخ بود معارن
 و مریخ ناظر باشد بدان سعد مودت نفايت ستوده بود خصوصا در اواخر و محذورات
 وی است ۸ حذر کند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کرامت
 لشکر کند و نفرت حذر ایشان از سر هتک و گفته اند اگر حساب بیت قمر نیز راجع
 بود و همین عمل میکنند روان بود که ماه در سرطان بود چون آن کار را باید از چند نفر
 نشاناید که قمر زحل میزند و خصوصا بعد اوت **در انکشاف** اگر خواهد که کوا
 ۱۲۶ پادشاه بزرگشاید که دیگر بزرگشاید بتن باید که هفت چیز غایت کند ۱ باید که
 ماه در بروج مجتده باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین برهجا باشد ۳ باید که ماه در
 یکی از اوتاد ۴ باید که قمر متصل بود بوجه ۵ باید که در نور و عدد زاید باشد باید که
 شمال صاعد بود ۶ باید که طالع از نحوس سالم بود اگر باز بستن آن مطلوب نبود
 و خواهد که باریک بسته نشود چهار شرط بجای باید آورد ۱ ماه از نحوس باید حش
 طالع برجی باید نهاد از بروج کین و صاحبش در وی ۲ باید که ماه مساقط باشد

از طالع

از طالع و بهتر آنکه در ششم یا دوازدهم ۳ باید که قمر در بروج ثابته باشد در یکی
 از خانه های کین و بهتر آنکه در عدد و نحوس بود تا آنچه مطلوب بود درین باب بود
بست قناع خراج مشروطات وی هشت است ۱ باید که ماه متصل باشد بر خراج
 ۱۲۷ در اول ماه از تثلیث یا تدریس ۲ باید که قمر در خانه زحل باشد بشرط که معود بود
 ناظر باشند که آن دلالت بر دوام عمل و ایصال مال خراج کند ۳ باید که وسط
 ثابت باشد و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند ۴ باید که یازدهم را که بیت مال و
 چند آنکه تواند اصلاح کند ۵ باید که خداوند یازدهم را بصاحب خانه نظر از بروج
 و در و خداوند طالع ناظر باشند ۶ باید که نیرین بیکدیگر نکند بطالع عاشر نیز
 ناظر باشند که غایت کار باشد ۷ باید که کشتهای خداوند او نیکو حال باشند طری
 گویند بهترین اختیار درین باب است که قمر در جدی باشد یا در اول دلو و بهتر
 ناظر تارعیست تر سنده شوند از سیاست و اگر بر سعدی نکرد بهتر باشد و رعیت
 خوشدل باشند و خذر باید کرد از فدا خانه و خداوندش و صاحب حادی و عاشر
 کار تقوین افتد **طلب عذر کردن** مشروطات و شش است ۱ باید که وسط
 ۱۲۹ اصلاح کند باید که حادی عشر نیز بصلاح بود تا زودتر مقصد رسد و عمل او بزرگتر
 باید که خداوند وسط استاد و وسط استاد بود که اگر نه یاری وسط استاد از نحوس خلا

باشد باید که خداوند آن شهر که در وی طلب عمل میکنند مسعود باشد و ناظر بکلیه
 و صاحبش باید که قمر و عاشر از نظر برج مبدوت خالص نباشند خصوصاً در او
 ماه و حکیم با جزئی گوید اگر خداوند وسط است و خداوند خانه قمر با برج باشند
 در او اخر ماه و در شاک این خستیار در حروب و خراج بستن و مانند آن سپید
 باشد باید که خداوند وسط است و صاحب ثانی را با هم موافقی باشد و تقابل
 نیکو بود و دیگر طبع آن محتر و وجه آن عمل بیاید و نسبت و این شروط را با
 شرایطی که در باب حاجت جوین ذکر خواهیم کرد پیرایه باید کرد بمقتضای مقام و
 محذورات مشروطات باشد **و اما بعد ساختن را** بعد از ملاحظه بعضی
 از شرایط بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که سابق مذکور شد و فدر ازین
 شروط بگویند و اما در نشستن که بیاید مشروطات و در دولت قمر را در برج
 باید که رفتن قمر را مقدار نهره باید ساختن و حذر باید کرد از نظر قمر بخسین
 و بافتاب از تربع و مقابله و مقارنه **رفتن بعد از مشروطات و حذر**
 ۱ باید که شتر در طالع باشد یا در سابع تا در آن رفتن غیر و شادی یابد ۲ باید
 ماه بعدی مقبول باشد ۳ باید که زهره از وندی ماه و شتر ناظر باشد ۴ باید که
 امانه مقبول و صالح باشد و صاحبش نیکو حال و محذورات وی هم چهار است ۱

۱۳۰

۱۳۱

نظر

نشاید که ماه تحت شعاع بود که در آن هیچ خیر نیاید ۲ نشاید که ماه یکی از خسین
 ناظر بود یا ذنب باشد که هم محاطه بود ۳ حذر کند از آنکه خسی در دوم باشد که
 آن کسان که از وی مانده اند بپناه شود ۴ نشاید که ماه و خداوند طالع خسین باشد
 او را در راه اندوه رسد یا جزایر خوش شود **دیدن ملک و اکابر مشروطات** ۱۳۲
 و خسین است ۱ باید که طالع برج ثابت باشد خصوصاً باشد ۲ باید که قمر در شرف
 بود و ستاره سعد متصل ۳ باید که خداوند طالع مستاره سعد پیوندد و اگر خداوند
 طالع ستاره سعد بود بهتر ۴ باید که قمر زاید النور بود یا کار بر مراد رود ۵ باید که
 خداوند وسط است و خداوند ثانی را با هم موافقی باشد ۶ اگر برج ناظر بود و نظر
 مودت از جایگاه موافق بسیار پسندیده و محذورات وی دولت ۱ حذر کند از
 نقصان نور قمر که تنهایی آرد ۲ نشاید که خسین بطلع و خداوندش و عاشر
 و صاحبش و خداوند خانه ماه ناظر باشند و درین خستیار صلاح حال گویند که
 پیش وی بیرون ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند خستیار را بوی فصل کرد آن
 و اگر کجایتی بیرون باشد از طالع حاجت برنج باید داد و این نکته که ذکر رفت اگر گشت
 اگر رعایت کرده شود فایده بسیار دهد **عطر کردن و قمر و ثانی بر سلطنت** مشروطات ۱۳۳
 وی چهار است ۱ باید که طالع سید باشد ۲ باید که ماه در وسط است و بود پیوسته

۱۳۲

۱۳۱

۱۳۳

بعود و اگر بخداوند وسط استسا پیوندد او را بود باید که قمر زایده التور و لحد باشد
 باید که قمر صاعد بود و یکوی که چو شده بود او نیز صاعد بود و محدورات اصداد
 اینها باشد که با کرده شد **باید بدان و عرض بشکرت** مشهورات در دولت
 باید که قمر در برج منقلب باشد الا جدی **۲** باید که طالع و صاحب طالع قور حاسب باشد
 و محدورات وی هم دوست **۳** بنشاید که قمر در سجد و عقرب بود **۴** نشاید که نشان
 ۱۳۴
 کجین باشد یا متصل ایشان بعد از آن **بگویم و اما در پیشین** اگر امیر نسبت از
 خواص پادشاه و اگر کمیت از خدایم او که در موضعی با مارت خواهد نشست حکم
 یکمیت و درین باب ملاحظه باید کرد که در هر طالع و لیلست بر عمل او و و تدریب
 بر حال چشم و ثاخر بر حضرت و بند و قات طالع خلیفه و سلطان و و تدریس
 که مقصد اوست و برج نجم بر رعیت او و دوم بر دینان و سوم بر اصداف او
 و حادی عشر عالمی که آن شهر را باشد و حال محال و خراج او و نهم بر عالمی که بوده است
 پیش ازین و ششم بر عبید و خدم او و دوازدهم بر سواران و بنده کانی او پس
 اینها لالت بر حسب محو و کخوس و مواضع ایشان و اتصال بعضی از ایشان بر بعضی
 که در فی الجمله درین باب آنچه شرط کرده اند از جزئیات شان نزله است **۱** باید که طالع
 ثابت باشد **۲** باید که موضع قمر هم برج ثابت بود که اگر منقلب بود آن کار را بشاید
 بود

نمود اگر دو جسدین باشد دلالت کند بر آنکه بار دیگر این عمل با و دهند یا کسی را بگویند
 کنند باید که خداوند طالع قوی حال بود و ناظر پیش منظر نمودت باید که خداوند
 از کخوس دور باشد باید که صاحب وسط استسا بخداوند حادی عشر ناظر بود
 پسندیده باید که قمر بخداوند خانه خوش کند بدوست باید که قمر در غایت قوت و
 میگو حال باشد و اگر قمر را نیکو حال نتوان از طالع ساقط باید کرد باید که صاحب
 رابع قور حال باشد و ناظر بعود در صلاح یازدهم و خداوند او سعی بیع نماید
 تا مرادش بکلی بر آید و خراج آسان بدست آید بصلاح باید آورد آنرا که اگر
 بهره دارد چون خداوند مدد و شرف و وجه خداوند شرف و دلیل حال او بود و در آن
 او خداوند مدد و دلیل صلاح و فساد معیشت او باشد و خداوند وجه و دلیل حجاب و نواب
 وی بود باید که سلم حکم و خداوندش نیز نیکو حال باشد که آن دلیل نفع نام باشد
 باید که خداوند وسط استسا مشرق باشد که آن دلیل قوت و زیاده جاه بود اگر
 خداوند طالع بر منظر پیوندد و مبودت یا ماه بر منظر متصل باشد و زاید بود در نور و دلیل
 آن باشد که مدته در از در آن حکومت بماند باید که خداوند طالع مبودت بخداوند
 کند تا مال با آسان بدست آید باید که خداوند یازدهم از نظر کخوس دور بود که اگر
 بر اصابت رای کند نظر خداوند ثانی را بصاحب حادی عشر دلیل مبودت خراج

و بسیاری آن بود و محذورات وی ده است. نشاید که صاحب طالع شرعاً بجنبه عاشر
 بود بعد از آنکه هر روز از آنکه خداوند طالع بجا بخت ششم نکند نشاید که خود را
 عشر یا دس باشد یا ناظر بخداوند این دو برج که آن دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد
 حذر باید کرد از آنکه خداوند و از دهم بخداوند طالع چونند و در وقتی که خداوند
 طالع در وندی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود. هرگز نکند از آنها خداوند
 طالع و صاحب طالع بخداوند رابع که دلالت بر زودی عمل کند نشاید که قدر در
 استقبال باشد که مخالفت و منافعت پدید آید. نشاید که خداوند خانه قدر رابع
 و خداوند طالع که آن دلیل است بر کراهیت و قریب شدن باشد از دل
 حذر کند از بودن ماه در عقد مخصوصاً ذنب که آن دلیل که بختن باشد بر هر روز از
 صاحب طالع در و بال و هبوط و یا بودن قدر در هبوط که آن دلیل بختن حبس باشد
 ۱۳۶ نشاید که در چهارم و وسط استار ایل بود که نعبایت ناپسندیده باشد **نظر در کار عا**
 مشروطات وی ده است. ۱ باید که قدر در خانه سعدین باشد ۲ باید که قدر در هر خانه که باشد
 از خانه های سعدین بجا ناظر باشد و محذورات وی هم ده است. ۱ نشاید که قدر
 باز در و یا ذنب و مرتج باشد ۲ حذر از آنکه قدر در خانه نحسین یا در حد و ایشان بود
 ۱۳۷ **نصیحت و خصوصیت سلطان بودن** مشروطات و زینت ۱ باید که طالع سعد بود ۲ باید که

قدر در

قدر در نور باشد و در وسط استار اگر خستیاگر کنند یا کسی خصوصیت بکند باید که قدر از
 باشد در نور و میان ترجیع اول و مقابله باشد باید که قمر صاعد بود و متصل
 باید که سعد در طالع باشد یا عاشر یا ناظر بطلالع و عاشر یا خداوند ایشان باید که
 خداوند طالع در وندی باشد یا در موضع نیکو بود و قوی حال باید که صاحب طالع
 باشد بر صاحب طالع متصل بودند باید که قدر از کوکب قمر منفرد شده باشد و کوکبی
 ضعیف متصل بود باید که سلیم حاکم در طالع باشد یا در وسط استار که نظر خستیاگر
 بود و محذورات وی نه است که نشاید که ماه ناقص القمر باشد و خداوند خانه اش
 منحوس اما اگر کسی بختیاگر کنند خصوصیت کند این حال مرع باید داشت و خداوند
 نیکو حال و معهود تا بخت صاحب خستیاگر قوی تر باشد و بر خصم ظفر باید **محکم کار** ۱۳۶
 مشروطات وی ده است. ۱ باید که قدر در خانه عطارد باشد یا ناظر بر زهره یا در خانه
 زهره بود یا ناظر بعطارد ۲ باید که ماه یکی ازین دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از
 کوکبی منفرد و آخر از آنکه از بودن قدر در خانه مرجع که موجب نزاع و خست و کلات
 باشد **نشدت و اعیان و اشغال دیوان** مشروطات وی پنج است. ۱ باید که ۱۳۹
 طالع آن وقت برج سعد باشد یا قوی باشد ۲ باید که آفتاب و شتری در یار دهم
 طالع باشد یا در وسط استار متصل بخداوند خانه خود یا بجا شرف یا باریک

مثلثات خود باید که قمر بری باشد از خوس باید که متصل بود بافتاب یا شتر از او
 باید که قمر در اسد و قوی بود ناظر بخداوند طالع و آخر از کنند از نظر بخین بقدر
 بودن قمر در عقرب درین مثل که اکثر نیست **اوقات دعا کردن** این باب است
 بزرگ و بسیار فایده و حکما را درین باب نصایف بسیار است و فلاح این باب را از
 سلفا و جمال قوم پوشیده داشتندی تا این دعوات در شنوات خویش و محارم
 شریعت استعمال کنند و علی الحکله آنچه مشروطات و ترتیبی است
 چون حکما دانستند که معهودترین کوکب مشتری و زهره اند چنین فرمودند که وقت
 دعا کردن باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد و دیگر در رابع تا ابتدا کار
 و عاقبت بخدا بود و بعضی گفته اند سعدین در طالع باید و یکی در عاشر تا عاشر
 دین و دنیای ساخته کرد و پیش بعضی است که یکصد در رابع باید و یکی در ریح
 تا سعادت هر دو ویرا حاصل کرد بر هر تقدیری این سعد باید شرق باشد و قوی حال
 و از نظر وضعها و دیگر خاله و حقیقت نیست که سعد اگر مشتری باشد و سعد ضعیف
 باید که قمر قوی حال باشد و متصل سعدین اگر دعا برای آخرت و طلب جمعیت
 خاطر و اما آن وقت باید که قمر در خانه شتر باشد متصل زهره درین صورت
 بجز به پیوسته اگر دعا برای کار نامی دنیا است و طلب مال باید که قمر در خانه زهره
 باشد

۱۴۰

باشد متصل مشتری و این معنی نیز مجرب است و عا برای هر محرم که باشد باید که ماه متصل
 باشد کوکب الغرض و از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر در
 متصل باشد پسندیده و آفتاب یک سال باشد و برای طلب علم مال عطار و عا خط کند
 و قس علی هذا باید که کوکب الغرض خود باشد باید که معهود بخانه غرض جمع باشد
 باید که مشتری بار پس بود و اگر در عا شتر باشد اول بود باید که ماه منفرد بود از
 خداوند طالع و متصل باشد مشتری منفرد از شتر متصل بخداوند طالع یا نهال معهود
 باید که صاحب وسط است ناظر بود بخانه خویش باید که خداوند طالع در وسط است
 باید که او را در خوس سالم باشند باید که سهم و صاحب طالع متصل باشد مشتری
 و اگر مجاسد که پس بود بهتر بود اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا در اسد بود و قمر
 در حمل بود بزرگ و رفعت و نهتن را سبک است اگر مشتری در خانه یا در شرف خویش بود
 و قمر بد و پیوند و از نور با میزان وقت اجابت دعا باشد و سیرت کفری کار
 دعا منجاب شود اگر قمر در حوت بود زهره در سرطان و بغایت مقبول بود و علی الخصوص
 در نامل و تزویج برای طلب مکن و ضیاع و اینیه باید که زهره در میزان بود و قمر
 در دلو یا قمر در میزان و زهره در دلو برای طلب ریاست و استیلا طرح در حمل باید قمر
 در اسد برای طلب علم و کتاب و نهال دیوانه باید که عطار در دلو یا زهره در اسد

و قمر در درجه سرطان در یازدهم درجه ثور یا عطارد در جوزا و قمر در درجه شرف آفتاب
در حمل یا سد برسد عطارد برای قضا و اعمال دنیا و طلب و وزارت باید که
متصل باشد به شتری چنانکه قمر در سرطان باشد و شتری در ثور یا بیشتر در سرطان
و قمر در ثور و این مناسب تر است برای طلب ملک و سلطنت باید که ماه متصل باشد
بآفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط استسا باشد بهتر باشد برای کم شدن
آفتاب در نوزدهم درجه حمل باید و قمر در درجه ثور برای جاه و حرمت نهان
در حوت باید و قمر در سرطان برای موفقت و لغت زهره در بیت و هشت در
حوت باید و قمر در ثور یا سرطان بهتر است که طالع دعا کردن نوزدهم درجه سرطان
نهند ما عاشر در درجه حمل اگر سه درجه بعد طالع کنند تا بیت و یک درجه حمل بر
استسا افتد اول بود و باید که از نوزده درجه سرطان آغاز دعا کردن کنند و نفع
و خوش نمودن تا این وقت بدعا رسد و چون هفت درجه بعد برای که قطع شود
کنند معید جامع درین باب است که ابو معشر گوید که چون خداوند طالع در
ولادت یا در طالع تحویل مسعود افتد اما بعد از صاحب تاسع یا بجای سه
طالع و خداوند تاسع بر کس هرگاه چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعا
خواهد ابو الحسن بهیچ در کتاب دعا را حکم آورده که بهترین و قمر دعا را است که

اگر از

شتری بار اس مجامده بود و بیشتر از اربع بود تا در سیر بار اس موفقتی بود این اثر
زیاده باشد در اجابت دعا اعتقاد بود است که در وقت موسی ۳ وقت اجابت
دعا آن وقت بود که قمر از استقبال بار کرد و سعدی پیوندد و بهترین استقبال آن
بود برغم ایشان که قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل و این استقبال در بیت و یک در
میزان و حمل افتد نصار چنین گویند که وقتی که از شتر برگردد و بر اس پیوندد
اجابت دعا است اختیار حکای یونان در استجابات جمیع دعاها است که طالع
اختیار کنند که شتر و بر اس بقارند در وسط استسا باشند یا زهره در نفس طالع یا
شتری در اس در تاسع و زهره در اربع یا زهره در طالع که دلیل این است و شتری
در اربع که دلیل این است بعد از آنکه موضع هر دو نیکو بود و خوش از تقابل و
و تربع ایشان ساقط باشد و قمر بدیشان متصل و اگر یکی از ایشان که شرط کردیم
باطل باشد حکم ضعیف بود شرط اعظم درین باب ملاحظه کف الخنثی است و کف
الخنثی که گوی ثبات است شمال در قدیم بر مخرج زهره و زحل و در تالیف این کتاب
که غره ذکر کرده ام است که سه ثمانه بهر به است موافق دوم شهر یورماه قدیم است
اربعین و ثمانه یزدجری بمقتضای ریج الجاذبه قدس سه در حابعه این گویند
حدیث به بیت و هشت درجه و یک دقیقه و چهارده ثانیه و برنج و رصه که رکان

موضع این کوکب در همین تاریخ حدیث است و هشت درجه و سی و دو دقیقه است
 ابو ریحان رحمه الله انرا باقیه آورده است که حکیم یعقوب بن یحیی کند رساله
 ساخته مقصود بر اوقات دعا و در آن جایا کرده که هرگاه که قمر و عطارد معار
 کف الخصب باشد هر آینه وقت اجابت دعا باشد و هرگاه که در صلاح تن کنند
 مستجاب گردد و اگر آفتاب بد و پیوندد در دعا بجهت تو انگری و شجاعت کند مستجاب گردد
 و اگر زحل نیک حال بد و پیوندد امید اجابت دعا باشد و در نیت آخر هر سعادت باشد
 اما اگر زحل نحس بود و حال بر عکس بود دعا کنند در ویش فقر و پیوندد و چون
 بعضی از ادویه است که معکس میشود و بر داعی خلاف آنچه تمنا است حاصل میگردد
 چنانچه اهل طبرستان در زمان حسین زید العلوی که سیلاب قحط حرب مبتلا بودند با
 پرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق در اطراف شهر پرون آمد و پیش
 سوخته گردید و اگر خستار وقت دعا کردن کرده بودند دعایشان معکس شد
 و چون مشتری بد و پیوندد دعا کنند و نصرت خواهد بر ظلم ظفر یابد و اگر زهره بد و پیوندد
 مال خویش دعا مستجاب شود اما چند آنکه در مال زیاد شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ
 معارن او گردد دلالت کند بر آنکه داعی درین وقت بر بد حق علیه ظالم است اما وی بآ
 کرد و بدین باب در امر طلسمات از غرض و تمناست جویند تا اینجا سخن تمام است
 که اگر

که اگر او کردیم اگر وقت اجتماع بزین باشد بدین درجه کف الخصب عظیم وقتی بود
 استجاب دعا را هر کوکب با آفتاب بهم برین درجه بود و اگر که اندر زحل و مریخ باشد
 اگر عطارد بار اس درین موضع معارن کند و وقتی مریخ باشد در اجابت را
 و توان عطارد و مشتری همین حکم دارد اگر اس باین کوکب ثابت معارن شود
 وقت اجابت دعا بود اگر زحل و مشتری باین کوکب قران کنند و ترس در جبهه
 بود بسیار پسندید است برای دعای زوال خوف در مریخ می شاید که زحل معارن
 کف الخصب باشد اما بشرطیکه در درجه شرف باشد یا به بجهت او نیست پیوندد و حیات
 نود و نه روز بهتر بود و بر آید و محدود است این باب چهار است نشاید که قمر متصل باشد
 با جوامع و شعاع نحس از عداوت احراز کند از رجعت و هزاق سعدین مریخ
 مشتری که مع الاسس باشد حذر کند از معارن و مقابل زهره و زحل با کف الخصب
 پس ناید و ندید نشاید که زحل با مریخ با آفتاب باشند بر درجه کف الخصب که خطر آرد
ساجت و سخن از کوکب مشروطات وی سی و پنج است ۱ باید که طالع برج ثابت
 باشد خصوصاً اسد اگر حاجت از سلطان خواهد و در برج ذوج بدین نیز رواست
 ۲ باید که قمر در برجی ثابت باشد یا ذوج بدین ۳ باید که ماه متصل باشد بسجود ۴ باید که
 صاحب طالع بسجود پیوندد ۵ باید که ماه زاید باشد در نور حساب و عدد ۶ باید که

۱۴۱

ماه در طالع بود و گفته اند اگر در ثور بود در وسط اسما بهتر بود باید که ماه شمارا صا
 بود باید که صاحب طالع مقبول باشد از صاحب عاشر باید که صاحب طالع بطالع
 ناظر بود بموت اگر ماه بجهت او نه پیش خود میزند و حاجت بهتر آید و زودتر
 رو گردد باید که قدر بعدی متصل که آن سعد ستقیم باشد و زاید تا سیر نکار
 برادر آید باید که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بدو باید که ماه بجهت او نه
 کند از عاشر تا مابین الوند که آن دلیل روشن شدن حاجت باشد باید که ماه با عاشر
 خود ناظر بود نظر خداوندترین بهترین و بطالع دلالت کند بر روشن شدن حاجت
 و برادر رسیدن باید که سهم الزجاء در موضعی افتد از طالع و در حدی عشر اول بود
 باید که صاحب طالع متصل بود بکوکبی که دلیل آن بزرگ باشد که محتاج الیخا نک
 سلطان ز شمس دورتر است و علی بن االعیس باید که سلوک عاشر بود
 باید که سعدی در بیت الرجا باشد و مشتری اول بود که میان صاحب طالع و صاحب
 یازدهم قبول اتصال باشد بموت باید که صاحب نیز السور ناظر بود از موضع
 نیکو بموت تا کار برادر آید اگر آن حاجت بقصد نوشتن باشد سعادت عطا
 مطلوب است و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدوستی باید که صاحب و خداوند
 که دلیل مقصد آید بخود باشند باید که صاحب طالع ناظر بود بنظر سید
 ماه

منه

تا حاجت بر آید بخوشی باید که کوکبی که قرار در مصرف می شود با کوکبی که قرار در
 می شود با کوکبی که قرار در متصل می گردد نظر تنبیه داشته باشد تا آن مراد برود
 و خوب بر آید و نظر تنبیه باشد و در نظر مزبج و تخارز اگر حاجت بر آید باشد
 اگر طالع و ثانی عشر باشد ترسیع سعدی و در بروج مجبده بود حاجت بزودتر
 گردد و در دوم دیرتر آید اگر طلب علم میکند باید که در وقت اجتماع سعدی
 طالع بوده باشد و نزدیک استقبال در سابع تا کار بزرگ آید بود باید که صاحب
 مخرج صاحب سابع بود باید که صاحب حاجت که کوکب العرض معهود بود باید
 اولاد در بروج ستقیم الطالع باشند باید که او تا بعد از خیرین باشد که آن یاقین
 مراد باشد باید که اثنی عشر ماه با سعدی باشد و اثنی عشر به آن سعد با ماه بود
 تا آن حاجت در ساعت روا شود باید که خیرین حاجت در ساعت کوکبی سعدی
 تا عطار معهود باید که صاحب ساعت در وسط اسما باشد که آن دلیل زودتر شدن
 حاجت است باید که از ثوابت آنجا که بر خراج مخرج و زهره اند در یکی از اوانا باشد
 یا با ماه یا با سلوک عاشر یا در حدود و الاطالع یا عاشر باید و معهود بشرطیکه آن سعد
 در نشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد مقصد کند بر نیکوتر و جود و جزو
 وی هفت است نشاید که در مقابل طالع باشد روا نبود که عطار در ضعیف

حالت بود که این کس مردود نشود و مقصد از نظر نمود حذر کند از آنکه قمر مقصد باشد
 که آن دلیل مشقت و غنا بود. پرهیز از سقوط قمر از خد و نذر خد که آن دلا
 بردن و نوازی کاری و تعویق مهم کند حذر کند از رجعت صاحب طالع که هم ساخته
 حذر کند از آنکه دیر حاجت را جمع باشد مخیر بود که آن دلیل تاخیر حاجت باشد
 سکه انیان درین باب سخن دارند و آن اینست که چون آفتاب در میزان بود و قمر
 مقصد مقصود از پادشاهان بر او افتد و زهر در حلال از دسا و مشتری در جدی از قضا
 و زهره در سنبله از زمان و عطارد در حوت و دهران و مریخ در سرطان از ترکان
 و قتی که این کوکب درین خانه باشد که مبطو ایش و است و قمر بدیشان متصل
 بود بدلیل است بر و آشنان حاجت و در توقع ماندن مقصود و دشواری حیات
 و تعویق امور و خایه ماندن **دوست گرفتن و عقد موثر است** درین باب
 از عداوت و مودت میان بروج و کوکب بیاید شناخت و ذکر آن تفصیل
 مواسب نظر کند کور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود ملاخط باید کرد که این
 مصداقت میان ایشان وجود دیگر دبا و اگر طالع هر دو اندک باشد طالع هر دو میان
 کوکب و بروج و معاودت باشد و حالا وضع کوکب جنوعی سازد که موجب فضیلت
 باشد و درین باب حسب سلیقه تمام نماید و آنچه قانون خستیار است کوش باز دارد

۱۴۳

و علی الاحمال شروعی که درین باب گفته اند نوزده است باید که قمر در بروج ثابت
 باشد و بهتر از هر ثور است بجهت ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب
 دوستی و دیگر آنکه شرف قمر است باید که قمر متصل باشد به زهره بنظر مودت
 از خانه مشتری مشتری پیوندد با اتصال پسندیده بشرطیکه مشتری بیکو حال بود و هم
 بود و اگر مریخ نشود قمر را در موضعی نند که زهره را در آن خطی باشد باید که ماه
 باشد از نحو ستاره قوی حال بود اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند
 دو طالع را بیکدیگر نظری مجموع بود اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند باز آمد
 آن دیگر ناظر سازد بهتر بود و در طالع خویر و انتمایز همین معنی رعایت باید کرد
 اگر ماه را در برج زهره کند از طالع اصل یا بخویر بسیار پسندیده افتد اگر ماه
 ازین مصداقت کسب حال باشد باید که سلسله سعاد در طالع یا در وسط است یا در
 یا در هم اگر مقصود ازین دوست طلب عمل بود باید که قمر در وسط است یا در طالع
 اصل مقبول از خداوند خانه او که صاحب شرف است و اگر عاشر اصل دست نه
 بخویر و انتمایز او بود و اگر انتمایز میر نشود در عاشر طالع خستیار نهند این
 بجهت تجارت باشد باید که قمر در سابع اصل یا بخویر خستیار بود و قمر از انتمایز
 نگاه باید داشت اگر ازین محبت بجهت ضیاع و اطلاق باشد باید که قمر در رابع اصل

خمنبار نهند و از خوش پاک دارد اگر این بودت بجهت یافتن بدایا باشد باید
 قدر خا نهای پنجم بود از اصل یا تحویل یا استنما یا اختیار نهند و هر کدام که موافق
 باشد بعمل آرد اگر این برصادق بجهت طلب علم و دین بود باید که قدر در نهم بود ازین
 طالع نیک که باید کردیم اگر ازین دوستی بجهت اسیدی باشد یا مال که از غنای
 قدر یازدهم باید ازین طالع متصل محو نیک ملاحظه کند تا برصادق او یکدم
 طالع است قدر در برج که کسب باید که آن جماعت از منوبات باشد و قدر صاحب آن
 برج چو شده مثلا اگر خواهد که با علما دوستی کند باید که قدر یکی از خانه مشتری باشد
 و مشتری در سلطان باید یکی از خانه های خود قوی مالک و برین قیاس باقی آن
 باید که طالع برج ستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار بود باید که خداوند
 زهره بود و زهره ستقیم التیر باشد و یکی از خطوط غیش باید که صاحب جادو
 بطالع باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود باید که سهم حاکم قوی حال باشد و نام
 بگذارد و یازدهم تا کار در رعایت نیکو بود باید که سهم حاکم و الالفة و المحتجبی در
 نیکو باشد و خداوندش متصل بصاحب طالع و عزیزین بحدود و محدود و رایت و در
 نشاید که نخی در یازدهم باشد که ماه را با طالع را بخش کند چون آن دلیله
 بر برج و سخی کشیدن از جهت دوستان نشاید که قدر در او تا تخمین باشد که آن
 هم اند

بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد **پروین شدن** بصید مشروطات وی شانزده است ۱۴۳
 ۱ باید که طالع برج زوج و جدین باشد و حوت را ازین باب منع کرده اند باید که
 قدر یکی از برج مجتبه باشد ۲ باید که هفتم کرد دلیل صید است مغرب باشد و طبعی
 السیر و ناقص النور و منحد در مایل الی الوند تا زود بدست آید ۳ باید که عطارد از مایه اقباس
 بطالع نکرده و اگر محذره باشد بهتر است الی الوند و الی الوند و الی الوند و الی الوند و الی الوند
 منصرف از مرغ و مرغ صاعد بود در جایگاه نیک از طالع بوده مرغ در وقت
 صباح بقیات نیکو بود ۴ باید که قدر نیکو حال باشد اگر قدر در وقت پروین رفتن
 بصید خوش بود و دلالت کند که نرندی بصاحب اختیار رسد و اگر قدر از
 زهره بود آن رنج صعبتر باشد و از نظر مرغ که بودت بود با که نباشد باید که قدر
 بعطارد نظر محمود کند تا زود بمقتصد رسد باید که قدر در مایل الوند باشد و در وقت
 چه بودن او در دلدیل قوت صید باشد و در زایل دلیل مردن و رها شدن
 باید که قدر زاید النور و العدد باشد باید که خداوند خانه قدر بد و ماهر باشد
 تا که قوت صیدشان بود اگر شکار کوه است باید که ماه در حله و مثلثات او باشد
 و خداوند طالع در برج خشک نایک آید اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در
 و مثلثات او بود نایک باشد باید که زهره و ماه صالح احوال باشد به فاد کج

که آن دلالت کند که صیاد را صید کند شود صاحب کفایت و خیر صید گوید که با
 مرغ و صاحب بیت فرقی حال باشند که آن دکن بزرگست درین باب درخت کرا
 طری آمده است که بهترین کند است درختیارات صید است که متری در طالع
 باشند و مرغ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در بار زهره یار
 و نذی از او تا قدر بد و متصل که اگر کار بر آید و در آن صید کردن نشاط افزا
 و صیادان حریص و جلد ماسد و هیچ کس از کجی نرسد و محذورات وی شش است
 ۱ نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد که صید کردن پیش آید نتواند یافت
 ۲ نشاید که قرعاً الهی باشد یا در آخر بروج پادست نیاید ۳ نشاید که خداوند
 هفتم ساقط باشد از طالع که دلالت کند بر نداشتن صید پس از گرفتن ۴ نباید که
 در بروج منقلب بود از خداوند بیت ساقط که هیچ در نیاید ۵ نشاید که شکار کو
 زحل بد حال بود که از آن خلل زیاده نشاید که قمر کوکی متصل گردد که در و نند باشد
 که صید بدست نیاید و پرواز رود نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت کند بر گرفتن
 صید و آنچه درین باب گفته اند در مشروطات و محذورات باید که در مطلق بیرون
 بشکار رعایت باید و باز هر نوع شکار را علی شریطی چند است آن نیز مرغی باید چنانکه
 یاد کرده میشود **صید مرغان** مشروطات وی پانزده است ۱ باید که ماه در بروج

هوای بود باید که قمر مقدر بود بعطارد باید که عطارد قوی مال باشد و قمر
 مقبول تا بر صید ظفر یابد اگر صید مرغان آبیت باید که ماه ناظر بود از بروج
 بادی کوکی که بروج آبه باشد باید که صاحب طالع در بروج آبه باشد و قمر
 زهره یا عطارد پیوندد اگر صید بجنح و شاهن میکند باید که طالع و جای ماه
 باشد و قمر زهره یا عطارد پیوندد اگر صید به باز باشد باید که قمر در بروج
 بسعدین پیوندد و اگر صید بعقاب بود جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرط که
 بمرج متصل بود از نندیس یا تثلیث باید که ماه در عاشر بود که خود و اگر در طالع
 بود دلیل سهانه صید بود اگر مثر در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیاید
 باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن مرغ در سابع نبکست باید که زهره در
 باشد یا در مایلی خصوصاً در حدی عشر اگر خواهد که باز را کشاید باید که قمر در دلو باشد
 متصل بمرج و مرغ در عقرب یا نیک باید که کوکی که ماه متصل باشد در مایلی
 او نند باشد باید که قمر زهره و عطارد متصل باشد از برجهای هوای چون گنبد نند
 و در آج و مانند آن بدست آید و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که ماه در
 خود ساقط باشد یا منحوس بود خاصه زحل اگر قمر از برجهای هوای زحل پیوندد
 دلیل بود بر گرفتن صید و در جستن و در دست افتادن مرغ که نتوان خورد و چون

بوم و زراغ و زغن و مانند آن نباید که ماه در جدی باشد در وسط آسمان و پنج
 نحوس و مرتج در حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا جرح باز نیاید یا اگر
 چری بدست افتد که حوزدن نشانه حذر کند از بودن مرتج در وسط آسمان
 دلالت بر تفرقه مرغان شکار کند و در افتادن از شکارگاه **صید بهایم و سیاه**
 مشروطات وی ده است **۱** باید که ماه در برج ماری باشد **۲** باید که برج ماری ناظر باشد
 از تثلیث یا تدیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانوران بود که بدو صید کنند
 باید که در سابع خنثی باشد و مرتج اول بود که وی دلیل قتل و خون ریختن است
 باید که ماه ناظر باشد بعدیکه آن سعد در طالع باشد اگر صید جانور اندکی کنند
 که سم دارند چون میش و گوزن باید که ماه در عاشر باشد متصل بر هره و زهره
 هفتم ناظر باید اگر صید جانوران بزرگ کنند چون خرگوش و روباه و مانند آن
 باید که ماه از مرتج مقبول بود و یکی ازین هره در عاشر تا مراد بر آید شایسته تر
 بود از بزرگتر الوقت که طالع برجی منقلب بود و قدر هفتم در حمل ساقط و متصل
 و زهره در طالع یا در وندی تا کار از پیش رود چون یوزگر کشاید باید که قدر
 باشد متصل بر مرتج و مرتج در خانه خود تا بر کچر طغر باید مجلس انگزد چون سنگ را
 کشود باید که قدر در حمل مرتج که آن دلالت کند بر آنکه صید را دریا به اگر قصد سابع

۱۴۵

چون شیر و پلنگ و هر چه صیاد از وی ترسان بود باید که اقبال قمر بعدی بود
 و مرتج در طالع نبود و در هیچ تدیس نشاید زیرا که اگر چنین بود در آن کار این
 نباشد و محذورات وی چهار است **۱** نشاید که قدر در ثور یا جوزا و یا عقرب که آن
 کند و گرفتار گردد و باشد که سب از عقب او خطا کند یا بر سب زخم رسد نشاید
 که زهر در سابع بود از برای آنکه زهر و لیدر و جلدست و چون وی در سابع
 اگر چه صید را اجزاحت رسد فرار کند و از دست برود بوقت کچر گرفتن نشاید که قدر
 در ثور باشد خاصه که آن کچر از جای بلند افتد و یا در چاه بیفتد و اگر قدر در جدی
 در میان خاشاک پنهان شود اگر قصد صیاد دارد نباید که طالع وقت حمل بود
 یا نحوس و نحوس بود که هم باشد که درندگان مسلط کردند و صیاد را مجروح سازند
صید دریا مشروطات وی هشت است **۱** باید که طالع برج دو حین **۱۴۶**
 باشد و کوشیار جزا بجزا نر دشته و بعضی حوت را مکروه داشته اند باید که جای ماه
 برج آب باشد باید که صاحب طالع در برجهای آب بود باید که ماه زهره هفتم
 و عطارد یا او باشد که صید ثانی بزرگ بدست آید باید که اول طالع و یا عاشر
 یا بر الساعه صید زهره و عطارد و ماه باشد باید که زهره و قمر حوی حاضر باشند
 آن صید نشا طوفا نماید و طرب زیاده کند و صید بسیار بدست آید بهتر آن بود

که قدر سلطان بود متصل بشتر و شتری در خانه های مرغی یا در حوت و میزان بود
و مغرب باشند تا صید بزرگ بدست آید و اگر مشرقی بود صید جزو اگر قمر بزرگ
و عطارد معهود متصل باشند و شتری بدیشان ناظر از بروج آب و دبیر سکه صیاد
و بسیار گرفتن صید باشد و مخدورات وی پنج است **۱** نشاید که زهره یا خرچ
مقارن بود که صید قوی بود و کم بدست آید **۲** نشاید که قمر خاله هیر باشد نباید که
قمر بخل پیوندد که هیچ صید گرفتار نکند **۳** روانی بود که قمر با عطارد مخدورات
کنند که چیزی بدست نماند که بکار نیاید **۴** حدز کند از تقال قمر بخرچ که مرغی دلیل
تبا شدن آلت های صید بود و به بهره ماندن **مرغان شکار خیزین و آموختن**
۱۴۷ مشروطات وی چهار است **۱** باید که قمر در جزایا در دلو یا اسد با قوس بود و در جد
که در صورت لفظ ایر است جایزه دهته اند **۲** باید که قمر از خوش پاک باشد **۳** باید که خدا
و مذ طالع معهود باشند **۴** در آموختن مرغان باید که عطارد نیکو حال و قمر معهود
و مخدورات خلاف اینهاست **سک و بوز خیزین و آموختن** مشروطات وی
چهار است **۱** باید که ماه در اسد و قوس و یا جزا باشد و با سلطان که صورت
در وسط تجوین کرده **۲** باید که ماه زاید النور و العدد بود **۳** باید که خداوند طالع
معهود باشد یکی از سعدین یا عطارد معهود **۴** در آموختن عطارد ملاحظه باید بود

اما سگ را بخصوص باید که قدر سلطان بود و در اسد نیز جایز است و آخر از باید کرد
در همه این ابواب از کجاست **قمر و دبیر و آب و آفتاب** مشروطات وی است **۱۴۹**
۱ باید که قمر در بروج منقلب بود **۲** ملاحظه صاحب ساعت کردن از نو از سمت چپ در آن
محل صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد اگر در طالع باشد او
اول مرتبه است باید تاخت تا سبقت کرد و اگر در وسط آسمان یا حاد عشر بود دوم
مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در رتد الارض بود در آخر **۳** باید که رنگ آب
که خواهد تاخت از منوبات که ام کوکب است باید که آن کوکب در رتد الارض در صاف
درجه او اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و مخدورات وی دو است **۱** نشاید که صاحب
در هبوط باشد که هم افادن خصوصاً که نجسی ناظر بود و اگر آن نظر مقابل باشد یا مقارن
هم تلاکت است نباید که قمر در بروج ثابت بود که کار بر مراد نرود و سبقت نکرد **۱۵۰**
رباض داون مشروطات وی دو است **۱** باید که قمر در بروج منقلب بود **۲** باید که
بعیدین متصل بود آخر از باید کرد از کجاست قمر بودن او در بروج ثابت **طرح** **۱۵۱**
زراع و عدوات انگندن مشروطات وی پنج است **۱** باید که طالع بروج خال باشد
و بهتر آنکه الطالع بود **۲** باید که صاحب طالع معهود بین النخین باشد **۳** باید که ماه
میان زحل و زنب باشد و اگر از طالع ساقط بود بهتر **۴** باید که مخدورات او ماد باشد

باید که قمر از سعدی مصروف و خجسته متصل بود و از افنداد این شرایط هرگز نکند **مسئله**
 ۱۵۲ **نمودن حسی که اگر چه خواهد که محسوس در آن بند سلامت بماند** باید که قمر در بروج
 مجتبه بود و مسعود و نیکو حال و اگر خواهد که در بروج افتد قمر در بروج باید
 متصل بخل و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابل و
 بیع حرج تا آنچه مطلوبات بود و بوقوع پیوندد و فی الجمله آنچه میخواهد درین باشد
 از سعادت و خوشی قمر و ثبات و انقلاب موضعش و نظر او بسعد و خوشی هر سیر است
 ۱۵۳ **طلب صلح کردن** مشروطات و شش است **باید که خداوند خانه دوازدهم**
 در تثلیث و تسدیس طالع افتد باید که خداوند طالع ترتیبت و تسدیس خداوند باشد
 عشر باشد و مقبول بود از و مسعود باشد در جای خود **باید که مسعود در او نماند باشد**
 و خوشی ساقط از ایشان **باید که قمر در وند و ند باشد یا مایل الوند و مسعود مقبول**
 در موضع خود **خداوند قمر قوی حال باید و ناظر بقبر بنظر مودت** **باید که قمر در طالع**
 و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیک از سعدین و اگر ببرد و بود بهتر باشد و اگر از
 باید که در از تر بیع و مقابل تخمین با قمر و اگر نظر از تثلیث یا تسدیس بود میان باشد
 و البته قمر را بسعد باید که در صلح با تمام رسد و این معاطر بر لفظ صلح تمام
 رسد اصلح الله حالنا و ختم بالخیر اجابنا و الحج بالعباده اما لنا ان الله رب المقصد
 و انما

۲۴۲
 ۱۵۲ **در بیان ختیمات متفرقه و این خاتمه شش است** بر حسب فصل
 در ختیمات بر انصاف قمر که اکب در بروج و قمر از شروع سکون
 حکیم فاضل نایق احمد بن محمد عبد الجلیل سجری روح الله روحه مراتب ختیمات را
 بر برده و بر مرتبه ساخته شش و در طرح سعادت و شش در طرح خوشی و یک و
 اما آن شش که در طرح سعادت اول و آن تمام بود بر این جمیع امور و شش
 بود جمیع ختیمات دوم و آن شایسته بود از برای بعضی کارها و در بعض
 سیوم و آن فروتر از مختار باشد چهارم و آن بدو سعادت از محمود ناز بود
 پنجم و آن فروتر از صید باشد ششم که در آنوقت فراغت بهتر و این مرتبه اول
 مراتب سعادت اما آن شش و در طرف خوشی است اول و آن عام
 در جمیع کارها دوم و آن خاص بود بعضی از امور و در بعضی سوم
 و آن وقتی بود که در و امید بخیرند از چهارم که و آن از مذموم فروتر باشد پنجم
 و آن از مذموم فاضل بود ششم و آن وقتی بود که در و از مذموم تر باشد اما آنچه
 وسط است در و هم مکر و بی باشد و از امید بخیر و صورت جدول ختیمات
عنا تعالی القری البروج بالکواکب

تندیس و تثلیث زهر

الحمل	صالح است از برای حاجت خواستن از ملوک
الثور	مختار است از برای بنانها و درخت نشاندن
الجوزا	مختار است حاجت خواستن از قضات و مشایخ
السرطان	صالح است از برای غارت و زراعت
الاسد	مختار است بنانها و حاجت از اشراف
السنبلة	جید است برای خریدن چهار پا و غارت را
المیزان	مختار است حاجت خواستن از ارباب را
العقرب	جید است دار و خوردن و کار بزرگ کردن را
القوس	جید است چارپای خریدن و حاجت از شایخ را
الجدي	صالح است خریدن چارپای و غارت زمین را
الدلو	صالح است حاجت خواستن از مشایخ را
الحوت	صالح است دار و خوردن و کار بزرگ کردن
	تندیس و تثلیث مشتری
الحمل	مختار است ابتداءً و حاجت خواستن را

الثور	مختار است بنای شهرها و موضع عبادت
الجوزا	مختار است برای نقل و شراکت و تجارت را
السرطان	سعد است از برای ابتداءً و سفر را
الاسد	مختار است از برای جواهر خریدن و حاجت را
السنبلة	صالح است برای نوپوشیدن و حاجت از کتاب
الميزان	مختار است ساختن معاین و تزیینات و عطر
العقرب	صالح است برای زمین خریدن و جواهر خریدن
القوس	صالح است خریدن اسب و غارت و مساجد را
الجدي	صالح است زمین خریدن و دواب و شرکت کردن
الدلو	مختار است برای سفر و شراکت و حمایت کردن
الحوت	صالح است برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ
	تندیس و تثلیث خرینج
الحمل	مختار است صید و سیاست و سواری کردن
الثور	جید است برای تعبیه لشکرها و ساختن آملو را

الجوزا	جید است برای او کمر و اصلاح سبزه و کلان را
السرطان	صالح است برای شکار دریا و سواری را
الاسد	صالح است از برای اعمال تنهش و شکار حاجت از او
السنبله	صالح است سیاست لشکر و اصلاح آلات حرب
الميزان	جید است تعب لشکر و صید و ساختن اصبع را
العقرب	مختار است صید دریا و سیاست و ریاضت را
القوس	صالح است از برای اصلاح آلات حرب و خریدن است
الجدى	صالح است از برای سواری و حرب و شکار را
الدلو	صالح است از برای شکار و بنای قلاع و عمارت را
الحوت	صالح است ساختن آلات حرب و خریدن چارپا را
الحمل	مختار است ابتدای اعمال و حاجت از نوک
المؤمر	جید است از برای صناعت و دیدن اکابر را
الجوزا	جید است از برای معالجه و شکار و حاجت از نوک

الزمر

السرطان	مختار است برای سواری و طلب بار از وزر را
الاسد	مختار است از برای بخت و ابتدای آت را
السنبله	مختار است شکار و طلب حاجت از وزر را
الميزان	مختار است صید و قصد و خریدن غلامان و بنده
العقرب	صالح است برای معالجه و شکار و آهوی باند آمدن بدن را
القوس	صالح است خریدن سپاهان و حاجت از نوک و اکابر
الجدى	صالح است برای عمارت زمینها خریدن چارپا را
الدلو	مختار است بنان دادن و حاجت از شایخ و ترانه
الحوت	جید است برای جواهر خریدن و شرکت و سواری را
الحمل	مختار است برای تزویج و تعلیم موسیقی و عیش
المؤمر	مختار است نقل و حرکت و شرکت و کفاح کردن را
الجوزا	مختار است سفر تزویج و دار و خوردن را
السرطان	مختار است برای صناعت و حاجت از زمان را

سندیس و تنبلیت زهره

سندیس و تنبلیت آفتاب

الاسد	جید است برای تزویج و شرکت کردن و حاجت را
السنبلة	مختار است از برای تزویج و خریدن غلامان را
الميزان	مختار است برای شرب و معقات و شادی را
العقرب	مختار است برای ساختن پیرایه و شرکت کردن
القوس	مختار است عمارت زمین و تعلیم موسیقی و شادی
الجدی	صالح است برای عمارتها بنا کردن و شرکت کردن
الدلو	مختار است خریدن جواهر و چارپایان و عمارت
الحوت	مختار است برای تزویج و سفر و استبداد است را
	تندیس و تزیین عطاره
الحمل	مختار است برای مناظره و تعلیم و شکار کردن
الثور	مختار است تزویج و نفاسی و تعلیم موسیقی را
الجوزا	مختار است ابتدای تعلیم و امور عطار دی را
السرطان	مختار است تجارت و حرکت و تعلیم و صید را
الاسد	جید است برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب

السنبلة	مختار است تعلیم و مشارکت و تزویج و نوپوشیدن
الميزان	صالح است از برای تعلیم صناعت و مناظره را
العقرب	جید است برای معالج و دارو خوردن را
القوس	مختار است خریدن ضعیف و بنده و تجارت را
الجدی	صالح است خریدن غفار و چارپا و تعلیم را
الدلو	صالح است برای تعلیم فقه و حاجت از علمای را
الحوت	صالح برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر را
	تزیین زعفران
الحمل	البته مختار است برای تزویج و سفر و ابتدای آن را
الثور	بسیار نیت عمارت های زمینها و حرکت بد است
الجوزا	از همه کارها حذر کردن اولیست البته
السرطان	حذر کند از فقر و میانه است کار بر نگذارد را
الاسد	میانه است از برای بنان دادن و درخت بریدن را
السنبلة	مذموم است برای حرکت و شرکت و حواجی را

الميزان	همچ چیز نیت در و الا نه بر سر و فساد را
العقرب	حذر کند از سفر و حرکت و ابتدا آت را
القوس	فراغت کردن بهتر بود البتة
الجدي	میان نیت عمارت زمینها و زراعت را
الدلو	مکروه است برای ابتدا و میان نیت چاره دیگر
الحوت	حذر کند از سفر دریا و تجارت و ششاکت کردن را
	زنج مشتری
الحمل	صالح است برای طلب مال و معاش حاجت از شهرت
الثور	مختار است بنا و عمارت مساجد و دوا و ارب را
الجوزا	جید است برای شرکت و طلب حاجت از نوکران را
السرطان	مختار است برای سفر و فرستادن رسول را
الاسد	جید است برای خریدن چارپا و جواهر خریدن را
السنبلة	جید است برای شرکت و تجارت و نویوشیدن
الميزان	صالح است برای امور دینی و حاجت از علماء را

العقرب	بک نیت برای خریدن دوا حاجت از شهرت
القوس	صالح است برای خریدن ستور و ابتدا آت را
الجدي	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن چارپا را
الدلو	جید است برای بنای شهرها و خریدن غلامان را
الحوت	مختار است شرکت و سفر و تجارت و خریدن جواهر
	زنج مریح
الحمل	مذموم است برای حرب و خصومت و اشغال آنرا
الثور	حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها را
الجوزا	بک نیت برای مجادله و مناظره و مباحثه را
السرطان	بک نیت میباید کردن چوکان زدن را
الاسد	حذر کند حاجت از نوک و اکابر و خشن را
السنبلة	مکروه است برای دیدن اشراف را
الميزان	سکون و صبر کردن از همه کارها را
العقرب	حذر کند از سفر و تزویج و عروسی کردن را

القوس	صالح است برای اصلاح آلات حرب و انگشاری
الجدی	حکم او مانند حکم برج قوس است
الدلو	سکون و صبر بهتر بود
الحوت	حذر کند از سفر کردن و کشتی نشستن را
	ترجیح آفتاب
الحمل	حذر کند از خصومت و طلب حاجت از ملوک حکام
الثور	جید است برای ساختن قنایع و مکر را
الجوزا	هیچ کار را نشاید مکر بسیارست و حرب را
السرطان	مختار است از برای کندن جوی و کار برز را
الاسد	مختار است از برای آتش کاری را
السنبلة	مختار است برای داغ نهادن و صالح کار برز را
الميزان	هیچ کار را نشاید توقف به بود
العقرب	مذموم است از برای سفر و حراجه و ابتدایا
القوس	بک نیت خریدن جواهر و غلام ترک

۲۱۴

الجدی	صالح است از برای جوی و کار برز کردن را
الدلو	مختار است بکن بارز است بنا نهادن را
الحوت	غیر محمود است هیچ کار را بکون بهتر
	ترجیح زهر
الحمل	جید است برای شکار و تعبیه لشکر و شراخ کردن
الثور	صالح است برای تزویج و ابتدایا و حراجه
الجوزا	صالح است برای معامله و تزویج و عمل فحاش
السرطان	صالح برای سفر و نفوذ کردن کار برز و بیع
الاسد	صالح است برای عمل صناعت و خریدن جواهر
السنبلة	صالح است برای تزویج و ابتدایا و نو پوشیدن
الميزان	صالح است برای شرا ب و عطر ساختن و بزرگ خریدن
العقرب	مختار است برای دار و خوردن و معالجه را
القوس	صالح است برای خریدن ستور و جواهر را
الجدی	صالح است برای دار و خوردن و خسریدن

الذلو	صالح است برای بنام نهادن و برده خریدن
الحوث	صالح است برای شرکت و سفر و حرکت را
	ترتیب عطاره
الحمل	صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت را
الشور	میان است برای حاجتها صالح برای علم موسیقی
الجونا	جید است ابتدای تعلیم و بواقی امور میان
الشرطان	جید است برای محاسبه و کیلان و صحبت کتاب
الاسد	صالح است برای تعلیم و سواری و آشنائی
الستنبله	مختار است برای تعلیم و مناظره و مجادله را
المیزان	صالح است برای خریدن کبک و چارپایان
العقرب	صالح است برای معالجه بیماریان و خوردن دارو
القوس	صالح است برای مناظره و خریدن دواب را
الجدی	ساده است برای ابتدای آت و شاید دار و خوردن
الذلو	هیچ کار را نشاید البته توقف بر بود

الحوث	صالح است برای خریدن مبدکان و دواب
	مقابل زملر
الحمل	حذر کند از حرکت در شرکت و ابتدای آت
الشور	حذر کند از سفر و تزویج و خصومت در آغواه
الجونا	حذر کند از تجارت و سواری و عالج را
الشرطان	حذر کند از ابتدای آت و سفر و فقر را
الاسد	فراغت بهتر بود از همه کارها را
الستنبله	حذر کند از نو پوشیدن و فصد و حجامت
المیزان	حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عظمه
العقرب	میان است دار و خوردن و حذر کند از سفر
القوس	حذر کند از تزویج و خریدن برده و ابتدای آت
الجدی	حذر کند از سفر و تزویج و عمارت و ابتدای آت
الذلو	حذر کند از سفر و تجارت و بنام نهادن را
الحوث	حذر کند از سفر دریا برای ابتدای کارها

	مقابلہ مشتری
الحمل	صالح است برای سفر و نقل و سوارے
المشور	جید است برای بنانادن و نقل و تحویل
الجوزا	صالح است برای سفر و خرید و ستور و حراج
السترطان	مختار است برای سفر و نقل و ابتدای کارها را
الاسد	صالح است برای بنا و ابتدا و حراج را
الستنبله	صالح است از برای شرکت و تجارت و سفر
الميزان	صالح است برای خریدن کتیزک و بمار است دارو
العقرب	صالح است از برای خریدن کتیزک و جارب و عطر
القوس	صالح است برای شرکت و تجارت و خریدن ستور
الجدی	صالح است برای تجارت و طلب حاجت اگر شکیج
الدلو	صالح است برای بنانادن و حاجت از قضات
الحوت	مختار است برای سفر و کشتی نشتن و طلب جواهر
	مقابلہ مرغ

الحمل	شاید اصلاح آلات حرب و شکار کردن را
المشور	بک نیست یاد استن لشکر یا و جلد و مکر را
الجوزا	صالح است برای سیاست و شاید سوارے
السترطان	با ستوده است سفر و سوارے و ابتدای آلات
الاسد	غیر مختار است از برای ابتدای آلات را
الستنبله	صالح است از برای صید و مناظره و جلد را
الميزان	صالح است از برای شکار و مجادله و محارب را
العقرب	حذر کند از سفر و نقل و حرکت را
القوس	بک نیست تنش کاری و برانداختن را
الجدی	صالح است برای شکار باز و شایین را
الدلو	بک نیست صید دریا و ساختن اسلح را
الحوت	نیک است سفر دریا و بیع کردن جواهر را
	مقابلہ آفتاب
الحمل	حذر کند از دیدن سلیخ و طلب حاجات از ایشان

الشور	حذر کند از سفر و خصومت کردن با زنان را
الجور	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت را
السرطانات	فاصله است از برای ابتدا سفر و نقل نمودن
الاسد	مذموم است برای نقل و حاجت خوشتن از ملک
الستنبله	مختار است از برای تزویج و شرکت و تجارت
الميزان	مکروه است از برای سفر و ابتداء امور دیوانه
العقرب	حذر کند از سفر و دار و خردن و فصد را
القوس	بک نیست بواسطه بیج جواهر و جاربایان را
الجدی	نیک است بجنبه ویران کردن بنا و قلاع
الدلو	حذر کند از گشتی نشستن و عوض کردن را
الحوت	حذر کند از طلب تزویج و سفر و شرکت را
	مقابل زهره
الحمل	صالح است از برای خریدن گزینک و جاربایان
الشور	مختار است برای تزویج و نقل و کجیل نمودن

الجوزا	مختار است برای تزویج و سفر و شرکت را
السرطانات	مختار است برای سفر و خریدن گزینک را
الاسد	صالح است از برای مهانه و حاجت از زنان
الستنبله	صالح است تزویج و خریدن گزینک و سفر و پوشیدن
الميزان	صالح است برای صناعت و نقل و خریدن بنده
العقرب	مختار است برای شراب خوردن و دار و باری
القوس	صالح است برای شرکت و خریدن گزینک را
الجدی	صالح است برای عمارت بنا و تربیت بسیار را
الدلو	صالح است از برای بنای نهادن و خریدن غلامان
الحوت	صالح است برای حمام رفتن و شرکت را
	مقابل عطارد
الحمل	صالح است از برای مناظره و با مشرب و کثافت را
الشور	مختار است برای تزویج و شاید مجاز و براجها
الجوزا	صالح است از برای تعلیم و ابتداء نقل و کوی زدن

الشرطان	صالح است از برای صید دریا و شاید سوار شدن
الاسد	همچو غایده نذار و در جهت نبرد
السنبله	بک نیست از برای تعلیم و بحام رفتن را
المیزان	صالح است از برای مناظره و کشمار و علمای لطیف
العقرب	صالح است از برای معالجه و دار و خوردن را
القوس	میان است برای تجارت و حجامت و شاید تعلیم را
الجدی	پسندیده نیست مریضی و کار را
الدلو	بک نیست از برای تعلیم را
الحوت	بک نیست از برای حرکت و سفر را
الاسد	مقادیر و حمل
الحمل	مذموم است از برای سفر و حاجت و ابتدا آت
المشور	جید است بنا بر شرکت مشتری را
المخوزا	مستور و نیست مریضی و علم را
الشرطان	جید است از برای سفر دریا و کشتی نشستن را

الاسد	میان است از برای امور ملکی و حکومت را
السنبله	بک نیست در عمارت و ذرا عت را
المیزان	بک نیست در بنای مساجد و عذر است
العقرب	صالح است از برای دار و خوردن و شرکت
القوس	پسندیده نیست برای علم و حاجات
الجدی	میان است برای عمارت زمینها و بهرم بنا
الدلو	بک نیست بنا نهادن و شرکت کردن را
الحوت	جید است برای بنا و موضع خیر و مساجد
الاسد	مقادیر و حمل
الحمل	مختار است برای قصد و طلب حاجت از اشرف
المشور	مختار است برای تجارت و ابتدا آت را
الجوزا	جید است برای شرکت و تجارت و حراج
الشرطان	مختار است از برای عقد و بنای شهر و حاجت
الاسد	جید است از برای سفر و تجارت و حاجت از دیوان

السنبلة	جید است برای بنای شهرها و حاجت از شرف
الميزان	مختار است برای بنای عمارت خانهها و مساجد
العقرب	مختار است برای ابتداء و حجاج و مقصد را
القوس	مختار است خریدن ضیاع و عبید را
الجدي	مختار است بنا نهادن و زمین خریدن را
الدلو	مختار است برای ابتداء آت و حجاج و حرکت
الحوت	
	مقارنه شمس
الحمل	صالح است برای سیاست و امور عریجنی را
الثور	مذکر کند از سفر و ابتداء کارها را
الجوزا	نیکوست از برای سلاح جنگ ساختن را
السرطان	مذکر کند از سفر و نقل و تحویل نمودن
الاسد	مذکر کند از سفر و پاک نیست با سکاری
السنبلة	هیچ کار را نشاید توقف بر بود

الميزان	ستوده نیست سفر و شرب و دوار را
العقرب	صالح است از برای خریدن اسباب حرب
القوس	صالح است از برای مفاصله و کارهای عریجنی را
الجدي	
الدلو	
الحوت	
	مقارنه شمس
الحمل	صالح است از برای کین و مکر و امور نهانی را
الثور	مذکر کند از تزویج و ابتداء امور را
الجوزا	شاید مکر و جدها را نهانی را
السرطان	شاید کین کردن و کربختن از میان
الاسد	شاید سیاست و نه پرات سر را
السنبلة	نشاید الا پنهان کردن کارها و مطالع نمودن
الميزان	شاید عطر ساختن و کفاح پنهانی و کمیها

العقرب	شاید معالج کردن در اعضای پنهان و دهنه را
القوس	شاید دهنش کردن مال و معالج کردن
الجدي	شاید تدبیر مشایخ و معالج و تنگ
الدلو	شاید دفن اموال و نهادن کسور را
الحوت	
	مقادیر زهره
الحمل	مختار است برای خریدن برده و خوردن شراب
الثور	مختار است برای تزویج و تعلیم موسیقی را
الجوزا	مختار است برای شرکت و تزویج و ابتدات را
السرطان	مختار است از برای سفر کردن و ابتدات
الاسد	مختار است بر ساختن تاج و مکر و حاجت از مکر
التنين	صالح است از برای شرکت و نوپوشیدن را
الميزان	صالح است از برای تزویج و نقل و حرکت و حاجت
العقرب	مختار است از برای دار و خوردن و کوی زدن

القوس	مختار است از برای شرکت و ساختن پراپ را
الجدي	مختار است از برای عمارت زمینها و درخت
الدلو	
الحوت	

بیوت الکراکب و وبالها
 جدی دلو قوس حوت حمل عقرب
 جوزا سنبله سرطان اسد
 و وبال کل کوکب مقابل بنها

شرف کراکب و هبوطها
 شمس قمر زحل مشتری مریخ
 ۱۸ ص ۳ ثور ۲۱ میزان ۱۵ سرطان ۲۱ ص ۲۸
 زهره عطارد راس ذنب
 ۲۷ حوت ۱۵ سنبله ۳ جدی ۳ قوس

و مقابل درجه الشرف درجه الهبوط

مشکات واد با بها
 مثلثه ناریه مثلثه ارضیه
 حل اسد قوس ثور و سنبله و جدی
 رب النهار رب اللیل رب النهار رب اللیل
 شتر شتری زهر شتر شتری زهر قمر مریخ قمر زهر مریخ

مثلثه هواشیه مثلثه مائیه
 جوز امیزان دلو سرطان عقرب جوت
 رب النهار رب اللیل رب النهار رب اللیل
 زهر عطارد شتری عطارد زهر شتری زهر مریخ زهر قمر

